

# دردهای سرزمین من

مجموعه یادداشت‌های  
سیاسی محسن سعادت

ARAZ  
NEWS



# ARAZ NEWS

کمیته نشر - پاییز ۱۴۰۲



# فهرست

۴۴	وعده‌های عینی حرکت ملی آذربایجان	۶	مقدمه
۴۵	صدسال آزمون دموکراسی	۸	مبارزه‌ی مدنی فرسایشی
۴۶	بازخوانی جنبش چپ در آذربایجان	۹	مسئله‌ی زن در حرکت ملی آذربایجان
۴۷	نسل جدید مانقوردها	۱۰	مبارزه برای بقا
۴۹	نقدی بر دیرنیش	۱۱	ما چه می‌خواهیم؟
۵۰	نژادپرستی روشنفکر ایرانی	۱۲	آقایان با آتش‌بازی می‌کنید
۵۱	ملی‌گرایی رهایی‌بخش علیه ملی‌گرایی سلطه‌گر	۱۳	آیا ایران انتقام عفرین را از اورمیه خواهد گرفت؟
۵۲	کدام ترک‌گرایی؟	۱۴	سعیدتان رفت، سعیدهایمان نرود
۵۳	میراث پیشه‌وری	۱۵	فعالین ملی آذربایجانی و شبکه‌های اجتماعی
۵۴	مردی با تار قهوه‌ای	۱۷	پیام عفرین به ایران
۵۵	گله‌جه‌گه بیر مکتوب	۱۹	یتیم زبانی
۵۶	براندازم	۲۰	چرخه‌ی انکار، تحقیر و سرکوب
۵۷	آذربایجان میلی حرکتی‌نین پیخمازی	۲۱	آیا مسئله فقط تجزیه‌ی ایران است؟
۵۸	قارا جومالار	۲۲	برای سه‌هنگد که با آذربایجان زندگی کرد
۵۹	دردهای سرزمین من	۲۳	آیا مجبور به باهم زیستن هستیم؟
۶۰	مسئله‌ی ترک و کرد	۲۴	من یک پانترکیست هستم
۶۲	خروج از موضع دفاعی	۲۵	چرا و چگونه تجزیه‌طلب شدم؟
۶۳	حلول روح ذوقی در بطحایی	۲۶	جنگ روانی پانفارسیزم علیه ترک‌ها
۶۴	مام میهن آقای میری کجاست؟	۲۷	تحقیرشدگان تاریخ
۶۶	استبداد ایرانی	۲۸	گذر از ملی‌گرایی به وطن‌خواهی
۶۷	رفاه ملی	۲۹	لهجه‌ی شیرین ترکی
۶۸	سکوت، مبارزه و آزادی	۳۰	همه‌ی ما مسئولیم
۷۰	آذربایجان برای آذربایجان	۳۱	ما چه می‌خواهیم؟
۷۲	چرا آذربایجان آزاد؟	۳۲	فریدون ابراهیمی کیست؟
۷۴	سلام آذربایجان	۳۶	جنایات اعلیحضرت در آذربایجان
۷۵	این پاییز هم نخواهی آمد	۳۸	جنبش دانشجویی موتور حرکت ملی آذربایجان
۷۶	زبان شکم را هم سیر می‌کند	۳۹	ترک‌گرای سوسیالیست؛ سلطان قالی‌ینو
۷۷	کنکاش یک نوحه	۴۰	راه‌های مقابله با آسیمیلاسیون
۷۸	همه‌ی قاتلان شریعتمداری	۴۱	واکاوی قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - بخش اول
۸۰	اندیشه‌ی آذربایجان آزاد - بخش اول	۴۲	واکاوی قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - بخش دوم
۸۱	اندیشه آذربایجان آزاد - بخش دوم	۴۳	واکاوی قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - بخش پایانی

۱۲۲	برای...	۸۲	اندیشه آذربایجان آزاد - بخش سوم
۱۲۳	این رژیم ...	۸۳	اندیشه آذربایجان آزاد - بخش چهارم
۱۲۴	باید در میدان بود	۸۴	اندیشه آذربایجان آزاد - بخش آخر
۱۲۵	تمامیت ارضی؛ اسم رمز سرکوب	۸۵	درنگی در مسئله تاوریز
		۸۶	نگاهی به فیلم پنجره غم
		۸۷	فرهنگ‌سازی در حرکت ملی آذربایجان
		۹۰	قاتل کیست؟
		۹۱	بیداری ملی همراه با خودآگاهی اجتماعی
		۹۲	آنادیلی و گله‌جگیمیز
		۹۳	بار دیگر حق تعیین سرنوشت
		۹۴	قلب جنبش دانشجویی آذربایجان در مراغه می‌تپد
		۹۵	گذر از هواداری تراختور به فعال ملی‌سایبری
		۹۷	چرا تراختور را دوست داریم؟
		۹۹	سپاه و حرکت ملی آذربایجان
		۱۰۰	برای پیر حرکت ملی آذربایجان، عزیز پورولی
		۱۰۱	تانری داغینا اوچان بؤیوک بی
		۱۰۲	پرستوهای سپاه و حرکت ملی آذربایجان
		۱۰۳	بسندگی فارسی یا بندگی فارسی
		۱۰۴	بار دیگر ابوالفضل ائلجی‌بی
		۱۰۵	حمله همه‌جانبه ایرانیت به آذربایجان
		۱۰۶	نکاتی چند درباره سریال گاندو
		۱۰۸	عجیب تورباقلار و جانا یاخین اینسانلار کیتابی
		۱۱۰	آه آیدنلیق...
		۱۱۲	از لندن تا نیویورک، آذربایجان کجاست؟
		۱۱۴	درد کشاورزان آذربایجان
		۱۱۵	برخورد اندیشه‌ها (ایرانشهری و آذربایجان آزاد)
		۱۱۷	افتخار و تهدید به قتل‌عام
		۱۱۸	بهار شیعی و حرکت ملی آذربایجان
		۱۱۹	آذربایجان و اعتراضات سراسری
		۱۲۰	برای حدیث؛ دختر زیبای ترک
		۱۲۱	آزادی و یا استبداد، مسئله این است

## مقدمه

بی‌شک از آن لحظه که جرقه آتش شک در خرمن دانسته‌ها و باورهای آدمی می‌افتد و انسان را از برج عاج مطلق اندیشی و قطعیت فروافکنده بر خاکستر ظن و گمان و عدم قطعیت می‌نشاند و هر آنچه در نظر سخت و محکم می‌نماید به ناگاه دود می‌شود و به هوا می‌رود دیگر هیچ ساحل امنی در درون این انسان برای آرمیدن و سکون باقی نخواهد ماند.

روزمرگی و معیشت اندیشی از زندگی انسان‌های دغدغه‌مند و پرسشگر رخت برمی‌بندد و ناآرامی تا لحظه رسیدن به پاسخ، ویژگی و خصلت پایدار آدمی می‌شود و با هر اندیشیدنی مجدد در هستی، جنب‌وجوشی دیگر آغاز شده و طالب بی‌قرار می‌شود.

شاید محسن سعادت را در زمره این افراد بتوان جای داد که خصلت پرسشگری‌اش همواره مسائل را به چالش کشیده و در جستجوی جوابی برای دغدغه‌های فکری خود است. دغدغه‌هایی که درون مایه همه آنها «آزادی» است و رسیدن به آن به مثابه درمانی برای تن رنجور مردمانی است که سال‌هاست زیر یوغ تبعیض، بی‌عدالتی، تحقیر و ظلم خم به ابرو نیاورده و در راه مبارزه خود برای رسیدن به آزادی ثابت قدم هستند.

محسن سعادت-ی که «با فرداها زندگی می‌کند و با رؤیاهایی که به فرداهای زیبا

دارد)). او تحقق این رؤیاهای درگرو آزادی و رهایی سرزمین مادری اش آذربایجان، از اسارت استعمار می بیند. رؤیایی که مسیر تحقق آن از مبارزه می گذرد. مبارزه ای (به دوراز هیاهو و احساسات..)

مجموعه حاضر، بخشی از یادداشت های سیاسی محسن سعادت است که در وبسایت و کانال تلگرامی آراز نیوز منتشر شده و کمیته نشر تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) در راستای تسهیل دسترسی مخاطبان به این نوشته ها و لزوم کتبی سازی تاریخ حرکت ملی آذربایجان، این مجموعه را در قالب کتابی با عنوان **(دردهای سرزمین من)** که برگرفته از یکی از یادداشت های آقای سعادت است، چاپ و منتشر می کند.

خاقان توران

## مبارزه‌ی مدنی فرسایشی

مبارزه‌ی مدنی، شیوه‌ای از مبارزه برای احقاق حقوق پایمال‌شده‌ی یک جریان فکری است که به‌دوراز خشونت در راستای خواسته‌های خود فعالیت می‌کند. این شیوه‌ی مبارزه در چارچوب قوانینی که خود تعیین می‌کند حرکت کرده و خاطیان این قوانین را از خود می‌راند. مبارزه مدنی برخاسته از ساختار اجتماعی و سیاسی آن جامعه است. با نگاهی گذرا به تاریخچه و ماهیت حرکت ملی آذربایجان به‌صراحت می‌توان گفت که این حرکت هم‌روشن مبارزه‌ی مدنی را برای احقاق حقوق و رسیدن به اهداف خود انتخاب کرده است.

حال چگونه می‌توان مبارزه‌ی مدنی را هدایت کرد و گزاره‌های تعریف‌نشده‌ی آن چیست تا این نوع مبارزه به نتیجه برسد. هدایت مبارزه مدنی به دلیل گسترده‌ی آن بسیار سخت است اما با تعریف گزاره‌های آن می‌توان بازدهی این نوع حرکت‌ها را بالا برد. یکی از این گزاره‌ها تداوم مبارزه‌ی مدنی است. با تداوم مبارزه‌ی مدنی نوعی فرسایش در طرف مقابل ایجاد می‌شود و این باعث می‌شود تا به خواسته‌های طرفداران این مبارزه تن دردهد.

اگر این نوع مبارزه را در حرکت ملی آذربایجان تطبیق کنیم مسئله روشن‌تر می‌شود. خواست تدریس زبان ترکی در دانشگاه‌های ایران از طرف جمع کثیری از دانشجویان ترک حمایت می‌شود. با اصرار برخی دانشجویان دانشگاه‌ها این خواسته عملی شده است. اینک بایستی تمام دانشگاه‌هایی که ترک‌ها در آنجا حضور حداکثری دارند با امضای طومارهایی این خواسته‌هایشان را مطرح کنند. شروع این کمپین در بیشتر دانشگاه‌ها به موجی تبدیل می‌شود که حرکت تداومی را در حرکت ملی آذربایجان پدید خواهد آورد. گام بعدی این حرکت فرسایشی دبیرستان‌ها خواهد بود.

با این نوع حرکت‌ها هم در فراگیر شدن حرکت ملی آذربایجان گام برداشته‌شده هم دینامیزم حرکت نیز در حالت محرک خواهد ماند.



## مسئله‌ی زن در حرکت ملی آذربایجان

با فرارسیدن ۸ مارس هر سال موضوع زن در جریان‌های فکری و سیاسی هم مورد بحث قرار می‌گیرد. حرکت ملی آذربایجان هم به لحاظ اینکه یک جریان فکری و سیاسی است جایگاه زن را هرازگاهی مورد کنکاش قرار می‌دهد. با نگاهی به حضور سازمانی زنان در تاریخ آذربایجان می‌بینیم که زنان ترک در آذربایجان از بدو انقلاب مشروطیت تأثیری به سزا در حرکت‌های سیاسی داشته‌اند. در عرصه‌ی هنر و ادبیات نیز زنان ترک همراه دلسوزان فرهنگ سرزمینشان به خلق آثار ادبی و هنری پرداخته‌اند.

با ورود حرکت ملی آذربایجان به فاز جدید در اوایل دهه‌ی ۷۰ بار دیگر شاهد حضور گسترده‌ی زنان در این حوزه می‌شویم. پرسشنامه‌ی تحقیرآمیز صدای و سیمای جمهوری اسلامی ایران در آن سال‌ها توسط یک زن از تهران به تبریز آورده می‌شود و جرقه‌ی اولین تظاهرات دانشجویی آذربایجان در دانشگاه تبریز زده می‌شود. این روز بعدها به روز دانشجوی آذربایجان (۱۹ اردیبهشت) نام‌گذاری شد. در این سال‌ها بایستی از پروفیسور زهتابی هم یاد کرد که مشوق حضور زنان در عرصه‌های حرکت ملی آذربایجان بود.

در سال‌های اخیر فعالیت سازمانی زنان ترک در آذربایجان با تشکل گروه‌هایی همراه بوده که می‌توان از آنها به گروه قادینچیلار، بییز فمینیستلر و آزفمینا اشاره کرد. به غیر از آزفمینا دو گروه دیگر متأسفانه فعالیت خود را توقف کردند.

اکنون زنان ترک خالق آثار بدیع به زبان مادری خود هستند که گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند. یکی از این نویسندگان خانم رقیه کبیری است که گروه آزفمینا به مناسبت روز جهانی زن ویژه‌نامه‌ی برای ایشان منتشر کرد. در حوزه‌ی فعالیت‌های حقوق بشری نیز زنان ترک حضوری چشمگیر دارند اما حضور زنان در عرصه‌ی سیاسی بخصوص در سازمان‌های سیاسی آذربایجانی هنوز یکی از کمبودهای حرکت ملی است. امید است که سازمان‌های سیاسی آذربایجانی برنامه‌ی تدوین کرده و حضور زنان را در این عرصه مهیا سازند.

## مبارزه برای بقا

اگر گذر هر یک از فعالین آذربایجانی به اداره‌ی اطلاعات جمهوری اسلامی افتاده باشد به یقین در بحث‌های تئوریک با مأموران آن اداره به این موضوع دقت کرده‌اند که هدف اصلی آنها مبارزه برای بقای رژیم است. حتی آنها از گفتن اینکه ما برای بقای رژیم می‌توانیم از ارزش‌های دین اسلام هم بگذریم ابایی ندارند. رژیم جمهوری اسلامی ایران با توان نیروی انسانی و مالی خود تنها هدفش بقای رژیم نامشروع خود است و هر حرکتی که خطری برای این بقا ایجاد کند با نگاهی امنیتی با آن برخورد می‌شود.

حرکت ملی آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران دو جریان فکری هستند که هر کدام برای بقای خود مبارزه می‌کنند. مسئله بقا در حرکت ملی آذربایجان دارای ارزش‌های انسانی است اما اجزای تشکیل‌دهنده‌ی بقا در جمهوری اسلامی نوعی ایدئولوژی است که ارزش انسانی برای آن اهمیت ندارد. حرکت ملی آذربایجان برای بقای هستی انسان ترک آذربایجانی مبارزه می‌کند و برای جامعه خود عدالت و آزادی را وعده می‌دهد. تنها هدف حرکت ملی آذربایجان تدریس زبان ترکی در مناطق ترک‌نشین نیست، مسئله‌ی زبان خط مقدم مبارزه باری بقای انسان آذربایجانی است.

حقانیت این دو نوع مبارزه را می‌توان در ابزارهایی که این دو جریان فکری بکار می‌برند مشاهده کرد. ابزار مبارزه حرکت ملی آذربایجان قلم، نوشته و سخن است اما جریان فکری مقابل با تمام ابزارهای آکادمیک، نوشتاری، مطبوعاتی، نظامی و امنیتی خود برای بقای قدرت خویش مبارزه می‌کند.

حرکت ملی آذربایجان بجای مبارزه با اهداف مختلف در یک جبهه بایستی علیه یک هدف جبهه‌های متفاوتی ایجاد کند. با رخنه در جبهه مقابل و تشخیص دادن نقاط ضعف آن باید خط مقدم مبارزه را درون آنها برد. این شیوه‌ی مبارزه به‌مانند چتر امنیتی برای فعالین آذربایجانی عمل خواهد کرد که این بحث را برای روزهای آتی می‌گذاریم.

## ما چه می‌خواهیم؟

حرکت ملی آذربایجان چه می‌خواهد و به دنبال چه اهدافی است؟ چرا این جریان فکری به یک حرکت سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است؟ گفتمان حاکم بر این حرکت چیست؟ یا به عبارتی ما چه می‌خواهیم؟ کسانی که این سؤال را از خود پرسیده و به دنبال جوابی برای آن بوده‌اند، از طرف ذهنیت فارس‌گرا (فرقی نمی‌کند که این ذهنیت حاکم در جمهوری اسلامی ایران باشد یا در اوپوزیسیون) با برچسب‌هایی مواجه گشته‌اند. با اینکه تاکنون نوشته‌های گوناگونی درباره‌ی خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان و یا فعالین ملی ترک آذربایجانی به رشته‌ی تحریر درآمده است اما به‌طور خلاصه می‌توان خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان این چنین جمع‌بندی کرد:

۱- حرکت ملی آذربایجان در پی آن است که هویت زبانی و ملی خود را در زندگی روزمره احساس کند. هویت او از طرف حاکمان و یا مدعی حاکمان انکار و نادیده گرفته نشود. ترک‌ها در قدم نخست خواهان رسمی شدن زبان ترکی در مناطق ترک‌نشین هستند.

۲- حرکت ملی آذربایجان خواهان احترام بدون قید و شرط به حقوق انسانی و بشری است. هرکسی از هر نژادی و یا اقلیتی بایستی آزادانه حق زندگی آزاد داشته باشد. حق فعالیت سیاسی و انجام مراسمات دینی آزاد باشد. کسی را به دلیل داشتن عقیده‌ای نمی‌توان بازجویی و یا زندانی کرد.

۳- دیدگاه حرکت ملی آذربایجان به انسان و جامعه بر مبنای جغرافیا و مرزهای ساختگی نیست؛ که اصلی به نام حفظ تمامیت ارضی را بهانه‌ی باشد برای سرکوب آنهایی که به این اعتقاد ندارند. نگاه حرکت ملی آذربایجان به انسان و جامعه دیدگاهی انسان‌گرایانه است که می‌تواند مرزها و جغرافیایها در آن تغییر کنند.

۴- برابری زن و مرد بدون قید و شرطی یکی از اصل‌های تعریف‌شده و تغییرناپذیر حرکت ملی آذربایجان است. زن‌ها در پست‌های اجتماعی و اداری همچنین در موضوعات حقوقی بدون تبصره و یا ماده‌ای با مردان حقوقی مساوی دارند. کسی را نمی‌توان به جهت هویت جنسی موردسنجش قرار داد.

این‌ها تنها چند نمونه‌ی از خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان است. حال شما این خواسته‌های مدنی را انگ تجزیه‌طلبی و وطن‌فروشی می‌زنید مشکل شما است.

## آقایان با آتش بازی می‌کنید

چند سال پیش خبری شنیده بودم درباره‌ی درگیری سرداران ترک و فارس سپاهی اطرافیان خامنه‌ای که نزاعی بینشان بود. هر گروه خواهان سهم بیشتر از اداره‌ی کشور بودند و ترک‌ها از این شکایت می‌کردند که روند تصفیه‌ی آنها در اداره ایران آغاز شده است. با مرور اخبار چند روز اخیر متوجه این موضوع شدم که این تصفیه از مرکز به استان‌های آذربایجان نیز رسیده است. متأسفانه خبرهای خوشی از غرب آذربایجان به گوش نمی‌رسد. البته من طرفدار تصفیه همه‌ی ترک‌ها از صحنه‌ی سیاسی و مدیریتی ایران هستم. تبعیض پنهانی که علیه ترک‌ها در این میادین قرار دارد به تبعیضی آشکار تبدیل می‌شود.

استاندار غیر ترک (که به گفته‌ای از کردهای خراسان است) آذربایجان غربی در جلسه شورای اداری استان با هدف قرار دادن یک وبسایت محلی (شما بخوانید ملی) رسماً دست‌اندرکاران آن را تهدید به برخورد کرده است. ایشان در بخشی از خزعبلات خود چنین گفته است: «بارها گفته‌ام و می‌گویم که مهم‌ترین معضل استان ما این است که عده‌ای قلیل وجود دارند که با غوغا سازی و بحث‌های پیش‌پا افتاده، استان را به حاشیه می‌برند. اشخاصی با یک سایت و چند مخاطب و با تغذیه‌ای که خارج از کشور می‌شوند و هدایت عوامل بیگانه، رکیک‌ترین الفاظ و تحریرات را به پیکره استان‌داری و استان وارد می‌کنند که لازم است با چنین اشخاصی شدیداً برخورد شود. در هر استان دیگری اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، مدعی‌العموم با این افراد شدیدترین برخورد را می‌کرد. اینکه بنده به عنوان استاندار با چنین اشخاصی برخورد کنم درست نیست، از مسئولین نظارتی و امنیتی می‌خواهم که شدیدترین برخورد را با چنین اشخاصی داشته باشند که استان را به حاشیه می‌برند.»

با نگاهی به گفته‌های این مهمان ناخوانده متوجه می‌شویم که در روی دردش پیشرفت آذربایجان غربی نیست. مادام عده‌ای قلیل هستند و چند مخاطب دارند چگونه می‌توانند آنها حاشیه‌سازی کنند؟ شما به چه جراتی رسانه‌ها را به شدیدترین برخوردها تهدید می‌کنید؟ شما صاحبان رسانه را هدف قرار می‌دهید و هم‌کیشان شما تهدید به سربریدن.

با آتش بازی می‌کنید و دود این آتش به چشم شما خواهد رفت. غرب آذربایجان و اورمیة بازیچه‌ی زیاده‌خواهی و سیاست‌های منطقه‌ای شما نخواهد بود.

## آیا ایران انتقام عفرین را از اورمیه خواهد گرفت؟

تهدید اخیر محمد مهدی شهریاری استاندار بیگانه‌ی آذربایجان غربی علیه یکی از رسانه‌های ترک استان، سخنان چند سال پیش محبوب طالعی معاون دانشجویی دانشگاه اورمیه را در ذهنم تداعی ساخت که گفته بود: من هم‌ی این فعالین ملی را در دانشگاه اورمیه قلع و قمع خواهم کرد. دوران عوض شد و این آقای شمشیر به دست عضو بنیاد آذربایجان استان شد و حتی سخنانی‌اش در تلویزیون به اصطلاح ملی‌مان هم پخش شد.

اما تهدید استاندار آذربایجان غربی را نمی‌توان به این سادگی تفسیر کرد. این سخنان سرخ‌هایی از سیاست منطقه‌ای ایران را به ما می‌دهد زیرا هم‌زمان با این تهدیدها محفل آذری‌ها که توسط بخش آذربایجانی وزارت اطلاعات اداره می‌شود نیز تیرا به سوی اورمیه نشانه گرفت و حلقه سوم این اتحاد شوم تروریست‌های منطقه بودند که سردبیر رسانه‌ی ترک را تهدید به سربریدن کردند. اگر از منظر کلی به مسئله نگاه کنیم خواهیم دید که بازی خطرناکی در این منطقه می‌خواهد به صحنه‌ی اجرا گذاشته شود. زمانی سلیمان دمیرل رئیس‌جمهور فقید ترکیه گفته بود که ترک‌های آذربایجانی در منطقه‌ی قاراباغ تاوان ترک بودن و هم‌نژادی با ما را می‌دهند.

با اینکه منتقد سرسخت سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر بودم اما به جرات می‌توانم بگویم که عملیات شاخه‌ی زیتون حق مشروع آن کشور است. ایران از قدرتمند شدن ترکیه در سوریه و در منطقه به شدت نگران است. قبل از ورود ترکیه به خاورمیانه ایران با آسودگی اسب خود را در این منطقه می‌راند اما با آمدن ترکیه رقیبی بی‌سابقه رودرروی ایران صف کشید.

حال با بررسی اوضاع منطقه و تحولات اخیر آذربایجان غربی این سؤال به ذهن می‌آید که آیا ایران انتقام عفرین را از اورمیه خواهد گرفت؟ اگر ایران دست به این بازی خطرناک بزند نه تنها قدرت نقش‌آفرینی خود در منطقه را از دست می‌دهد بلکه آذربایجان دیگر محل امنی برای او نخواهد بود. همچنان که در نوشته‌ی پیشین گفتم این بازی با آتش است و دود آن بیش از ما به چشم ایران خواهد رفت.

## سعیدتان رفت، سعیدهایمان نرود

نوزده ساله بودم که روزی غروب، خود را لبه‌ی یک دره‌ای یافتم که می‌خواست از آنجا به پایین پرت شود. چه چیزی و یا چه چیزهایی مرا تا دم مرگ برده بود؟ آینده‌ی نامعلوم و زندگی که هرروز بی‌معنا می‌شد. آن روز ویل دورانت با لذت فلسفه‌اش مرا از آنجا پایین آورد و به خواندن و نوشتن آموخت آن‌طور که باب میل من بود. از آن روز به بعد نوشتن برایم بهانه‌ای شد برای زندگی کردن. برای زندگی کردن هدف هم نباشد با بهانه‌های فراوان می‌توان زندگی کرد. کلمه یکی از این بهانه‌هاست.

فکر می‌کنم سعید بهانه‌اش برای زندگی کردن را پیدا نکرد اما چه زیبا آتا و آنا می‌گفت. با نگاهی به خودکشی‌های ماه‌های اخیر بین جوانان این نه یک موضوع فردی بلکه اجتماعی است. چرا بخصوص در بین جوانان خودکشی تا این حد فراوان شده است. تصاویر صحنه‌های خودکشی و بلکه ده‌ها صحنه‌ی که ما نمی‌بینیم. فکر نمی‌کنم همه‌ی آنها از مواد مخدر و یا شکست دست به این کار می‌زنند. آنها آینده‌ی برای خود نمی‌بینند در این سرزمین. این حکومت آینده‌ی جوانان ما را هرروز به چوبه‌ی دار می‌سپارد و مرگ را حادثه‌ی معمولی نشان می‌دهد.

چند روز پیش برادرزاده‌ام که بیست‌ساله است زنگ زده بود، می‌گفت می‌خواهم از ایران بروم. می‌گفت اگر اینجا بمانم یا به سوریه و عراق می‌فرستند یا اینکه بایستی افسرده بشوم و در گوشه‌ی از خانه بنشینم.

وقتی کشته شدن در جامعه‌ای از طرف رژیم ارزشمند می‌شود و فضایی برای تفریح جوانان نمی‌کند جوانان سرزمین من هم هرروز پر می‌کشند. در همه‌ی کشورها دولت‌ها وعده‌هایی برای پیشرفت جوانان می‌دهند اما در این جغرافیا رژیم جوان‌ها را به کام مرگ می‌فرستد. این رژیم فکری به حال ما و جوانان ما نخواهد کرد. بیایید جامعه خود را خودمان از بحران‌های اجتماعی در امان نگه‌داریم. با امید به زندگی بهتر.

## فعالین ملی آذربایجانی و شبکه‌های اجتماعی

با آغاز قرن ۲۱ و عصر ارتباطات و گسترش اینترنت در جهان فعالین ملی آذربایجانی هم از این ابزار برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. در سال‌های نخست این قرن نخستین آشنایی فعالین ملی آذربایجانی با شبکه‌های اجتماعی از طریق گروه‌های ایمیل بود که بیشتر از یاهو استفاده می‌شد. بعد از چند سال گروه‌های ایمیل جای خود را به برنامه‌ای به نام پالتاک داد که محلی شده بود برای بحث‌های سیاسی. بماند که بعضی وقت‌ها پالتاک‌ها تبدیل شده بود به قهوه‌خانه‌های مدرن.

بعد از سال‌های ۲۰۱۰ که شبکه‌های اجتماعی به‌طور فزاینده افزایش یافتند بسته به گروه سنی و سلیقه‌های شخصی گروه‌بندی‌هایی بین فعالین ملی آذربایجانی و شبکه‌های اجتماعی رخ داد که در این نوشته به اختصار آورده شده است.

### ۱- فیس بوک

فیس بوک یکی از اولین شبکه‌های اجتماعی است که به سرعت بین مردم جهان فراگیر شد. در نخستین سال‌ها فعالین ملی داخل و خارج از طریق این شبکه‌ی اجتماعی باهمدیگر در ارتباط بودند اما فیلترینگ این برنامه در ایران و افت نسبی محبوبیتش باعث شد که فعالین داخل زیاد به این برنامه رغبت نشان ندهند. هم‌اکنون این برنامه بیشتر توسط فعالین خارج و بالای ۳۰-۴۰ سال استفاده می‌شود. سازمان‌ها و فعالین سیاسی حضوری پررنگ در اینجا دارند.

### ۲- توئیتر

توئیتر با اینکه سابقه‌ای همانند فیس بوک دارد اما بین فعالین ملی آذربایجانی زیاد رایج نبود تا یک سال گذشته. این شبکه‌ی اجتماعی که ۲۸۰ کاراکتر حق نوشتن دارید یکی از ابزارهای مهم در انقلاب‌های اینترنتی بوده است. فعالین آذربایجانی در یک سال اخیر به اهمیت این اپلیکیشن پی برده و در آنجا عرض اندام می‌کنند. بیشتر جوانان با قابلیت تفکر سریع و هجوم لحظه‌ای در این میدان هستند. بحث‌های روز را تعقیب و هرازگاهی با هشتگ‌هایی مسئله‌ی آذربایجان و زندانی‌ها را به گوش جهانیان می‌رسانند. سازمان‌ها و فعالین سیاسی در توئیتر زیاد فعال نیستند.

## ۳. اینستاگرام

اینستاگرام که اپلیکیشنی است برای انتشار عکس و ویدئو هم بین فعالین ملی آذربایجانی طرفدار دارد. این رسانه‌ی اجتماعی که بیشتر برای تفریح و سرگرمی است برای اهداف سیاسی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. فیلترینگ نبودن این برنامه باعث شده محلی باشد برای ملاقات فعالین داخل و خارج؛ اما جنبه‌ی سیاسی و بحث ندارد. دوستداران موسیقی و تفریح در این حوزه بیشتر به چشم می‌خورند.

## ۴. تلگرام

این برنامه که نخست به‌عنوان یک اپلیکیشن صحبت از طرف روس‌ها تأسیس شده بود هم‌اکنون بیشترین طرفدار را بین ایرانی‌ها و فعالین آذربایجانی دارد. امکاناتی از قبیل راه‌اندازی گروه‌های چت و کانال‌ها به کاربران خود داده و همچنین فیلتر نبودنش در ایران باعث شده است که هرکسی یک (و یا چند) حساب کاربری تلگرامی داشته باشد. کانال‌های تلگرامی نسبت به گروه‌های آن کیفیت بالایی دارند و این خطر وجود دارد که گروه‌های تلگرامی سرنوشتی همچون اتاق‌های پالتالک داشته باشند.

توضیح: در زمان نشر این نوشته پلتفرم‌های تلگرام و اینستاگرام در ایران هنوز فیلتر نشده بود.



## پیام عفین به ایران

با سقوط عفین و فرار نیروهای تروریستی ی.پ.گ این شهر به تصرف نیروهای ترکیه و ارتش آزادی‌بخش سوریه درآمد. ترکیه بارها گفته بود که اجازه‌ی ایجاد منطقه‌ی تروریستی در همسایگی خود را نخواهد داد. سقوط این شهر هم از لحاظ نمادین و هم از لحاظ استراتژیک برای ترکیه اهمیت داشت. همچنین حاوی پیام‌هایی برای قدرتهای درگیر در سوریه داشت.

در گفتگویی که با یکی از رهبران ترکمن سوریه داشتم می‌گفت تصرف شهر منبج راحت‌تر از عفین خواهد بود به خاطر اینکه تراکم جمعیت ترکمن در منبج بیشتر از عفین است. حالا که عفین به این سادگی به تصرف نیروهای ترکیه درآمد هدف بعدی هم منبج خواهد بود. ترکیه در راستای سیاست خود که می‌گوید کردها بایستی به شرق رود فرات عقب‌نشینی کنند گام برمی‌دارد.

با تصرف شهر عفین بین کردها هم اختلاف افتاده است. وب‌سایت کردی ((روژی کرد)) در تحلیلی با عنوان ((عفین سقوط کرد؛ ی.پ.گ در زیر انتقادات شدید کردها)) چنین نوشته است: ((فعالین سیاسی و ناظرین کرد می‌گویند، پ.ک.ک، سیاستی مخالف با کردستان و کردها داشته و به‌عنوان باند یا گروه مسلح مافیائی عمل می‌کند و حمله ترکیه به عفین و بازگرداندن نیروهای اسد و حشدالشعبی و حزب‌الله به کردستان، بنا بر هماهنگی کامل طرفین اتخاذ شده است. پ.ک.ک و رهبر زندانی آن، عبدالله اوجالان، قبلاً منکر کردستانی بودن این بخش از سوریه بوده و کردهای آنها را مبتنی بر سیاست اسد، مهاجر می‌خواندند. این حزب که خود را کردی می‌خواند، مخالف با تشکیل کردستان است و آن را خیانت به دموکراسی می‌دانند. ناظرین سیاسی کرد معتقدند که مسئولیت ریخته شدن خون مردم بی‌دفاع و بی‌گناه عفین قبل از هر گروه و دولت دیگری، بر عهده پ.ک.ک می‌باشد.))

در مصاحبه‌ای که عبدالله اوجالان رهبر تروریست‌های پ.ک.ک با روزنامه‌نگار معروف ترکیه‌ای محمدعلی بیراند داشت برای توجیه مبارزه‌ی مسلحانه (شما بخوانید تروریستی) می‌گوید برای آدم کردن کردها چاره‌ای جز اسلحه نیست. امروز کردها در سه جبهه هم باخته‌اند. در شمال کردستان با نقشه جغرافیایی خیالی راهی بیهوده رفتند و در سوریه هم میخ را به سنگ زدند. تا زمانی که کردها با نقشه‌های خیالی خود دنبال تصرف سرزمین‌های دیگران باشند، جغرافیای خود را نیز از دست خواهند داد.

حال پیام عفین به ایران چیست؟ ایران که خود را آشکارا مدافع بشار اسد می‌داند

فکر می‌کرد تنها قدرت تأثیرگذار در سوریه است؛ اما با سقوط شهر عفرین که ادعا می‌شود تسلیحات ساخت ایران هم در دست تروریست‌های ی.پ.گ بوده، قدرت نقش‌آفرینی ایران در این منطقه سیر نزولی خواهد داشت. همچنین پیامی داشت برای بازی‌هایی که ایران می‌خواهد در غرب آذربایجان بخصوص در اورمیه بازی کند. ترکیه با تصرف عفرین تأثیر خود در منطقه را از تئوری به عملی رساند و این می‌تواند در سیاست‌های آینده‌ی منطقه نقش‌آفرین باشد.

## یتیم‌زبانی

تعطیلات بایرام تمام شد و باز برگشتم سر میز و کامپیوتر. سر خواندن و نوشتن. در طول این ۱۴ روز از دنیای مجازی دور بودم. تنها ویدئویی از رضا براهنی را نگاه کردم که یک پاراگراف از آن سخنرانی را اینجا آورده‌ام:

«چه بسا از خود آذربایجان ده‌ها شاعر می‌آمدند بیرون و آنها شعرهایشان را به زبان مادری خودشان می‌گفتند. ظلم شده، ظلم به ناخودآگاه انسان شده است. من خوابم را به ترکی می‌بینم، به فارسی بایستی بنویسم؟ به چه مناسبت؟ شما نمی‌توانید به میلیون‌ها انسان بگویید که نمی‌توانید به زبان مادری‌تان چیزی یاد بگیرید. آن دولت (پهلوی) در صورتی که اجازه می‌داد سقوط نمی‌کرد. این دولت من به صراحت بگویم که روزی سقوط می‌کند که آذربایجان به جانش بیفتد. به چه مناسبتی من حق ندارم به زبان مادری خود بنویسم؟ چرا این بلا را سر ما، سر بچه‌ها، یتیم‌ها، یتیم‌زبانی آورده‌اند؟ چرا فارس زبان‌ها نمی‌گویند مردم حق دارند به زبان مادری خود بخوانند. زبان رسمی ایران فارسی نیست. زبان مشترک ایران فارسی است. زبان رسمی آذربایجان ترکی است. آخوند به زبان ترکی می‌رود بالای منبر. هیچ آخوندی در آذربایجان به فارسی نمی‌گوید. من وقتی می‌روم دانشگاه درس بدهم چرا نمی‌توانم به زبان ترکی درس بدهم؟»

درباره‌ی رضا براهنی این نقد وارد است که چرا به زبان ترکی نوشت. درست است که براهنی به فارسی نوشت اما روح نوشته‌های او ترکی است. از رازهای سرزمین من بگیر تا روزگار دوزخی آقای ایاز بوی آذربایجان و ترکی می‌دهد. شخصیت‌های داستانی او اسامی ترکی دارند مثل اسم‌هایی که به فرزندان خود داده است؛ اوختای و ارسلان. او همچنان خود می‌گوید ترکی اندیشید و خیال کرد و فارسی نوشت، کاش ترکی هم می‌توانست بنویسد.

رضا براهنی این روزها در بستر بیماری است و دردهای سرزمینش را فراموش کرده. فراموشی که خود دردی بزرگ است. دردی که اسم خود را هم بعضی وقت‌ها فراموش می‌کند. آری همه‌ی ما یتیمان زبانی هستیم که روزی برای فرار از این درد خود را نیز فراموش می‌کنیم.

## چرخه‌ی انکار، تحقیر و سرکوب

دولت‌های توتالیتر که تاب تکثرگرایی را ندارند معمولاً برای یکسان‌سازی جامعه از یک چرخه استفاده می‌کنند. این دولت‌ها هر آنچه با ایدئولوژی آنها سازگار نیست سیاست آسیمیله را در پیش می‌گیرند. سیاست آسیمیلاسیون از سه مرحله تشکیل می‌شود که به صورت دایره‌وار و چرخه‌ای عمل می‌کند.

گام اول آسیمیلاسیون سیاست انکار است. در این مرحله وجود غیرخودی انکار می‌شود. انکار همراه با تحریف نیز هست. تحریف تاریخی یکی از بارزترین تحریف‌ها است. اینکه دولت و حامیان فکری آنها سال‌هاست وجود ترک‌ها در ایران را انکار کرده و ترک‌ها را آذری خطاب می‌کنند نشأت گرفته از این است. همچنین عرب‌زبان خواندن اعراب الاحواز هم نوعی انکار وجودی است. برای اثبات این انکار هم تاریخ این ملت‌ها توسط تاریخ‌نگاران رسمی و دولتی تحریف می‌شود.

وقتی سیاست انکار و تحریف، پاسخگوی خواسته‌های دولت‌های توتالیتر نمی‌شود دست به دامان متنفرترین روش آسیمیله یعنی تحقیر می‌شوند. زبان، فرهنگ و آیین‌های غیرخودی توسط رسانه‌های جمعی به تمسخر گرفته شده و سعی در بی‌ارزش جلوه دادن غیرخودی‌ها می‌شود. نمونه‌های تحقیر غیرخودی و ائتئیکی در رسانه‌های ایران آنچنان است که خود نوشته‌ای طولانی می‌طلبد.

آخرین حلقه‌ی سیاست آسیمیلاسیون را سرکوب و ترساندن تشکیل می‌دهد. وقتی هر دو سیاست فوق‌الذکر نتیجه نداده و خیزش غیرخودی و ائتئیکی به مرحله سیاسی رسید، دولت توتالیتر و حامیانش نیروهای فعال غیرخودی را سرکوب می‌کنند. دستگیری و زندانی کردن فعالین ملی در ایران و در بعضی نقاط اعدام آنها نوعی سیاست سرکوب است.

حال با مرور این تاکتیک‌های آسیمیلاسیون، نیروها و فعالین ائتئیکی و ملی‌بایستی راهکارهای جدید برای پیش برد مبارزه به‌حق خود پیدا کنند. تنها با عکس‌العمل نشان دادن به این سیاست‌ها نمی‌شود با آن مقاومت کرد و این چرخه بازتولید دیگری خواهد بود؛ بنابراین فعالین ملی باید بجای حرکت‌های عکس‌العملی به حرکت‌های تولیدی شروع کنند تا طرف مقابل یعنی دولت توتالیتر را مجبور به عکس‌العمل کنند.

## آیا مسئله فقط تجزیه‌ی ایران است؟

وقتی سخن از حقوق ابتدایی انسانی در ایران به میان می‌آید، حربه‌ی تجزیه‌ی ایران را به رخ می‌کشند و برای حفظ تمامیت ارضی تعریف‌شده در ذهن خودشان میلیون‌ها انسان را از حق آزاد زیستن محروم می‌کنند. راستی این تجزیه چیست که بهای آن قربانی کردن خواسته‌های میلیون‌ها انسان و چندین ملت است؟ آیا فقط مرزهای جغرافیایی تعیین‌شده معین ارزش انسانی است؟

با نگاهی به ساختار جامعه و روابط اجتماعی ایران به‌آسانی درمی‌یابیم که بافت‌هایش در حال تجزیه شدن است. با سرکوب و انکار خواسته‌های اعضای خود، این بدن از درون تجزیه شده است و تنها تصویری بیرونی از سلامتی دارد. ارزش‌های اجتماعی و احترام متقابل به هم‌نوع جای خود را تنها به زنده ماندن داده است. تغذیه‌ی ناسالم اعضای بدن این ساختار را از کار انداخته و تنها با تجویز دارو سعی در طولانی کردن عمر خود دارد. چرا؟ به خاطر اینکه مغز این ساختار که دولت است خود نامشروع و ناعادلانه است. به صدای اعتراض اعضای خود را که فریاد عدالت و آزادی می‌دهند گوش فرا نمی‌دهد.

اینک مسئله در ایران ترک، فارس، عرب، بلوچ و کرد بودن نیست؛ خطر هم تجزیه ایران نیست. مسئله انسانی است که از درون در حال تجزیه شدن است. وقتی تمامیت ارضی بر ارزش‌ها و حقوق انسانی ارجحیت پیدا می‌کند نتیجه‌اش هم جامعه‌ای از هم‌گسیخته است. این اعضا به این نتیجه رسیده‌اند که با این ساختار هویت و زندگی‌شان در خطر است. برای زنده ماندن و زنده نگه داشتن ارزش‌های خود طلب استقلال و آزادی می‌کنند. حال تو این را تجزیه طلب می‌خوانی این مسئله‌ی تو است برادر.

## برای سهند که با آذربایجان زندگی کرد

از شاعران معاصر آذربایجان جنوبی دو شاعر از جایگاه خاصی نزد من برخوردار هستند. یکی حبیب ساهر است که اشعار و طرز زندگی اش همیشه مرا تحت تأثیر قرار داده است. حبیب آنجا که می‌گوید:

بی‌نهایت بو گوئیون آلتیندا/ بیزه بیر قبه‌ی فیروزه ده یوخ!/ یانار افلاکده مینلرجه  
چیراق / بیزه بیر شمع، بیر آویزه ده یوخ!/ بو قدر اولدوز آراسیندا بیزه/ یئددی  
گوئیلرده بیر اولدوز یوخوموش!/ بۆلدولر قوشلاری عالمده مگر/ بیزه ده چاندی او  
آغلار بایقوش؟! / قووالارکن منی هرگون محنت / قاپیمی دوگمه ده دیر هر گئجه غم. /  
هامی آزاده ائلین شاعری وار/ من اسیر ائللرین آه شاعری یم.

آری، ساهر شاعر درد انسان‌های در بند بود.

یکی دیگر از شاعران ترک آذربایجانی که مرا با دردهای وطنم آشنا ساخت بولوت قاراچورلو ملقب به سهند است. بولوت قاراچورلو در سال ۱۳۰۵ در شهر مراغه به دنیا آمد. به دلیل بارش باران در روز تولد، پدرش اسم او را بولوت (ابر) گذاشت اما اداره ثبت‌احوال رژیم پهلوی این اسم را نام‌آنوس دانسته و در شناسنامه اسم او را بهلود نهاد. بولوت قاراچورلو در زمان خفقان رژیم پهلوی که زبان ترکی ممنوع شده بود با کتاب سازیمین سؤزو (سخن ساز من) داستان‌های کتاب دهده قورقود را سرود و یک‌بار دیگر قدرت این زبان را نشان داد. در شعرهای سهند، انسانیت، همدلی، عشق وطن، آزادی، عشق و... موج می‌زند. من دئمیرم اوستون نژادانام من / دئمیرم ائللریم ائللردن باشدیر / منیم مسلکیمده، منیم یولومدا / میلتلر هامیسی دوستدور قارداشدیر / آنجاق بیرسؤزوم وار، من ده اینسانام / دیلیم وار، خالقیم وار، یوردوم یووام وار / یئردن چیخمامیشام گوْبلک کیمی / آدامام، حاقیم وار، ائلیم اوبام وار.

اگر سهند نبود ما منظومه‌ی سهندیه شهریار را هم نداشتیم. او به زبان مادری خود ترکی نوشت و با وطن خود آذربایجان زندگی کرد. ارزش‌های ادبی ما بیش از آن هستند که ما فکر می‌کنیم. او زمانی سازیمین سؤزو را آفرید که حرف زدن به زبان ترکی در مدارس ایران جرم بود. او حتی وقتی در سال ۱۳۳۰ در زندان بود از نوشتن باز نایستاد و دو منظومه‌ی آرازو خاطیره را سرود. او در ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ با درد آذربایجان از میان ما رفت و ما را با هزاران کلمه اش تنها گذاشت. روحش شاد.

## آیا مجبور به باهم زیستن هستیم؟

انسان‌های اولیه برای بقا در مقابل طبیعت و اتحاد قدرت خود دورهم جمع شدند و گروه‌های انسانی را تشکیل دادند که بعدها به صورت جوامع درآمد. انسان‌ها چرا باهم زندگی کردن را انتخاب کردند؟ آیا این یک انتخاب بود یا مجبوریست؟ هر چه بود احتیاجی درونی بود که منفعت انسان‌ها را تأمین می‌کرد. وقتی منفعت گروهی در یک جمع برآورده نمی‌شد آن گروه جدا می‌شد و راه خود را در راستای تأمین منافع خود می‌رفت.

در جغرافیای سیاسی ایران هم گروه‌های انسانی و ملت‌های مختلفی زندگی می‌کنند. این گروه‌ها در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های زیادی و بر اساس تأمین منافع متقابل و در برخی برهه‌ها جدایی توانسته بودند در کنار و همسایگی هم زندگی کنند؛ اما امروز می‌بینیم که تداوم این باهم زیستن امکان‌پذیر نیست.

در کشوری که حقوق اولیه من ترک نادیده گرفته می‌شود؛ زبان مادری‌ام در مدارس تدریس نمی‌شود، تاریخ من در کتاب‌های درسی نادیده گرفته می‌شود، زبان و ادبیات من با خطر نابودی روبرو است، آیا بازهم زیستن معنایی دارد؟

در کشوری که اگر من ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن در راستای دفاع از حقوق قانونی و ملی خود حزبی سیاسی تشکیل دهم، دستگیرشده و به سال‌ها زندان محکوم می‌شوم آیا مجبور به باهم زیستن هستیم؟

در کشوری که هویت و زبان من در رسانه‌های گروهی و دولتی رسماً تحقیر می‌شود و معترضان به این تحقیر دستگیر و شکنجه می‌شوند آیا می‌ارزد که باهم زندگی کنیم؟

آری، ما دیگر مجبور به باهم زیستن نیستیم، زیرا سعادت و منفعت ما در باهم زیستن تأمین نمی‌شود.

## من یک پانترکیست هستم

آری، من یک پانترکیست هستم. آن‌هم بدون هیچ بهانه‌ای، اماواگری. ۱۴-۱۵ ساله بودم که پسردایی‌ام اولین بار کتاب نگاهی به تاریخ و ادبیات ترکان جواد هیئت را به من داده بود. خواندنش خیلی سخت بود. اولین کتاب ترکی را می‌خواندم که شعر نبود. هویتی که سال‌ها با آن بزرگ‌شده بودم یواش یواش داشت از هم می‌پاشید. من نه آریایی بودم و نه ایرانی. من ترک بودم و آذربایجانی.

آن روزها نه می‌دانستم تجزیه‌طلب چیست و نه پانترکیست کیست. از پسردایی‌ام پرسیدم، پانترکیست کیست؟ آیا تو کسی را می‌شناسی؟ گفت یک پیرمردی هست که در کتابخانه شهر کار می‌کند اما باکسی حرف نمی‌زند. خواستم با او حرف بزنم اما او سکوت کرد و بدون اینکه چیزی بگوید از این دنیا رفت.

آری، من هم پانترکیست شدم از آن روز به بعد. پان ترکیسمی که به دنبال آزادی، عدالت و سعادت وطن خود بود. پان ترکیسمی که در زندان‌های تبریز، اردبیل، اورمیه و ... در تاریکی خوابیده است. پان ترکیسمی که در ناعادلانه‌ترین دادگاه‌های جهان مجرم شناخته شد و شمای به اصطلاح آزاداندیش با او هم صدا شدید و مرا در دادگاه‌های بی‌وجدانتان محکوم کردید.

هنوز هم یک پانترکیست هستم که آرزویش ترک کردن کسی نیست. نمی‌خواهد کسی و یا ملتی را آسیميله کند. پانترکیستی که می‌خواهد ترک باشد و ترک زندگی کند. ارزش انسانی داشته باشد.

پانترکیستی که تنها سلاحش نوشتن است و با زندان‌های تاریک و شکنجه‌های مخوف شما مبارزه می‌کند. پان ترکیسم من میراث آن پیرمردی است که با کتاب زندگی کرد و کلمه برایش مقدس بود.



## چرا و چگونه تجزیه طلب شدم؟

تا چندی پیش وقتی با یک فعال سیاسی ایرانی آشنا می‌شدم خودم را فعال ملی و هویت طلب ترک آذربایجانی معرفی می‌کردم. پس از بحث‌های طولانی که من از حقوق نقض شده‌ی ترک‌های آذربایجان مدافعه می‌کردم و از حقوق بشر حرف می‌زدم طرف برمی‌گشت و به من می‌گفت پس شما تجزیه طلب هستید.

اما چندی است که قبل از اینکه آنها به من این انگ را بزنند من اول آشنایی خودم را تجزیه طلب معرفی می‌کنم. حالا بیاییم به ماجرای چرایی و چگونگی تجزیه طلب شدن من. هرکسی داستان زندگی خودش را دارد و وقتی مدافع تفکری می‌شود دلایل خاص خود را دارد. من و امثال من در یک روز تجزیه طلب نشدیم. در طول زندگی‌مان با وقایعی برخورد کردیم که ما را به سوی «آذربایجان جدا» کشانده است.

وقتی بچه بودم و به تلویزیون ایران نگاه می‌کردم پدرم که فارسی نمی‌دانست به تلویزیون بی‌معنا نگاه می‌کرد. مرد مغروری بود و خجالت هم می‌کشید که از من ترجمه‌ی فیلم‌ها را بپرسد؛ اما مادرم همیشه مرا خسته می‌کرد، آن قدر که از من می‌خواست برایش وقایع فیلم‌ها را ترجمه کنم. روزی به این فکر کردم. چرا؟ چرا پدر و مادر من نمی‌توانند به زبان مادری خود تلویزیون داشته باشند؟ و این اولین چرایی بود که من تجزیه طلب شدم.

بزرگ‌تر که شدم و تاریخ خواندم تجزیه طلبی من پررنگ شد. دیدم که به مردی مثل پیشه‌وری تجزیه طلب گفته‌اند. پیشه‌وری که وقتی شاه ایران زنان را کم‌عقل می‌خواند او به زنان حق انتخاب داده بود و تبعیض جنسیتی برایش نامفهوم بود. دیدم که فریدون ابراهیمی را به جرم تجزیه طلبی به دار آویخته‌اند. مردی که با قانون زندگی کرده بود و عدالت راه زنده‌بودنش بود.

بعدها دیدم که فرزندان باشعور سرزمین من را به جرم تجزیه طلبی در دادگاه‌های جمهوری اسلامی که بویی از داد و عدالت نبرده‌اند به زندان‌های طویل‌المدت محکوم می‌کنند. دیدم که وقتی کسی سخن از زبان مادری و حق تدریس آن در مدارس به زبان می‌آورد او را متهم به تجزیه طلبی می‌کنند. با خود گفتم چه جرمی شیرین‌تر از متهم شدن به آن در نا‌عادلانه‌ترین کشور جهان.

برای تجزیه طلب شدن من و امثال من هزاران دلیل است که اگر هرکسی قصه زندگی خود را بگوید کتابی می‌شود. همیشه متهم شده‌ایم اما کسی دنبال چرایی این اتهام نیست.

## جنگ روانی پانفارسیزم علیه ترک‌ها

هرازگاهی که مسئله تدریس زبان مادری در ایران مطرح می‌شود، جبهه‌ی پانفارسیزم جنگ روانی علیه ملیت‌های ساکن در ایران بخصوص ترک‌های آذربایجانی را شروع می‌کند. با امکانات دولتی و با پوشش اصلاح‌طلبی سعی در تحریف مسئله نموده و با ایجاد رعب و وحشت تحت عنوان تهدید امنیت ملی در پی آن است تا تدریس زبان مادری را به تمامیت ارضی ایران ربط دهد.

در روزهای اخیر سخنگوی کمیسیون عمران مجلس از تدوین طرح تدریس به زبان مادری در مدارس ایران خبر داد و افزود: جمع‌آوری امضا در مجلس برای این طرح با جدیت دنبال می‌شود و در حال افزایش است. صدیف بدری در گفت‌وگو با خانه ملت با اشاره به تهیه و ارائه طرح اجرایی شدن اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گفت: با تصویب و اجرایی شدن این طرح شاهد تدریس زبان مادری در مدارس ایران خواهیم بود.

با انتشار این خبر تربیون‌های پانفارسیزم آتش جنگ روانی علیه این مسئله را افروختند. روزنامه‌ی قانون که اسم حقوقی را هم به یدک می‌کشد و در دشمنی با ترک‌های آذربایجانی پیشینه‌ی درخشان دارد با تیتراژ «آموزش شکاف قومی» در صفحه اول خود بار دیگر کینه‌ی خود را نسبت به ملل غیر فارس آشکار ساخت. این نوشته‌ی سرپا خزعبلات سعی در وارونه کردن مسئله و بازی با کلمات است.

کسی نیست نپرسد، چرا تهدید قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی علیه امنیت ملی را به سخره می‌گیرید اما از تدریس زبان مادری من می‌ترسید؟ اگر امنیت ملی شما با تدریس زبان مادری من به خطر می‌افتد، این را بدانید که تا ابد شما در امنیت نخواهی بود. البته این آقایان ندانسته مسئله ملی در ایران را با انتشار مطالبی علیه آن عادی‌سازی می‌کنند و این روزی نه‌تنها امنیت بلکه تمامیت ارضی شما را هم تهدید خواهد کرد.

## تحقیرشدگان تاریخ

چند وقتی می‌شود که می‌خواستم تحت این عنوان چیزهایی بنویسم. می‌خواستم حالات روحی و روانی کسانی که خود ترک هستند اما فارس‌تراز فارس، از زبان و تاریخ فارس‌ها دفاع می‌کنند تا جایی که برای این کار هر کاری لازم باشد می‌کنند را بنویسم. (رجوع شود به توییت سالار سیف‌الدینی که گفت: اگر فکر می‌کنید ما با چند توییت عقب‌نشینی می‌کنیم در اشتباهید. برای حفظ ایران هر کاری لازم باشد انجام می‌دهیم. اگر لازم بود خود رئیس‌جمهور را هم می‌آوریم تا همین حرف‌های ما را تکرار کند.)

به این فکر می‌کنم که افرادی مثل سالار سیف‌الدینی و پدر معنوی محفل آنها جواد طباطبایی وقتی با یک پانفارسیست می‌نشینند و علیه ترک‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند چه حسی دارند؟ حتی حس طرف مقابل یعنی پانفارسیست هم برایم جای سؤال است. آیا یک پانفارسیست چه قدر به این افراد اعتماد دارد؟ آیا در درون خود این سؤال را نمی‌پرسد که جناب سیف‌الدینی و یا طباطبایی شما برای زبان و هویت خود چه کرده‌اید که می‌خواهید برای ما کاری کنید؟ آیا به چنین افرادی چقدر می‌توان اطمینان کرد که هویت خود را می‌فروشند.

حکایت چنین افرادی حکایت آن فردی است که در میدان جنگ به‌صف دشمن می‌پیوندد و برای آنها نقشه راه می‌کشد. این افراد همیشه در تاریخ تحقیر شده‌اند. درک یک پانفارسیست برایم آسان‌تر از درک چنین افرادی است. یک پانفارسیست برای بقای هویت خود مجبور به تحریف تاریخ من و تحقیر هویت من و سرکوب اعتراض من است. او می‌داند که بودن من برایش مشکل بقا دارد؛ زیرا زبانش از زبان من قوی نیست. تاریخش ساختگی است و هزار سال زیر حکومت ترک‌ها زندگی کرده است.

اما به نظرم افرادی که آسیمیله شده‌اند و بیشتر از یک فارس علیه ترک‌ها می‌جنگند مشکل دیگری دارند که می‌تواند مشکلی روحی روانی باشد. یا یک تجربه‌ی تلخ در زندگی‌شان آنها را به آغوش پانفارسیزم کشانده است. هر چه هست چنین افرادی روزی از آنجا رانده و از اینجا مانده خواهند بود و نامشان به عنوان تحقیرشدگان تاریخ به ثبت خواهد رسید.

## گذراز ملی‌گرایی به وطن‌خواهی

حرکت ملی‌آذربایجان جنوبی در اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی با گذراز مرحله‌ی رمانتیسم و فرهنگی پا به عرصه‌ی واقع‌گرایانه و سیاسی نهاد. ایدئولوژی فرهنگ حاکم مبتنی بر پانفارسیزم و ملی‌گرایی ایران محوری بود. حرکت ملی‌آذربایجان هم برای مقابله با این ایدئولوژی تفکر ترک‌گرایی و یا ملی‌گرایی ترک را برای خود برگزید.

ایدئولوژی ملی‌گرایی ایران و یا پانفارسیزم زیاده‌خواه و سرکوبگر و تهاجمی بود. خواهان یکسان‌سازی زبانی و فرهنگی بود. آسیمیلاسیون یکی از ابزارهای اساسی این اندیشه بوده و است زیرا برای بقای هستی خود نیاز به این دارد؛ اما ترک‌گرایی آذربایجانی حالت تدافعی داشته و باور به تکثرگرایی دارد.

ترک‌گرایی که توسط اندیشمندان دنیای ترک در اوایل سده‌ی بیست در استانبول بنیان‌گذاری شده بود تعریفی نوین در آذربایجان جنوبی به خود گرفت. ملی‌گرایان ترک در این جغرافیا با الهام از اندیشه سوسیال‌دموکراسی دوران مشروطه ملی‌گرایی را از حالت محافظه‌کارانه خارج و رنگ انقلابی به آن دادند. ملی‌گرایان ترک در آذربایجان جنوبی احمد کاپا گوش می‌دادند و ناظم حکمت می‌خواندند؛ اما این دو شخص بین ملی‌گرایان ترکیه نه‌تنها جایگاهی نداشت بلکه مطرود بودند.

حال در قرن ۲۱ ملی‌گرایی ترک آذربایجانی بایستی این ایدئولوژی خود را جامه‌ی عمل بپوشاند و آن چیزی نیست جز وطن‌خواهی و وطن‌پرستی. وطن هم‌جایی نیست جز آذربایجان جنوبی. این به معنای نفی ملی‌گرایی ترک نیست بلکه پاسخی است به خواسته‌های روز مردمان ترک در این سرزمین. ملی‌گرایی سنتی چیزی جز موضوعی ذهنی نیست و تا عینیت پیدا نکند با خطر نیستی روبرو است.

وطن‌خواهی و یا وطن‌پرستی رمز پیروزی ما در نبرد با ایرانیت است. ایرانیتی که به اسم وطن سال‌هاست هویت ملی ما را انکار و سرکوب می‌کند.

## لهجه‌ی شیرین ترکی

نمی‌دانم این سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران نادان هستند یا اینکه ما را به بازی گرفته‌اند. دستیار رئیس‌جمهورش که بازیچه‌ی دست یک‌مشت جوجه پانفارسیست شده است چند روز پیش با انکار وجود ترک‌ها و زبان ترکی در آذربایجان ادعا می‌کند که ما آذری هستیم و خود رئیس‌جمهور هم زبان ترکی را لهجه‌ی ترکی می‌خواند.

سخنرانی روحانی رئیس‌جمهور ایران را در همایش تبریز ۲۰۱۸ نگاه کردم. نصف گفته‌هایش ربطی به تبریز و آذربایجان نداشت. نصف دیگرش هم چرندیات و یاوه‌گویی‌هایی بود که با ادبیاتی سخیف به زبان آورده می‌شد. آمده تبریز از غذای تبریزی سخن می‌گوید مثل اینکه تمام مشکل ما کوفته‌ی تبریزی است. از این گله می‌کند که چرا تبریزی‌ها آدرس درست نمی‌دهد و در حیرتم که آن جمع هم (تا جایی که دیدم ۹۹ درصد هم مرد بودند) به این تحقیرها می‌خندند. ما آدرس درست نداده شما هستی ما را نابود می‌کنید و زبان ملی‌مان را لهجه می‌شمارید حال آدرس درست بدهیم چه کار می‌کنید؟

تبریزی‌ها که بایستی دردهای آذربایجان به زبان آورده شود محلی می‌شود برای تهدید دنیا. در عین سخنرانی‌اش هم دروغ‌هایی می‌گوید که خودش هم به این باور ندارد. کسی در آمریکا اصلاً پنییر ایران را نمی‌شناسد. تنها پنییر یونان و سوئیس در آن کشور مشهور است. وقتی نام ایران می‌آید انسان‌ها یاد دیکتاتوری می‌افتند که مردمانشان در اسارت است.

یک نکته‌ی اساسی بین سخنرانی روحانی درملاً عام و خاص وجود داشت. روحانی وقتی در بیرون می‌خواست سخنرانی کند، مردم با شعار تراختور تراختور جواب او را می‌دادند اما وقتی او در چهاردیواری سخنرانی می‌کرد به اصطلاح منتخبین مردم به اراجیف او تنها می‌خندیدند. این است فرق بین ملت ترک با منتصبانی که دردشان را نمی‌فهمند.

## همه‌ی ما مسئولیم

وقایع اخیر روزنامه‌ی قانون علیه ترک‌ها و خزعبلات مشاور به اصطلاح امور اقوام رئیس‌جمهور ایران درباره‌ی زبان ترکی، همچنین سخنان نسنجیده‌ی روحانی در تبریز یک طرف قضیه است که نه در بعد کشوری بلکه در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی بایستی تحلیل کرد.

طرف دیگر مسئله چیزی هست که درون جامعه رخ می‌دهد و مسئولیتی که ما در قبالش داریم. در هفته‌های اخیر دو مورد اسیدپاشی و قتل یک دختر جوان (اگرچه پلیس تبریز این حادثه را تکذیب می‌کند) در شهر تبریز واقعیتی را برای ما نشان می‌دهد. البته این مسئله‌ی فقط تبریز نیست. واقعیتی که ما با سکوت‌مان و بی‌تفاوت بودن‌مان از بروز حوادث تلخ نمی‌توانیم جلوگیری کنیم.

چنانچه دولت در قبال جامعه مسئول است، جامعه در برابر خودش هم مسئول است و با عکس‌العمل جمعی می‌تواند حوادث را کنترل و تغییر دهد. حکومت ایران این مسئولیت را سال‌هاست که از ما سلب کرده است. آنها ما را با ترس آشنا ساختند. ترس جزئی از زندگی ما شد و جایی که ترس باشد مسئولیت فراموش می‌شود. از مادرم تا حالا کلمه‌ی سیاست را نشنیده‌ام آنچنان می‌ترسد از تلفظ این کلمه.

آری همه‌ی ما مسئولیم با سکوت‌مان و با بی‌تفاوت بودن‌مان به مسائل اجتماعی. مسئولیم در قبال دختران قربانی اسیدپاشی. مسئولیم در قبال دختری که گشت ارشاد کشت. مسئولیم در قبال فرزندانمان که هرروز قربانی اعتیاد می‌شوند. مسئولیم در قبال فرزندانمان که برای آنها آینده‌ی زیبا به یادگار نمی‌گذاریم. مسئولیم که ترس‌هایمان را به آنها یاد می‌دهیم و از آن‌ها قدرت سؤال کردن را می‌گیریم.

## ما چه می‌خواهیم؟

خواسته، یک احساس درونی است که منشأ آن احتیاجات انسانی است. انسان در طول تاریخ برای برآوردن احتیاجات خود همیشه در تکاپو بوده و نتیجه‌ی این تکاپو تمدنی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. حال سؤال اینجاست که در جز، فعالین ملی حرکت ملی آذربایجان و در کل خود حرکت ملی چه می‌خواهد؟

این چه خواسته‌ای است که هزاران نفر خواستار آن هستند. این چیست که فرزندان سرزمین من به خاطر آن شبانه‌روز فعالیت می‌کنند. دستگیر می‌شوند، زندانی می‌شوند، شکنجه می‌شوند و در بعضی اوقات جان خود را هم از دست می‌دهند. این چه نوع از خواسته‌ی انسانی است که از وقتی خود را می‌شناسی تا رفتن از این دنیا دنبال آن هستی؟

خواسته‌ی اولیه ما بسیار بدیهی است و من در عجبم که چرا در برابر این خواسته‌ی ابتدایی چنین مقاومت می‌کنند. خواسته‌ی ما این است که با زبانی که به دنیا می‌آییم می‌خواهیم با آن هم تعلیم و تربیت ببینیم. می‌خواهیم جهان بینی‌مان با زبان مادری‌مان عجین شود. می‌خواهیم به زبان خود بخوانیم و بنویسیم.

ما می‌خواهیم فرزندان سرزمین ما در خوشبختی و رفاه زندگی کنند. آنها به خاطر داشتن طرز رفتار و پوشش اذیت و آزار نبینند. می‌خواهیم امید به زندگی جوانان این سرزمین بیشتر شود و لذت زندگی کردن را با تمام وجودشان بچشند. دغدغه‌ی فردایی تاریک نداشته باشند.

ما می‌خواهیم حکومت ملی خود را داشته باشیم. می‌خواهیم به کسی که رأی می‌دهیم فردا از او بتوانیم سؤال بپرسیم. می‌خواهیم حکومت دست مردم باشد نه قشری خاص. می‌خواهیم دولتمان پاسخگو باشد. می‌خواهیم در برابر قانون همه یکی باشیم. کسی و سازمانی بالاتر از قانون نباشد. می‌خواهیم دولت ضامن عدالت و آزادی باشد نه اینکه آنها را محدود کند.

ما می‌خواهیم در جامعه‌ای زندگی کنیم که احترام متقابل به هم‌نوع خود بدون تبعیض جنسی و مذهبی و زبانی داشته باشیم. هرکسی با هر طرز فکری و عقیده‌ای آزادانه در سرزمین ما زندگی کند. می‌خواهیم از اسارت تاریخ ساختگی دربیاییم و تاریخ حقیقی خود را بنویسیم.

## فریدون ابراهیمی کیست؟

در حساب توییتری خود عکس به دار کشیده‌ی فریدون ابراهیمی دادستان شجاع حکومت ملی آذربایجان را گذاشته‌ام. هرازگاهی دوستان می‌پرسند این عکس کیست؟ برای همین این نوشته‌ی کوتاه را که تلخیصی از نوشته‌ی بلند فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به مناسبت ۷۰مین سالگرد فریدون ابراهیمی است را در اینجا می‌آورم:

فریدون ابراهیمی، متولد بیست و نهم آبان ۱۲۹۹ شمسی، فرزند ارشد خانواده از دوران نوجوانی راه پدر خویش را در پیش می‌گیرد و تا پایان عمر کوتاه و پرارزش خود لحظه‌ای درنگ نکرده و با عزم پولادین خویش، در این راه گام برمی‌دارد. پدر در استان لرستان در تبعید است. فریدون تنها مادر را دارد که به او برسد، تربیتش کند و به مدرسه بفرستد.

فریدون ابراهیمی هنوز یک جوان دانشجو بود که با تأسی از پدر انقلابی خویش به حزب توده ایران می‌پیوندد و با تمام توان و قلم خود در اختیار آن حزب قرار می‌گیرد. او در حین ادامه تحصیل روزنامه‌نگار و ژورنالیست متبحر و مبارزی شده است که در بیشتر نشریات حزبی و نشریات مترقی و پیشرو قلم‌زنی می‌کند. از سال هزار و سیصد و بیست، پس از سقوط رضاخان، مدتی در نشریه اطلاعات هفتگی داستان‌ها و نوول‌هایش با نام مستعار به چاپ می‌رسد.

در سال ۱۳۲۲ میر جعفر پیشه‌وری سیاستمدار و انقلابی سرشناس ایران، انتشار روزنامه «آزیر» را آغاز می‌کند. روزنامه «آزیر» برای فریدون ابراهیمی جوان، بهترین شرایط و امکان را به وجود می‌آورد تا نوشته‌ها و نظرات انقلابی و ضد ارتجاعی خود را منتشر و به آگاهی هم‌وطنان هوادار آزادی و دموکراسی برساند. او با میر جعفر پیشه‌وری همکاری نزدیک و تنگاتنگی برقرار می‌کند و در اندک زمان به هیئت تحریریه روزنامه پذیرفته می‌شود.

می‌توان گفت فریدون ابراهیمی نخستین آذربایجانی است که با متد علمی و با مراجعه به متون تاریخی، استناد و توجه دقیق به کاوش‌ها و یافته‌های باستان‌شناسان، به نوشتن تاریخ باستانی آذربایجان و ساکنان آن می‌پردازد. کتابی که از فریدون به نام «از تاریخ قدیم آذربایجان» باقی‌مانده است، درستی این موضوع را نشان می‌دهد. او در این کتاب به تاریخ پیش از میلاد منطقه‌ی آذربایجان جنوبی و شمالی می‌پردازد و از دورانی که «میدیا»ها در این سرزمین سکونت داشته‌اند، گفتگو می‌کند و آذربایجانی‌های امروزی را فرزندان خلف و حقیقی قوم «میدیا» به شمار می‌آورد.



بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۴ قیام مردم آذربایجان به پیروزی می‌رسد. پادگان تبریز تسلیم و فصل نوینی در تاریخ پرافتخار خلق آذربایجان بازمی‌گردد. دولت ملی و خودمختار آذربایجان به نخست‌وزیری میر جعفر پیشه‌وری تشکیل می‌شود. فریدون ابراهیمی نیز به دادستانی کل، مدعی‌العموم آن زمان انتخاب می‌شود. انتخابی شایسته، لایق و درخور این مقام. انتخاب انسانی که شریف، صادق، درست‌کار، باپشتکار و هوادار حق و عدالت است.

ارتجاع تهران از اینکه خلق آذربایجان بپا خاسته و سرنوشت و مقدرات خود را خود به دست گرفته و به دنیا نشان می‌دهد که این خلق کمتر از هیچ ملتی نیست و در صورت امکان می‌تواند همچون ملت‌های پیش رفته امروزی دنیا، خویشتن را اداره و مشکلات امروزی ناشی از دخالت بیگانگان را به راحتی برطرف نماید. مطبوعات خودفروخته‌ی مرکز و رادیو تهران دست در دست هم گذاشته سخیف‌ترین افتراها و تهمت‌های ناروا را به سوی شهر تبریز روانه و رکیک‌ترین دشنام‌ها را به خلق بپا خاسته‌ی آذربایجان روا می‌دارند.

در شماره چهل و سه، دوره دوم روزنامه آذربایجان تحت عنوان مقالات «آذربایجان سخن می‌گوید» می‌نویسد: «منظور از نوشتن این یادداشت‌ها این است، نخست به یاوه‌سرایی‌های تهران پاسخ داده و سر جایشان بنشانم. دوم اینکه از تاریخ و مدنیت درخشان و حقوق ملت آزادی‌خواه و پرافتخارم دفاع کرده، تاریخ گذشته آن‌ها را، اجداد آن‌ها را چه کسانی بوده‌اند و طی قرون متمادی با چه فداکاری و ازجان‌گذشتگی، از هستی خویش، موجودیت خویش، دفاع و حراست کرده‌اند، باز و نشان داده باشم. می‌خواهم موجودیت حقیقی و منشأ این ملت را به جهانیان بفهمانم. آذربایجان را در تاریخ مدنی بشریت و چگونه قرن‌های طولانی تحت اسارت دولت‌های اشغال‌گرو ظالم به حیات خویش ادامه داده‌اند، برملا نمایم. امروز نیز این ملت غیور و قهرمان برای کسب و تحقق جایگاه حقیقی خود در جامعه‌ی آزاد و خوشبخت انسانی و حقوق و آزادی برحق خویش از نو بپا خاسته است.»

فریدون ابراهیمی مقاله‌های متعدد دیگری نیز درباره پشتیبانی و یاری مادی مردم از حکومت ملی، پرداخت به موقع مالیات‌ها، به چاپ می‌رساند. او از تنگنای مالی حکومت خودمختار آذربایجان کاملاً آگاه است. همین مسئله دل او را به درد می‌آورد. دزدان مالی تهران هر چه در بانک‌های آذربایجان موجود بوده، در کیسه‌ها کرده و به تهران انتقال داده‌اند. او در شماره هشتادوشش روزنامه آذربایجان چنین پیام می‌دهد: «ما در هر زمینه نسبت به ملت‌های مترقی و پیشرفته عقب‌مانده‌ایم. در کشورمان فرهنگ نیست. بهداشت نیست. پول نیست. کار نیست. دشواری بیش از آن است که بشود تصورش کرد. برای فائق آمدن بر این همه دشواری و تنگنا باید به دولت ملی‌مان یاری برسانیم. باید با پرداخت به موقع مالیات‌ها منابع مالی و مادی

دولت را تقویت کنیم و به قدر کافی ثروتمند سازیم. تا از این طریق، در شرایط دشوار کنونی بتوانیم احتیاج‌های ضروری و لازم خلقمان را تأمین کرده باشیم. ما باید در راه آبادانی و پیشرفت سعادت و وطن عزیزمان آذربایجان گام‌های بلندتر از این برداریم.»

یکی از حوادث مهم و قابل توجهی که برای فریدون ابراهیمی در این دوره اتفاق می‌افتد، سفر اروپا به‌ویژه سفر او به شهر پاریس است. فریدون ابراهیمی هنگام اقامت در پاریس، با رهبران و نمایندگان جنبش استقلال طلبانه کشورهای که مستعمره فرانسه هستند و اینک در پاریس گردآمده‌اند، تماس برقرار می‌کند و با آن‌ها به تبادل افکار می‌پردازد. در همین زمان هیئت نمایندگی حزب استقلال مراکش که مبارزه استقلال طلبانه مردم مراکش را رهبری می‌کند و برای مذاکره با دولت فرانسه به پاریس آمده‌اند، با آن‌ها نیز به گفتگو می‌نشیند. درباره این گفتگو می‌نویسد: «نهم سپتامبر در هتل «لوتسیا» با کمک یک نویسنده‌ی دموکرات با هیئت نمایندگی حزب استقلال مراکش آشنا شدم. بیش از یک ساعت در سالن هتل به بحث و تبادل نظر پرداختیم. آن‌ها درباره فرقه دموکرات آذربایجان و جنبش خودمختاری طلبانه خلق ما اطلاعات کافی داشتند.»

نکته جالب و بسیار شنیدنی این سفر در این است، وقتی که تصمیم گرفته می‌شود فریدون ابراهیمی به‌عنوان نماینده آذربایجان در اجلاس صلح پاریس شرکت نماید، برای وی از سوی حکومت خودمختار پاسپورت دیپلماتیک، به‌ویژه به زبان آذربایجانی صادر می‌گردد. پرواز به پاریس نیز از فرودگاه تهران است. هنگامی که مأموران دولتی چشمشان به پاسپورت می‌افتد، دهانشان از تعجب بازمی‌ماند. غیرممکن است. مگر می‌شود به زبان آذربایجانی پاسپورت صادر کرد؟ اشکال تراشی می‌کنند. به او اجازه خروج نمی‌دهند؛ اما اصرار و ایستادگی فریدون ابراهیمی موفق می‌شود و به او اجازه داده می‌شود، همراه هیئت ایرانی به شهر پاریس برود. وی بعدها می‌نویسد: «همین‌که مأموران حکومت مرکزی پاسپورت مرا مشاهده می‌کنند، همچون مار به خود می‌پیچند. آنان به هیچ‌وجه باور نمی‌کردند که روزی فرابرسد و بشود پاسپورتی به زبان آذربایجانی هم صادر کرد.»

فریدون ابراهیمی می‌گوید قول‌های قوام‌السلطنه دروغ محض است و پیشیزی ارزش ندارد. در مقاله «همه در راه دفاع از میهن» که در روزنامه «آذربایجان» به چاپ می‌رساند، می‌نویسد: «دشمن درصدد است سرزمین زیبای ما را ویران، خلق صلح‌دوست و آزاد آذربایجان را اسیر، آزادی و زبان شیرینمان را از دستمان بگیرد. سیاست و رفتار پست و دون‌صفتانه حکومت مرکزی، خلق قهرمان ما را وادار می‌کند تا اسلحه برداشته و با زور همان سلاح از مام میهن و آزادی ملی خویش دفاع نماید. خلق صلح‌دوست آذربایجان سیاست خائنانه قوام‌السلطنه را که در نظر دارد در کشور جنگ داخلی راه انداخته تا برادر خون برادر خود را بر زمین بریزد، با انزجار و نفرت

تمام یاد خواهد کرد. بلی! همین ملت صلح‌دوست برای دفاع از حقوق ملی خویش، در برابر دشمن هرکه می‌خواهد باشد، بی‌امان خواهد بود.»

دشمنان آزادی ملی، فریدون ابراهیمی فرزند جان‌به‌کف و مبارز خلق آذربایجان را به زندان می‌اندازند؛ اما او مبارزی است نستوه. در زندان نیز به پیکار خویش ادامه می‌دهد. با زندانیان اعضای فرقه دموکرات به گفتگو می‌نشیند. کمکشان می‌کند. روحیه‌ای مقاومت و تسلیم‌ناپذیری را در میان آنان تقویت و بالا می‌برد. به آنان یادآوری می‌کند که از این جانیان و دشمنان خلق و آزادی امید رأفت و آزادی نباید داشته باشند. به زندانیانی که نگران بوده و اضطراب دارند، جرئت می‌دهد و به پایداری و باثبات بودن تشویق می‌کند. در گفتگو با رفقای زندانی، می‌گوید: «آنان رفقای ما را بی‌رحمانه می‌کشند و هنوز هم به کشتار خود ادامه خواهند داد. مرا نیز خواهند کشت. لیکن من از مرگ هراسی ندارم. چون که من در راه یک مقصد مقدس و پرافتخار کشته می‌شوم. مبارزان راه آزادی و رهایی با خون خود پایه‌های زندگی آینده و سعادت بشریت را می‌ریزند. از این رو، مرگ برای من اصلاً ترس‌آور نیست. با کشتن ما، عشق به آزادی را که در قلوب انسان‌ها ریشه دوانده، نمی‌توان از بین برد.»

شاه ایران سرمست از باده پیروزی، قرار است از آذربایجان مغلوب و ویران بازدید کند. می‌خواهد از سرزمینی دیدن کند که گویی هیچ‌گاه جزئی از کشور ایران نبوده و تنها سپاهیان ظفر نمون شاه شاهان با جنگ بر این سرزمین بیگانه پیروز شده‌اند.

تدارک مراسم استقبال از شاه فاتح عظیم و گسترده است. تنها کمبود مراسم یک چیز است. آن هم قربانی زیر پای شاه هنگام ورود به آذربایجان. چه قربانی مهم‌تر و گران‌بهارتر از فریدون ابراهیمی؟ بهترین قربانی زیر پای شاه. بهترین هدیه برای قشون ظفر آفرین شاه.

ساعت چهار بامداد دوم خردادماه ۱۳۲۶، فریدون ابراهیمی مقابل باغ گلستان در ابتدای خیابان ستارخان تبریز، زیر چوبه دار می‌ایستد. مردانه و با عزم راسخ و لبخند بربل به جلادان خویش می‌گوید، معطل نشوند و طناب را برگردنش ببندازند.

## جنايات اعليحضرت در آذربايجان

آنهایی که امروز از آزادی و گذشته‌ی پاک خود و پدرانشان سخن می‌گویند نمی‌دانند که دستشان به خون هر ترک و آذربایجانی در تمام شهرهای آذربایجان آغشته است. شهری نیست در آذربایجان که چوبه‌ی دار در سال ۱۳۲۵ در آنجا نباشد و فرزندان این سرزمین که تنها جرمشان آزادی و وطنشان بود در آن چوبه‌ی دارها حلق‌آویز نشوند. این تنها خلاصه‌ای از جنایات اعلیحضرت است.

روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ عضو فرقه دموکرات آذربایجان ((اعلمی)) را در شهر مرند همچون توپ فوتبال به هوا پرتاب و در هوا گلوله‌باران می‌کنند. سپس جنازه‌اش را لخت کرده و رویش نفت ریخته و به آتش می‌کشند و جنازه آتش‌گرفته را به‌عنوان مشعل در کوچه‌پس‌کوچه‌های تاریک شهر می‌گردانند.

همان روز شهر اردبیل روز بس جان‌گدازی را سپری می‌کند. کوچه‌ها و خیابان‌ها از کشته‌ها پر شده است چنان‌که عبور و مرور با کندی و با مشکل صورت می‌گیرد. فرماندار اردبیل ((آذرآبادگان)) را سه بار به دار می‌کشند و هر بار نیمه‌جان پایین آورده، به هوش می‌آورند و باز بالای دار می‌فرستند. جنایت‌هایی را که آنان مرتکب می‌شوند، قساوت‌هایی را که از خود نشان می‌دهند، تاریخ کشور ما کمتر به خود دیده است. وحشیان و جنایت‌کاران قرن بیستم روی جانیان قرون وسطایی را سفید می‌کنند. آذرآبادگان پای چوبه دار می‌گوید: ((من در راه حق کشته می‌شوم. پیروزی نهایی از آن آزادی است. زنده‌باد ایران آزاد.))

فرمانده فدائیان شهرستان مراغه، وزیر پست و تلگراف حکومت خودمختار آذربایجان ژنرال کبیری را در تبریز دستگیر می‌کنند. او را در حال سنگ‌باران دور شهر تبریز می‌گردانند، سپس به مراغه برده و به چوبه دار می‌سپارند. ژنرال کبیری نیز هنگامی که طناب دار را برگردنش می‌اندازند، رو به جلادان نموده و می‌گوید: ((مرا هم به دار بیاویزید؛ اما مطمئن باشید من در راه سعادت و آزادی خلقم مبارزه کرده‌ام، من باشم یا نباشم فرقی نمی‌کند. مسلماً مبارزه مرا هم وطنان دیگر من ادامه خواهند داد. بدانید که دیری نخواهد پائید، آزادی پیروز خواهد شد و خلق آذربایجان انتقام اعمال خونین شما را خواهند گرفت.))

بیست‌وشش تن از نظامیان اردوی ملی به جوخه اعدام سپرده می‌شوند. آنان با خواندن سرود:

مام میهن! وطن پرافتخارا! جاودان بمان آذربایجان!

در برابر جوخه‌ی اعدام مردانه می‌ایستند و مرگ شرافتمندانه را استقبال می‌کنند.

فرمانده دسته فدائیان اورمی، انقلابی کهنه‌کار و دموکرات حقیقی «محمدامین آزاد وطن» دستگیر می‌گردد. مأموران قوام‌السلطنه پس از شکنجه و آزار از وی طلب می‌کنند راهی را که سالیان دراز با صداقت و متانت پیموده است، ترک و در صف آن‌ها قرار گیرد. پاسخ این انسان آزاده به این دعوت دندان‌شکن است: «درخت چنار می‌شکند، اما خم نمی‌گردد.» او را بالای دار می‌فرستند و تنها طناب دار گلویش را فشرده و سرش را خم می‌کند.

جنایت‌ها فزون از حساب و کتاب است. هیچ‌گونه ترحم و گذشتی در مورد دستگیرشدگان اعضای فرقه دموکرات آذربایجان وجود ندارد. آنان هر جا که دستگیر می‌شوند، همان جا تکه‌تکه و گوشت و استخوانشان را توی ارابه‌ها انداخته و در کوچه و خیابان‌ها گردانده و به نمایش می‌گذارند. سر «علی قهرمانی» عضو فرقه دموکرات را از تن جدا کرده و در نوک سرنیزه قرار می‌دهند و دور آن حلقه‌زده، همچون بومیان قدیم آفریقایی به رقص و پایکوبی می‌پردازند. آن‌ها، همچون وحشیان قرون وسطایی، دستگیرشدگان را، زن و مرد، پیر و جوان هر که باشد، کافی است مهر دموکرات بر پیشانی داشته باشد، با شکنجه‌ها و عقوبت‌های بدتر از این می‌کشند.

۳۷ دختر قهرمان شاهسون، پنج روز تحت محاصره قرار گرفته و به‌تنهایی از خود دفاع و مقاومت می‌کند. سرانجام با تزویر و وعده‌ی تأمین جانی دروغین از سنگر بیرون آورده و ناجوانمردانه کشته می‌شود. او در مقابل جوخه اعدام می‌گوید: «این برای شما پیروزی نیست. تاریخ آن‌هایی را که زیر قول و وعده می‌زنند، پیمان‌شکنی می‌کنند، با لعنت یاد خواهد کرد. جانیان آدم‌کش از این اعمال نفرت‌انگیز سودی نخواهند برد. فرزندان آذربایجان انتقام مرا خواهند گرفت. درخت آزادی که با خون شهیدان آن آبیاری می‌شود، بار بیشتری خواهد داد.»

ژنرال عظیمی، سرهنگ مرتضوی، جاویدان، شیخی، آگهی، جودت، قاسمی، نورالله خان یکانی و صدها انسان شرافتمند مبارز دیگر، با گردنی افراشته به استقبال مرگ می‌روند و تسلیم نمی‌شوند. جنایت‌هایی که از سوی باندهای سیاه، اوباش و شاه‌پرستان کورچشم نسبت به طرفداران آزادی ملی و استقلال خلق‌ها روا شده است، بیشتر از این در این مقاله نمی‌گنجد.

برگرفته از مقاله «هفتادسال از شهادت قهرمانانه دادستان زحمتکشان گذشت»

## جنبش دانشجویی موتور حرکت ملی آذربایجان

امروز ۱۹ اردیبهشت مصادف است با سالروز جنبش دانشجویی آذربایجان یا همان روز دانشجوی آذربایجان. روزی که زیر سایه‌ی برجام و هیاهوهای پان‌ایرانیست‌ها سپری می‌شود. روزی که می‌بایست درباره‌ی آن زیاد بحث و گفتگو کرد.

درست ۲۳ سال پیش در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ دانشجویان ترک دانشگاه تبریز در اعتراض به پرسشنامه‌ی تبعیض‌آمیز صداوسیما جمهوری اسلامی ایران حرکتی سازمان‌دهی کردند که حرکت ملی آذربایجان را از فاز فرهنگی به فاز سیاسی رساند.

با اینکه قبل از این حرکت خیابانی در اوایل دهه‌ی هفتاد دانشجویان دانشگاه‌های تهران و تبریز حرکتی خیابانی علیه اشغالگری ارمنستان در قاراباغ برگزار کرده بودند اما حرکت ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ اولین حرکت سازمان‌دهی شده‌ی دانشجویان ترک آذربایجانی علیه آپارتاید بود.

جنبش دانشجویی آذربایجان در سال‌های بعد از این واقعه حضور چشمگیر در دانشگاه‌های ایران داشتند که پربرترین این حضور سال‌های ۷۸-۸۵ است که صدها نشریه‌ی ترک دانشجویی در دانشگاه‌ها ایران منتشر می‌شد.

در سال ۱۳۸۵ و درست قبل از حوادث قیام ملی خرداد دانشجویان ترک آذربایجانی با نام‌گذاری ۱۹ اردیبهشت به‌عنوان روز دانشجوی آذربایجان گامی اساسی در نهادینه کردن فلسفه‌ی حرکت دانشجویی برداشتند و متعاقب این نام‌گذاری با پیش‌قدمی دانشجویان قیام ملی خرداد رخ داد.

چند سالی است که در اثر سرکوب‌های دولت ایران جنبش دانشجویی آذربایجان رکودی چشمگیر داشته است. امید آن است که با بهره‌گیری از فناوری روز و استفاده‌ی بهینه از شبکه‌های اجتماعی بار دیگر جنبش دانشجویی آذربایجان به‌روزهای اوج خود بازگردد زیرا جنبش دانشجویی موتور حرکت ملی آذربایجان است.

## ترک‌گرای سوسیالیست؛ سلطان قالی‌یئو

میر سعید سلطان قالی‌یئو متفکر و رهبر تاتار است که می‌خواست با اتحاد ترک‌های آسیای میانه دولت سوسیالیستی ترکستان و یا توران را تشکیل دهد. او بنیان‌گذار و پدر فکری کمونیسم ملی است.

او در سال ۱۸۹۲ در روستای ائلیمبئتوای باشقوردستان چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۴۰ به دستور استالین در قازان تاتارستان وقتی که ۴۸ سال داشت اعدام شد. او فعالیت سیاسی خود را با روزنامه‌نگاری و مترجمی آغاز کرد و مدتی هم در روزنامه‌ی «آچیق سوژ» که توسط محمدامین رسول‌زاده منتشر می‌شد مقاله نوشت.

او نخست با کمیته‌ی سوسیالیست‌های مسلمان همکاری می‌کرد و در پی آن بود تا ترک‌های مسلمان را از یوغ روس‌ها نجات دهد. او همچنین معتقد به سوسیالیسم بود و آزادی ملل شرق را در چهارچوب سوسیالیسم تعریف می‌کرد.

برای پیشبرد اهداف خود حاضر شد با بلشویک‌ها در یک جبهه علیه روسیه تزاری مبارزه کند اما همیشه با استالین سر مسئله‌ی «حق تعیین سرنوشت ملل» اختلاف فکری داشت. استالین اندیشه‌های ترک‌گرای قالی‌یئو را مغایر با حزب کمونیست می‌دانست و به دلیل محبوبیت قالی‌یئو بیم آن را داشت که علیه او قیام کند.

سلطان قالی‌یئو یکی از سرداران سپاهیان ترک علیه تزار روس نیز بود. برای همین استالین همیشه فعالیت‌های او را تحت نظر داشت و به دنبال افشای سازمان مخفی او بود. سلطان قالی‌یئو سال‌ها در زندان بود تا اینکه در سال ۱۹۴۰ تیرباران شد.

برای آشنایی بیشتر با اندیشه‌های سلطان قالی‌یئو می‌توانید کتاب (Sultangali- yev, Bütün Eserleri, Yayına Hazırlayan: Özgür Erdem, İleri Yayınları, 2006) را مطالعه کنید.

## راه‌های مقابله با آسیمیلاسیون

آسیمیلاسیون روندی است که شخصیت انسان متأثر از محیط و اطراف خود تغییر می‌کند. آسیمیلاسیون یا همان همگون سازی فرهنگی (به فرانسوی: Assimilation culturelle) در لغت به معنای متشابه‌سازی است و در علوم انسانی پروسه‌ای است که موجب مستحیل شدن افراد یا گروه‌هایی از میراث قومی متفاوت در فرهنگ حاکم جامعه می‌شود.

همگون سازی در واقع شدیدترین حالت فرهنگ پذیری است و اکتساب ویژگی‌های فرهنگ حاکم را تا حدی که گروه همگون شده غیرقابل تشخیص از دیگر اعضای جامعه شوند، شامل می‌شود. با اینکه همگون سازی ممکن است از طریق اعمال زور یا داوطلبانه انجام گیرد، به ندرت موجب جایگزینی کامل فرهنگ قومی و نژادی حاکم می‌شود.

در فرایند فرهنگ پذیری، تغییر هدف‌دار زمانی اتفاق می‌افتد که یک گروه، سلطه بر دیگری را از طریق اشغال نظامی یا کنترل سیاسی برقرار می‌کند. فرایندهایی که در اثر تغییر هدف‌دار اتفاق می‌افتند عبارت‌اند از آسیمیلاسیون اجباری، یعنی جایگزینی کامل یک فرهنگ توسط دیگری و مقاومت در برابر فرهنگ حاکم. از آنجایی که تغییر هدف‌دار بر اعضای فرهنگ میزبان تحمیل شده است، کمتر احتمال دارد که اثرات آن در درازمدت حفظ شود.

حال راه‌های مقابله با آسیمیلاسیون چیست؟ اولین گام برای رفع تأثیرهای آسیمیلاسیون تولید فرهنگ است. جامعه‌ای که توسط فرهنگ حاکم تأثیرپذیر است بایستی برای اعضای خود تولید فرهنگ کند تا بتواند آسیمیلای اعضای را متوقف کند. برای مثال تولید کتاب‌ها به زبان مادری یکی از این راهکارها است.

گام دیگر برای مقابله با آسیمیلاسیون ارزش‌دهی به فرهنگ جامعه خودی است. فرهنگ حاکم سعی در بی‌ارزش نشان دادن تاریخ و زبان جامعه‌ی تحت سلطه دارد تا آنها را ذوب در فرهنگش کند.

با محکوم و مسخره کردن فرد آسیمیلای شده نمی‌توان در مقابل فرایند آسیمیلاسیون مبارزه کرد. بایستی فرد آسیمیلای را با ارزش‌های جامعه و تاریخ خودش آشنا ساخت و راه سعادت و غرور ملی را به او نشان داد.



## واکاوای قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - بخش اول

بی‌شک قیام ملی و سراسری ترک‌های آذربایجان در خرداد ۸۵ علیه راسیسم و تحقیر ذهنت پانفارسیسم نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات این سرزمین است. حال ما بایستی این حرکت اجتماعی و سیاسی را از منظر جامعه‌شناختی و حتی روانشناسی اجتماعی بررسی کنیم تا به نتایج مطلوب برسیم.

در نخستین گام باید ریشه‌های به وجود آمدن این اعتراض را کندوکاو کنیم و بعد از آن به پیام‌ها و نتایج این جنبش اجتماعی برسیم. چرایی قیام را می‌توان در فهرست‌هایی چون شکاف ملی و شکست پروژه ایرانیت، خودآگاهی ملی ترک‌ها، اعتماد جامعه آذربایجان به دانشجویش، نیاز جامعه به جنبشی اجتماعی، تأثیر ملی‌گرایان تورک در سطح جامعه و غیره ارزیابی کرد.

چرا ترک‌های آذربایجان در خرداد ۸۵ و با مشارکت بالا تظاهرات کردند؟ این اولین بار نبود که رسانه‌های مرکزگرا ترک‌های آذربایجان را تحقیر و مسخره می‌کنند. چه عاملی باعث شد تا این بار همه‌ی شهرهای آذربایجان صحنه‌ی تظاهرات شود؟

۴۱ فکر می‌کنم اولین عاملی که باعث شد این قیام شکل بگیرد مقاومت چندروزه دانشجویان ترک در دانشگاه‌ها بود که توانست مردم را هم به خیابان‌ها بکشاند. برای همین است که تظاهرات سراسری چند روز بعد از واقعه‌ی روزنامه ایران اتفاق افتاد و باز برای همین است که رژیم بعد از سال ۸۵ کمر همت به قلع و قمع جنبش دانشجویی آذربایجان بست و نشریات و سازمان‌های دانشجویی آذربایجانی توقیف شدند.

شکاف ملی و شکست پروژه ایرانیت هم یکی از دلایل به وجود آمدن این قیام بود. پروژه‌ای که از زمان پهلوی‌ها آغاز شده بود و با ادامه‌ی رژیم جمهوری اسلامی که وارث هویتی آن بود به شکست انجامیده و شکاف ملی ایجاد شده بود. دیگر هرکس خود را ایرانی نمی‌دانست و شعار ایران برای همه‌ی ایرانیان هم جواگو نبود. مردم در ذهن خود ترکیت و فارسیت را جدا ساخته بودند.

## واکاوی قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - بخش دوم

اگر بخواهیم قیام خرداد ۸۵ را تنها واکنش اجتماعی به یک کاریکاتور تحقیرآمیز تقلیل دهیم، نخواهیم توانست این واقعه را با تمام ابعادش تحلیل کنیم. تنها به خاطر یک کاریکاتور نبود که ده‌ها نفر کشته شدند و صدها نفر زخمی و زندانی.

در بخش نخست این نوشته‌ی کوتاه به چند دلیل این قیام اشاره کردیم و در این بخش باز این موضوع را ادامه می‌دهیم. یکی دیگر از دلایل این قیام تبدیل جریان فکری حرکت ملی آذربایجان به یک جریان سیاسی در کل آذربایجان است. هم‌اکنون حرکت ملی آذربایجان با اینکه سازمان‌دهی قانونی در این سرزمین ندارد اما به جرات می‌توان گفت که تنها جریان غالب و حاکم در این منطقه است و این باعث شده تا در شرایط حساس قدرت بسیج (نه سازمان‌دهی) را به دست بگیرد. اگر از سال ۱۳۸۵ به عقب برگردیم پیشینه‌ای ۱۵ ساله برای فعالین ملی‌گرای ترک در آذربایجان خواهیم دید. از اوایل دهه هفتاد شمسی تأثیر ملی‌گرایان ترک رو به افزونی نهاده است.

در سیستم‌های سیاسی توتالیتر جوامع راکد و یا بسته هستند؛ اما هرازگاهی جامعه نیاز به یک جنبش اجتماعی دارد تا هستی و در حرکت بودن خود را به خود بیاوراند. اعتراضات خیابانی یکی از روش‌های جنبش اجتماعی است که این هم می‌تواند یکی از دلایل قیام خرداد ۸۵ باشد.

خودآگاهی ملی ترک‌ها یکی دیگر از دلایل اصلی و مهم قیام ملی است. ترک‌های آذربایجان نزدیک ۸۰ سال است زیر سلطه‌ی ذهنیت پان‌فارسیستی مبارزه‌ی بودن می‌دادند. این مبارزه‌ی مدنی و تدافعی بعد از سال‌های ۷۰ ابعاد تازه‌ی به خود گرفت و توانست در سطح جامعه خودآگاهی ملی را ارتقا بخشد.

## واکاوی قیام خرداد ۸۵ آذربایجان - بخش پایانی

در دو بخش نخست این نوشته‌ی کوتاه به بعضی از علل قیام ملی خرداد ۸۵ آذربایجان اشاره کردیم. البته علل این قیام ملی به دلایلی که ذکر کردیم منتهی نمی‌شود و بایستی مطالعه‌ای عمیق و گسترده درباره‌ی این حرکت اجتماعی-سیاسی انجام شود.

در بخش پایانی این نوشته به نتایج و پیام‌های قیام ملی می‌پردازیم. با تحقیق نتایج و پیام‌های هر حرکت می‌توان نقشه‌ی راه بهتری برای گام‌های آینده ترسیم کرد. برای همین تثبیت و مطالعه چندبعدی نتایج قیام خرداد می‌تواند برای استراتژی حرکت ملی آذربایجان حائز اهمیت باشد.

بی‌شک یکی از نتایج این قیام گسترش احساسات هویت خواهانه ترکی در بین توده‌ها بود. جوانانی که هنوز در سنین ۱۷-۱۹ ساله بودند با دیدن این حوادث در جستجوی هویت ملی و فردی خود به سوی حرکت ملی آذربایجان آمدند و ما بعد از خرداد ۸۵ شاهد حضور گسترده جوانان در بطن حرکت ملی هستیم.

هر حرکت و یا سازمانی برای نشان دادن قدرت خود هرزگاهی به توده‌ها نیاز دارد. احزاب سیاسی و سندیکاها برای تحت تأثیر قرار دادن و قدرت چانه‌زنی و آوردن فشار به اقتدار از حضور گسترده خیابانی طرفداران خود استفاده می‌کنند. قیام خرداد هم بالاینکه خودجوش بود اما به نوعی هم به قدرت حرکت ملی آذربایجان هم اشاره‌ای می‌کرد؛ اما حرکت ملی آذربایجان از این قدرت خود نتوانست برای چانه‌زنی و فشار بر رژیم استفاده کند.

بعد از قیام‌های خرداد بود که با یکی از دوستان درباره‌ی تأثیرات آن بحث می‌کردیم. دوستم که همیشه نگاهی بدبینانه به مسائل دارد پیش بینی می‌کرد که بعد از وقایع ما با چهره‌ای از حرکت ملی آذربایجان روبرو خواهیم بود که از کنترل ما خارج خواهد بود. نخواهیم توانست گفتمان غالب را در حرکت ملی پیاده کنیم و این یکی از نکات آسیبی این حرکت است.

پیمای که برای فعالین و نخبگان حرکت ملی آذربایجان داشت این بود که این فعالین در برقراری ارتباط با توده‌ها و خواندن خواسته‌های آنها مشکل دارند. به خاطر اینکه این قیام‌ها از خیال این روشنفکران هم فراتر رفته بود.

## وعده‌های عینی حرکت ملی آذربایجان

حرکت ملی آذربایجان یک جریان فکری است که بیشتر روی مسائل هویت ملی ترک‌های آذربایجان متمرکز شده است. این جریان فکری که درونش به شاخه‌های مختلف تقسیم شده (هم از لحاظ فکری و هم از لحاظ سیاسی) جهان بینی خود را در چهارچوب هویت ملی تعریف کرده است.

آیا تنها با تمرکز بر یک مسئله‌ای یک جریان فکری می‌تواند ادامه حیات دهد؟ آیا می‌تواند با جامعه رابطه برقرار کند؟ هویت ملی درد چند درصد از کل یک جامعه است؟ هویت ملی با اینکه تأثیری در زندگی عینی انسان‌ها دارد اما بیشتر بعد ذهنی دارد. انسان‌ها بعد از احتیاجات عینی به مسائل ذهنی می‌پردازند.

حال در این صورت حرکت ملی آذربایجان برای مردمان خود که از نزدیک آن را لمس کنند و در زندگی روزمره این احتیاجات را حس کنند چه وعده‌های دارد؟ برای اقشار مختلف جامعه خود چه برنامه‌هایی ریخته است؟ برای معلمین، رانندگان، کارگرها، دانشجویها، جوانان، بازنشسته‌ها، روستاییان و ... چه وعده‌هایی دارد تا آنها را با خود همراه سازد؟

به نظر می‌رسد، حرکت ملی آذربایجان بایستی منشور رفاه ملی خود را در این باره تدوین کند. در منشور رفاه ملی وعده‌هایی برای آینده‌ی مردمان این سرزمین داده شود و برای محقق ساختن آنها فعالیت‌هایی با اشتراک حداکثری انجام پذیرد.

محدود کردن فعالیت تنها در چهارچوب خواسته‌هایی حول زبان مادری و هویت ملی تا جایی می‌تواند توده‌ها را با حرکت ملی آذربایجان همراه سازد. گام بعدی بایستی با احتیاجات روزمره و آینده‌نگر مردم همخوانی داشته باشد. در این صورت است که این حرکت به معنی واقعی کلمه ملی خواهد بود.

## صدسال آزمون دموکراسی

جمهوری دمکراتیک آذربایجان نخستین تلاش موفق برای تأسیس دولتی سکولار و دمکراتیک در شرق بود. دولتی بود که در ۲۷ مه سال ۱۹۱۸ در گنجه آذربایجان توسط سیاستمداران ملی‌گرای شورای ملی آذربایجان بعد از انحلال روسیه تزاری و بعد از منحل شدن جمهوری فدرال دموکرات قفقاز جنوبی اعلام استقلال کرد.

مرزهای این جمهوری از شمال به روسیه و جمهوری دمکراتیک گرجستان و از جنوب به آذربایجان جنوبی محدود می‌شد. این جمهوری نخستین جمهوری در جهان اسلام محسوب می‌شود که حق رأی را برای زنان برابر با مردان مساوی اعلام کرد. جمهوری دمکراتیک آذربایجان اولین دانشگاه مدرن آذربایجان را در باکو دایر کرد.

حزب مساوات اکثریت اعضای مجلس را تشکیل می‌داد و احزاب دیگر همچون احرار، اتحاد، سوسیال‌دمکرات‌های مسلمان (همت) در مجلس نماینده داشتند. نماینده‌هایی از اقلیت‌های ارمنی، روسی، لهستانی، یهودی و آلمانی در مجلس بودند.

با نگاهی به ساختار جمهوری دمکراتیک آذربایجان می‌بینیم که این جمهوری توانست اولین بذره‌های آزادی را در این سرزمین بکارد. محمدامین رسول‌زاده ایدئولوگ و بنیان‌گذار این جمهوری آرزوی آذربایجانی آزاد داشت. برای همین هیچ‌وقت به دنبال پادشاهی نرفت. ایشان اعتقاد به تکثرگرایی هم داشتند که نمایندگان از تمام اقلیت‌ها در مجلس بود.

هرکسی در این سرزمین بیرق مبارزه را برداشته است همیشه به دنبال آزادی بوده است. از علی میسیو گرفته تا محمدامین رسول‌زاده، از خیابانی گرفته تا میرجعفر پیشه‌وری. نه تنها سیاستمداران سرزمین من بلکه روشنفکران و روزنامه‌نگارانش هم دغدغه‌ی آزادی داشته‌اند. جلیل محمدقلی زاده، صابر، تقی رفعت و...

ما صدسال است که آزمون دموکراسی داشته‌ایم و زمان آن رسیده است تا شمال و جنوب آذربایجان با آزادی زندگی کند.

## بازخوانی جنبش چپ در آذربایجان

امروز مصادف است با کشته شدن بهروز دهقانی زیر شکنجه‌های رژیم شاهنشاهی ایران. بهروز یکی از فرزندان آذربایجان بود که عمری را در مبارزه با بی‌عدالتی و تبعیض گذراند. بهروز از نسلی بود که من آن را فرزندان عصیانگر تبریز می‌گویم. همراه با صمد بهرنگی، کاظم سعادت، علیرضا نابدل و مناف فلکی.

برای همین در این نوشته‌ی کوتاه جنبش چپ در آذربایجان را بار دیگر مرور خواهیم کرد. نسلی که در بالا به آن اشاره شد همراه با غلامحسین ساعدی و رضا براهنی بازمانده‌ی حکومت ملی آذربایجان بودند. این نسل کمی قبل و یا بعد از حکومت ملی چشم به جهان گشوده بودند.

بعد از سقوط حکومت ملی در آذربایجان قتل‌عام روشنفکری در آذربایجان رخ داد. نویسندگان و اندیشمندان ترک آذربایجانی یا به جوخه‌های اعدام رفتند و یا مجبور به ترک وطن شدند. بین سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۵۵ نزدیک سی سال آذربایجان با روشنفکران خود دورافتاده بود.

با همه‌ی نقدی که می‌توان به جنبش چپ در آذربایجان کرد اما باید به این نکته هم اعتراف کرد که آنها توانستند پیام حکومت ملی را هرچند با تفسیری متفاوت به نسل بعدی انتقال دهند. پرورش‌یافتگان در مکتب حکومت ملی مانع قطع رابطه‌ی بین ما و پیشه‌وری‌ها شدند.

بایستی اذعان کرد که حرکت ملی آذربایجان در این سی سال در بطن جنبش چپ به حیات خود ادامه داد. برای همین است که هنوز هم می‌توان از تأثیرات گفتمان چپ در حرکت ملی آذربایجان نشانه‌هایی یافت. برای همین است که در اوایل دهه هفتاد فعالین ملی سابقه‌ی فعالیت‌ی چپی داشتند.

جنبش چپ چه بخواهیم چه نخواهیم گذشته‌ای از تاریخ ما در مبارزه علیه تبعیض و پان‌ایرانیسم است و ما تا تفسیری درست از این جنبش نداشته باشیم با گذشته خود نخواهیم توانست به آینده‌ی خود نگاه کنیم. امروز فعالین حرکت ملی آذربایجان ملی‌گرایان انقلابی هستند که نتیجه‌ی جنبش چپ در آذربایجان است.

با اینکه علاقه‌ی زیادی به جنبش چپ دارم اما خود را فردی لیبرال دموکرات تعریف می‌کنم و برای آینده‌ی و سعادت آذربایجان جنوبی هم راه لیبرال دموکراسی را دفاع می‌کنم.

## نسل جدید مانقوردها

مانقورد در حقیقت به‌عنوان صفت جانشین موصوف به کسانی که فاقد «شعور ملی» بوده و به‌طور کامل از خود بیگانه گردیده‌اند اطلاق می‌شود. مانقورد کسی است که نسبت به ایل و تبار و قوم و خویش خود بیگانه شده و هیچ وابستگی فرهنگی به قوم خود احساس نمی‌کند.

او به راحتی زبان مادری و حتی مام میهن و مادر حقیقی خود را در جای جای گفتارش به تحقیر و تمسخر می‌گیرد و فرهنگ خودی را نفی و به فرهنگ بیگانه به دیده احترام فوق‌العاده می‌نگرد و در این کار آن قدر پیش می‌رود که حتی حاضر می‌شود طبق افسانه به دستور ارباب، قلب مادر خود را نیز نشانه‌ی تیرکند و او را از پای درآورد بدون اینکه خم به ابرو بیاورد یا متأثر گردد.

در آذربایجان تاریخچه‌ی مانقوردیسم از اوایل قرن بیستم شروع شده است. تقی ارانی، احمد کسروی و محمود افشار را می‌توان اولین نسل مانقوردها نامید. این اشخاص با اینکه هویت ائتیکی ترک داشتند اما علیه هویت خود نوشته و فعالیت نموده و هویت ملی و تاریخی ترک‌ها در آذربایجان را تحریف کردند.

نسل دوم مانقوردها به‌مانند نسل اول منکر هویت ترکی در ایران شدند. آنها با تعریفی نوین از ایرانیت در پی آن بودند تا تمام ملل ساکن در این جغرافیا را داخل این هویت ساختگی از بین ببرند. سید جواد طباطبایی یکی از این افراد است که با نظریه ایرانشهری خود نوعی آسیمیلیاسیون فرهنگی را دنبال می‌کند.

نسل سوم و یا نسل جدید مانقوردها نسبت به اسلاف خود بیشتر سازمان‌دهی شده و علیه هویت ترکی در آذربایجان موضع‌گیری می‌کنند. این افراد در تمام جبهه‌های آنتی ترک (فرهنگی و امنیتی) حضور دارند. افشین جعفرزاده (اورمیه) حجت کلاشی (اردبیل) سالار سیف‌الدینی (تبریز) از بارزترین مانقوردهای نسل سوم هستند که در جبهه‌های پان‌ایرانیسم فعالیت‌ی جدی دارند.

نسل جدید مانقوردها از آسیمیلیاسیون گذشته و با تهدید سعی در سرکوب خودآگاهی ملی در میان ترک‌ها دارند. این گروه که فعالیت‌ی نزدیک با ارگان‌های امنیتی رژیم ایران دارند در جهت تحکیم پایه‌های پان‌ایرانیسم با هر گروهی حاضر به همکاری هستند.

اما چیزی که نسل جدید مانقوردها از آن غفلت دارند این است که خودآگاهی ملی ترک‌ها نسبت به یک قرن گذشته افزایش یافته و مسئله ملی یکی از دغدغه‌های

توده‌ها در آذربایجان شده است. وقتی این گروه علیه ترک‌ها کاری انجام می‌دهند با عکس‌العمل توده‌ای و گسترده‌ی ترک‌ها روبرو می‌شوند.



## نقدی بر دیرنیش

باینکه برای آرازیوز وب سایت رسمی تشکلیات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) می‌نویسم، اما این باعث نمی‌شود که نقدی بر این تشکلیات سیاسی آذربایجان جنوبی نداشته باشم. همیشه بر این باور بوده‌ام که نقد سازنده راه گشای ما در این مبارزه آزادی‌خواهانه خواهد بود.

تشکلیات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) که امسال دوازدهمین سالگردش را جشن گرفت متشکل از جوانان نسل سوم حرکت ملی آذربایجان است (ترک‌گرایان آذربایجان‌گرا) که نگاهی متفاوت به مبارزه‌ی مدنی دارند. این تشکلیات سیاسی در طول این دوازده سال فعالیت خود توانست در عرصه‌ی رسانه‌ای بخصوص رسانه‌های اینترنتی حضوری چشمگیر داشته باشد. همچنین با عملی ساختن دوره‌ای کادر رهبری خود تمرین دموکراسی را از داخل سازمان خود شروع کرد تا نمونه‌ای باشد برای آینده‌ی آذربایجان.

نقدی که می‌خواهم بر تشکلیاتی که حضوری گسترده در رسانه‌ها دارد وارد کنم این است که این تشکلیات سیاسی چرا در شبکه‌های اجتماعی زیاد فعال نیست. چرا این تشکلیات نمی‌تواند در رسانه‌های اجتماعی مسئله‌ی روز در آذربایجان را به موضوع روز تبدیل کند؟ امروزه شبکه‌های اجتماعی بخصوص توئیتر به یکی از ابزارهای تحت تأثیر قرار دادن افکار تبدیل شده است و هم احزاب سیاسی و هم رهبران سیاسی از این ابزار به نحو احسن استفاده می‌کنند. حتی بعضی از احزاب و رهبران سیاسی پیروزی‌شان را مدیون رسانه‌های اجتماعی است.

این نقد البته تنها به تشکلیات دیرنیش وارد نیست و دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی آذربایجان را نیز در برمی‌گیرد؛ اما به خاطر ظرفیت نقدپذیری حاکم در حرکت ملی آذربایجان تنها توانستم اسم دیرنیش را اینجا بیاورم. ما بایستی از مبارزه کلاسیک دور شده و روش‌های مبارزه روز را تعقیب کنیم. یکی از روش‌های مبارزه روز استفاده‌ی بهینه از رسانه‌های اجتماعی است.

## نژادپرستی روشنفکر ایرانی

فیلمی هست به نام ننگ بشری (The Human Stain) با بازیگری نیکل کیدمن و آنتونی هاپکینس که سرگذشت یک پروفیسور است. در این فیلم پروفیسور به دلیل تحقیر یک دانشجوی سیاه‌پوست مجبور به استعفا می‌شود و از حقوق استادی محروم می‌گردد.

اما نمی‌دانم که چرا در ایران روشنفکران و اساتید با همه‌ی تحقیری که به ملل غیر فارس می‌کنند هیچ‌گونه برخورد قانونی با آنها نمی‌شود. اگر در کشوری غربی کسی مثل شفیعی کدکنی زبان دیگران را چنین تحقیر می‌کرد به دادگاه می‌رفت و به جرم نژادپرستی محکوم می‌شد.

اصولاً روشنفکر ایرانی از بدو تولد اسیر تفکرات نژادپرستی بوده است. روشنفکر ایرانی خود را در چارچوب ملی‌گرایی ایرانی تعریف می‌کند و ملی‌گرایی ایرانی خود نوعی نژادپرستی است. روشنفکر ایرانی با ایجاد دشمن توانست خود را تعریف کند. دشمن زرد (ترک)، سبز (اسلام) و سرخ (کمونیسم).

فرقی نمی‌کند روشنفکر ایرانی دینی باشد یا سکولار. هر دو در نژادپرستی وحدت فکری دارند. چیز جدیدی ندارند برای گفتن، به خاطر همین به گذشته پناه می‌برند. تاریخ ادبیات زبان فارسی برای روشنفکر ایرانی منبع تغذیه است. اگر شعر فارسی را از روشنفکر ایرانی بگیری چیزی برای گفتن ندارد.

برای همین است که روشنفکر ایرانی نمی‌تواند روشنفکری در سطح جهانی تولید کند. برای همین است که نمی‌تواند چنگیز آیت‌ماتوف، اورهان پاموک، نجیب محفوظ، ادوارد سعید، اوموت اوژکیریملی، ایلبر اورتالیلی و ناظم حکمت به دنیای روشنگری جهان عرضه کند.

سیاست‌های نژادپرستی رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی حاصل روشنفکر ایرانی است. حتی تفکرات خودبرتربینی و توهمات ایرانی توده‌ها هم نتیجه‌ی ۸۰ سال انجماد فکری روشنفکر ایرانی است. از احمد کسروی گرفته تا مطهری و از سروش گرفته تا شفیعی کدکنی تولید و بازتولید نژادپرستی کرده‌اند و می‌کنند.

## ملی‌گرایی‌رهای بخش علیه ملی‌گرایی سلطه‌گر

کلمه‌ی ملی در اصطلاح حرکت ملی آذربایجان به چه معناست؟ آیا به معنای مردمی بودن این حرکت است و یا اینکه بار ملی‌گرایانه دارد؟ از تعاریفی که حرکت ملی آذربایجان از خود می‌دهد به نظر می‌رسد که کلمه‌ی ملی هم بار مردمی دارد هم بار ملی‌گرایانه.

از آنجاکه حرکت ملی آذربایجان خود را مدافع حقوق ترک‌های آذربایجان می‌داند ملی بودن این حرکت به معنای مردمی بودن آن است. مشکلات اجتماعی، محیط زیستی و کارگری ترک‌های آذربایجان هم از دغدغه‌های حرکت ملی آذربایجان است.

همچنین اکثریت فعالین ملی آذربایجانی در کل خود را ملی‌گرا و در جز خود را ملی‌گرای ترک معرفی می‌کنند. حال این ملی‌گرایی در حرکت ملی آذربایجان چگونه تعریف می‌شود؟ به خاطر اینکه در عین حال این حرکت مقابل ملی‌گرایی فارس مبارزه می‌کند.

اینجا ما با نوعی تناقض روبرو می‌شویم و آن این است که اگر ملی‌گرایی فارس بد است چرا فعالین آذربایجانی خود را ملی‌گرا معرفی می‌کنند؟ ملی‌گرایان ترک آذربایجانی ملی‌گرایی خود را رهایی‌بخش و ملی‌گرایی فارس را سلطه‌گر تعریف می‌کنند. ملی‌گرایی تدافعی در مقابل ملی‌گرایی تهاجمی مبارزه می‌کند.

ملی‌گرایی در ذات خود رهایی‌بخش بود و فصل نوینی در تاریخ بشریت را رقم زد اما در طول فرایند دولت-ملت به عنصری سلطه‌گر و استعمارگر تبدیل شد. حال ملی‌گرایان ترک آذربایجان چگونه خواهند توانست ملی‌گرایی خود را از گزند سلطه‌گری بودن در امان نگه‌دارند جای سؤال دارد.

به نظر می‌رسد فعالین ملی آذربایجانی هنوز جوابی برای این سؤال ندارند. تا کجا خواهیم توانست با ملی‌گرایی به سوی سعادت آذربایجان قدم برداریم؟ آیا خواهیم توانست بدون الگوبرداری تجربه‌شده‌ی ملی‌گرایی ترک تعریف نوینی از آن بدهیم؟ جواب این سؤالات را در نوشته‌ای دیگر بحث خواهیم کرد.

## کدام ترک‌گرایی؟

در بخش نخست این نوشته به این اشاره کردیم که اکثریت حرکت ملی آذربایجان در کل ملی‌گرا بوده و در جز ملی‌گرای ترک (ترک‌گرا) است. در این بخش هم به واکاوی ترک‌گرایی حرکت ملی آذربایجان خواهیم پرداخت تا تصویری کلی از ایدئولوژی این حرکت به دست آوریم.

ترک‌گرایی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسط اندیشمندان دنیای ترک از جمله علی بی حسین زاده، یوسف آکچورا، اسماعیل قاسپرالی، ضیا گوک آلپ به میان آمد سعی داشت تا ملت ترک را با ارزش‌های نوین جهان آشنا سازد.

ظهور ترک‌گرایی قدیمی پیشرو بود در جهت بهبودهویت ملی ترک‌ها. گامی بود تا در برابر ملی‌گرایی روبه‌افزون غرب مقاومتی شود. در آن روزگار ترک‌گرایی حرکتی انقلابی بود تا مردم را با مفهوم ملت آشنا سازند. در عین حال برای رسیدن به پیشرفت غرب مرحله‌ای بود که با آداب محافظه‌کارانه مبارزه می‌کرد.

بعد از دهه ۶۰ میلادی و احساس خطر سوسیالیسم و کمونیسم در ترکیه ترک‌گرایی در این کشور رنگ و بویی دیگر به خود گرفت. ترک‌گرایی انقلابی و مدرن جای خود را به ترک‌گرایی محافظه‌کار که سنتز ترک و اسلام مذهب سنی بود، داد. از این دوره به بعد حرکت ترک‌گرایی در این کشور به یک حزب سیاسی تبدیل شد.

در اواخر دهه هشتاد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جبهه خلق آذربایجان به رهبری ابوالفضل ائلچی‌بی گفتمانی جدید به ترک‌گرایی آورد. مثل اینکه او هم بمانند محمد امین رسول‌زاده تعریفی مدرن و پیشرو از ترک‌گرایی داشت. ترک‌گرایی ائلچی‌بی به تساهل و تسامح اعتقاد داشت. خشونت طلب نبود.

حرکت ملی آذربایجان که مرحله‌ی سیاسی شدنش را مدیون وقایع آن‌سوی آراز (آذربایجان شمالی) بود در دهه نود میلادی به ترک‌گرایی ائلچی‌بی نزدیک‌تر بود؛ اما با آغاز قرن بیست و یکم ترک‌گرایی در آذربایجان متأثر از ترک‌گرایی ترکیه شد. البته این دلایل خاص خودش را دارد که بایستی روی آن تحقیق کرد.

حال حرکت ملی آذربایجان نخست باید تعاریف و تفسیرهای جدیدی از ماهیت و ایدئولوژی حرکت خود بدهد. از ملی‌گرایی گرفته تا ترک‌گرایی نیاز به بازخوانی دوباره دارد تا این حرکت را در سطح جهانی مطرح سازد.

## میراث پیشه‌وری

میرجعفر پیشه‌وری بی‌شک یکی از شخصیت‌های سیاسی در تاریخ معاصر آذربایجان و دنیای شرق است. او هم روزنامه‌نگاری چیره‌دست بود هم سیاستمداری که با تصمیم‌های خود توانست نامی ماندگار در تاریخ از خود به‌جای بگذارد.

درباره‌ی شخصیت و زندگی پیشه‌وری بسیار نوشته‌اند و مجال آن نیست تا ما دوباره درباره‌ی بیوگرافی ایشان چیزی بنویسیم. دیروز مصادف بود با سالروز وفات آن بزرگ‌مرد تاریخ آذربایجان برای همین خواستم چند سطر درباره‌ی میراث ایشان بنویسم.

پیشه‌وری حدود ده سال در زندان‌های رضاخان بود. بعد از اینکه از زندان آزاد شد مدتی به روزنامه‌نگاری پرداخت و بعد از آن در انتخابات مجلس از تبریز به‌عنوان نماینده انتخاب شد. پیشه‌وری اهل تبریز نبود، درباره‌ی چگونگی انتخاب پیشه‌وری و تبلیغات انتخاباتی ایشان اطلاع دقیقی در دست نداریم.

اگر اعتبارنامه پیشه‌وری در مجلس ایران رد نمی‌شد سرنوشت او و آذربایجان چگونه رقم می‌خورد؟ با نگاهی به زندگی این مرد می‌توان حدس زد که پیشه‌وری اگر در مجلس ایران هم می‌ماند باز منعکس‌کننده‌ی صدای آذربایجانی‌ها در مجلس می‌بود.

پیشه‌وری با فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و بنیان‌نهادن حکومت ملی آذربایجان میراث بزرگی برای ما به‌جا گذاشت. با اینکه ترک‌ها هزار سال در ایران حکومت کرده بودند اما حکومتی مدرن و مناسب با ارزش‌های قرن بیستم نداشتیم. پیشه‌وری با یک سال حکومت خود در آذربایجان این میراث را به ارمغان آورد.

در جغرافیا و جامعه‌ای که زن مورد بی‌مهری قرار می‌گرفت پیشه‌وری حق انتخاب به زن‌های آذربایجانی داد. حتی به این هم بسنده نکرد و امکان کار زنان در امور دولتی و نظامی را هم فراهم ساخت. زن که صدها سال در این سرزمین در چهاردیواری زندگی می‌کرد با پیشه‌وری گام به دنیایی دیگر نهاد. زنی که شاه ایران او را کم‌عقل توصیف می‌کرد.

پیشه‌وری برای ما وطنی به ارمغان گذاشت و رفت و آن وطن آذربایجان است. آذربایجانی که ارزش انسانی مورد احترام بود، برای علم اهمیت داده می‌شد، لیاقت مهم‌تر از رفاقت در انتصابات دولتی بود. پیشه‌وری ۷۰ سال پیش برای ما مفهوم وطن بودن را آموخت.

## مردی با تار قهوه‌ای

بعضی لقب‌ها هستند که زندگی و سرنوشت برای انسان‌ها انتخاب می‌کند. لقب آذربایجان هم برای حسن دمیرچی از این نوع انتخابات است. حسن آغای آذربایجان با آذربایجان زندگی می‌کند. او عاشق سرزمینش است و مطمئن هستم اکنون در بستر بیماری هم به خاطر قلبش به عشق آذربایجان می‌تپد.

زمانی که بعد از انقلاب ایران در کل موسیقی و بخصوص موسیقی آذربایجانی مورد بی‌مهری‌ها قرار می‌گرفت حسن آذربایجان ما در خانه‌ها و به صورت مخفی کلاس‌های موسیقی برگزار می‌کرد. برای همین است که با این همه سرکوب در طی سال‌های اخیر موسیقی ما توانسته است هویت خود را حفظ کند.

او با تار قهوه‌ای خود در دوش، شهری نیست در آذربایجان که آنجا نواخته باشد. صدای تار او تنها موسیقی عروسی‌های ما نیست، بلکه صدای اعتراض میلیون‌ها ترکی است که از طرف ذهنیتی یکسان ساز سعی در نیست کردن او هستند.

او با تمام فشارها به نواختن و آموختن موسیقی ادامه داده است. رژیم ایران بارها او را علی‌رغم سن بالایش زندانی کرده است. آموزشگاه او را بسته است؛ اما حسن آذربایجان ما یک قدم به عقب برنداشته و به راهی که ایمان داشته ادامه داده است.

اگر او می‌خواست می‌توانست یک زندگی مرفه و بدون مزاحمت حکومت داشته باشد؛ اما صدای تار او روزی در صخره‌های بابک قالاسی طنین‌انداز شده و روزی در عروسی فعال ملی در روستای دورافتاده سرود ای آذربایجان را نواخته است. او موسیقی ما را در وجه‌به‌وجه سرزمینمان به صدا درآورده است.

حسن آذربایجان مردی که همیشه با تار قهوه‌ای‌رنگش مزین‌کننده مراسمات آذربایجانی‌ها بوده، اکنون در بستر بیماری است. به یقین او خوب خواهد شد و ما باز سرود ای آذربایجان را باهمدیگر به صدا در خواهیم آورد.

## گله‌جه بیر مکتوب

بوگون جو ما و تورکجه جو مالار کمپیننه دستک اولماق آماجی ایله بوگونکو یازیمی تورکجه یازیرام. چوخ ایسترم بوتون گونلر و یازیلاریمی تورکجه یازیم آما سیاستن فارسجا یازماق مجبوریه تینده ییم. اصلینده تورکجه یازماق فارسجا یازماقدان داها راحت دیر چونکو فارسجا یازیلاریمین روحو تورکجه دیر.

بوگون ایستیرم گله‌جه بیر مکتوب یازیرام. دوغمایان اوشاغیما بیر خاطیره اولسون. اوشاغیم اولسا قیز اولماسینی ایستردیم. منیم دوغولدوغوم تورپاقلاردا قالدین اولمانین چتینلیکلرینه باخمایارق اونون بو چتینلیکلرده ساواشما سینی ایستردیم.

سئوگیلی قیزیم! بو یازینی منیم یازدیغیم دیلده اوخویا بیلیرسنسه دئمک آتانین خیالاری آز دا اولسا گرچکشمیش اولوبدور. بو مکتوبون دیلینده اوخولدا اوخویوب یازا بیلیرسنسه دئمک من و یولداشلاریمین دوشلری گرچک اولوبدور. سنین آتان و یولداشلارینین بیرینجیل ایستکلری ائله بو ایدی.

سئوگیلی قیزیم! قادینلار نئجه دیر؟ هله ده اؤن یارغیلار و یاساقلارلا می یاشاییرلار؟ یوخسا اؤزگور بیر شکیده ارککلر ایله بیرگه توپلومسال و سیاسی آلانلاردا بوی گؤستره بیلیرلر می؟ بونون باشارمیشسانیز دئمک باشقا بیر خیالیم دا سیزینله گرچک اولوبدور.

سئوگیلی قیزیم! دؤولت نئجه دیر دؤولت؟ او سیزین میلی دؤولتینیز می؟ اونی سیز می سئچیرسینیز؟ او سیزین ایستکلرینیزه اؤنم وئریر می؟ دؤولت اؤزونو سیزین قارشینیزدا سوروملو حیس ائدیر می؟ سن و سنین کیمی قادینلار دؤولت ایشلرینده ایسته دیگینیز یئره گله بیلیرسینیز می؟

سئوگیلی قیزیم! سنین آتان و اونون یولداشلارینین ایده آلی ایدی یوخاریدا سایدیقلاریم. بیلیرم اونلارین هانسیسی ایندی گرچک دیر. گرچک دیرسه دئمک سن منیم خیالیمی یاشیرسان. گرچکشدیره بیلمه دیسک منی باغیشلا. سنه گؤزل بیر گله جک بوراخمادیغیم اوچون منی باغیشلا.

## براندازم

چند وقتی است که در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های خارج از ایران موضوع براندازی و برانداز بودن را داغ کرده‌اند. نیروهای برانداز رژیم رفته‌رفته با تمام تفاوت ایدئولوژیکی و سلیقه‌ای به همدیگر نزدیک می‌شوند. حال حرکت ملی آذربایجان در این منظر چه دیدگاهی دارد؟

آیا حرکت ملی آذربایجان برانداز است؟ آیا هدف این حرکت براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران و جایگزینی آن با رژیمی دیگر است؟ اینکه حرکت ملی آذربایجان کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران را قبول ندارد شکی نیست، اما برای جایگزینی آنچه هدفی را دنبال می‌کند؟

حرکت ملی آذربایجان که درون خود نیروهای متفاوت با دیدگاه‌های گوناگون را می‌پروراند در این اصل وحدت فکری دارند که آذربایجان جنوبی بایستی سرنوشت خود را خودش تعیین کند. با حرکت از این نقطه مسئله‌ی براندازی در حرکت ملی آذربایجان هنوز به‌طور منسجم بحث نشده است.

فکر می‌کنم که حرکت ملی آذربایجان مسئله براندازی را محدود به رژیم نکرده است. این حرکت برانداز است اما تنها در پی براندازی رژیم جمهوری اسلامی نیست. این حرکت برانداز هر نوع ذهنیتی است که هویت ملی و سیاسی انسان ترک را انکار و سرکوب می‌کند.

سرکوب و انکار هویت ملی و سیاسی انسان ترک محدود به رژیم جمهوری اسلامی ایران نیست. امروز خود آنهایی که ادعای براندازی دارند در گفتمان خود هویت من ترک را انکار کرده و با اتوپیای همه ما ایرانی هستیم سعی در نابود کردن موجودیت ملی و سیاسی من دارد.

مسئله این نیست که هویت من ترک را رژیم موجود نابود می‌کند که این یک موضوعی آشکار است مسئله این است که مدعیان براندازی هم راه‌کاری برای مقابله با این ذهنیت ندارند. پس جایگاه من ترک در مسئله براندازی محدود به یک رژیم نمی‌شود.

آری من ترک ساکن در این جغرافیا که وطن من و اسمش آذربایجان است برانداز هر نوع ایدئولوژی و تفکری هستیم که می‌خواهد انسان من با هویت خودش در این سرزمین زندگی نکند. من برانداز آن براندازی هستیم که هنوز هم ۲۱ آذر سالروز قتل عام انسان مرا روز نجات آذربایجان می‌نامد.



## آذربایجان میلی حرکتی نین چیخمازی

سون گونلرده ایران ایچریسینده کی ایقتصادی و سیاسی چالختیلار و بؤلگه ده کی اولایلارین سونوجوندا جیددی بیر دئییشیمه حاضر اولمامیز گرکدیگینی گؤسترمدهدیر. بو آچیدان بؤلگه نین ان اؤنملی توپولوملارینین بیرسی اولان آذربایجان تورکلری نین توتومو و سیاسی دوروشلاری بیزیم گله جه گیمیزی ده اؤز تأثیری آلتینا آلاجاقدیر.

حال دوروم بؤیله ایکن بیزیم سیاسی و دوشونسل چاتیمیز اولان آذربایجان میلی حرکتی نه دورومدادیر؟ اؤزونو بو دئییشیملرده نجه حاضرلاماقدادیر؟ بو چاتینین ایچینده باریندیردیگی سیاسی اولوشوملار بو دوغرولتودا هانسی آددیملاری آتماقدادیرلار؟ بؤلگه نین گله جه گی اوچون دونیایا هانسی ساولاری وئرمکده بییک؟

بو دورومو عمومی شکیلده دگرلندیردیگیمیز زامان بؤیوک بیر چیخمازین ایچینده اولدوغونو گؤروروک. نه یازیق کی آذربایجان میلی حرکتی ایرانین قوزئی باتیسیندا ان اؤنملی سیاسی توپلومسال جریان اولماسینا باخمایاراق بو حرکت همده اؤرگوتسل اولاراق سورونلار یاشاماقدادیر.

بؤلگه سل دئییشیملر تکجه بیزیم ایسته دیگیمیز شکیلده اولمایا جاقدیر. آما بیز اونو نجه شکیلنه جه گینی ائتکیلله یه بیلریک. بونون اوچون ده یئنی دن سیاسی اولاراق بیرگه فعالیت آلانلارینی تعریفله بییب اورقانیزه ائتمه میز گرکیر. بوتون شورا، کونقره، جبهه، مجلس دنمه لریمیز نه یازیق کی بوگونه قدر سونوجسوز قالیبدیر.

اورتایا آذربایجانیمیزی قویمامیز گره کیر. آذربایجانی بیر وطن اولاراق گؤروب اونون اطرافیندا یئنی آددیملار اتمالییق. آذربایجانین گله جه گینی و چیخارلارینی تعریف ائتمه لییک. تعجیلی دوروملاردا بیر بیریمیزی وورماق یئرینه بیر بیریمیزی اوجالتماغی بیلمه دن جوخ پارلاق گله جک بیزی گؤزله میر.

## قارا جومالار

نئچه واخت دیر سوسیال مئدیالاردا تورکجه جومالار کمپینی باشلایبیدیر. تورکجه سوسیال مئدیالاردا ایشلدنلر جوما گونلری آنا دیلرینده یازاراق بیر آچیلیم باشلادیلار. جوما گونلری نین سیخجیلیغی و داریخماسی یئرینی اومودا و هیجانا وئریدیر. آما سانکی اورتادوغو توپولملارین قدریدیر جومالارینین قارا اولماسی.

بو جوما بیزیم اونلارجا میلی فعالیمیز ساده و سادهجه تاریخی و میلی قهرمانلاریندان اولان بابک قالاسینا گئتمک ایسترن ایران رژیمی طرفیندن آذربایجانین بیر چوخ شهرینده توتوقلاندیلار. ظنیمجه توتوقلو اولمایان آذربایجان شهری چوخ آزدیر. باشقا بیر دئییشله ایران آذربایجان دوستاغا قویدو.

ایران چوخ چتین گونلر کئچیرمکده دیر. آذربایجان توکلری نین آیاغا قالماسی بو رژیمه اینانılmaz ضربه لر وورا بیلر. اونون اوچون آذربایجان تورپاقلارینداکی هر بیر بیغینجاق بوگونلرده ایران گوزونده امنیتی مسئله داشییر. قورخوتماق سیاستی ایله امنیتی مسئله نی اورتادان قالدیرماق ایسته مکده دیر. آما آذربایجاندا قورخوتماق سیاستی هئج بیر زامان جواب وئرمه ییبیدیر.

بیر قیویلیجیم ایله بوندان سونرا آذربایجانین هر بیر قاریشی بابک قالاسی اولاجاقدیر. آذربایجان تورکلری کئچیم سیخینتی سینین یانی سیرا میلی و سیاسی تبعیضلره ده معروض قالیرلار. آذربایجان تورکلری گله جکلرینه اومودلو آدیملار آتماق ایستیرلر.

بؤلگه میز چوخ جیددی گونلردن کئچیر و گوروندوگو کیمی داهادا جیددی و چتین گونلر بیزی گوزله ییر. بونون اوچون هم اؤز ایچیمیزده هم ده دونیایا وئرجه گیمیز پیاملاردا داهادا دیققتلی اولمالیق. بو دؤنم اودوزما شانسیمیز یوخدور. دویغوساللیقدان اوزاق آغیر و دوشونولموش آدیملار آتمالیق.

## دردهای سرزمین من

من با فردها زندگی می‌کنم. با رؤیاهایی که به فردهای زیبا دارم. سرزمین من، وطن من آذربایجان با همه‌ی دردهایی که دارد باز به امید رهایی و آزادی‌اش زندگی می‌کنم؛ اما برای رسیدن به این آزادی و رهایی بایستی به دوراز هیاهو و احساسات مبارزه کرد.

روزگاری رضا براهنی رازهای سرزمین من را نوشت بدون اینکه از دردهای سرزمین من بگوید. او دردهای سرزمینش را در دوره‌ای به یاد آورد که دیگر نای نوشتن نداشت. به چند شعر ترکی بسنده کرد این دردهایی که از دنیا هم بزرگ‌تر است.

نمی‌دانم از بخت بد ما است یا اینکه جبر تاریخ است که در قرن ۲۱ هنوز ما مبارزه‌ی هویت و بودن می‌دهیم. در عصری که هر کس هویت خود را آن‌چنان که دوست دارد تعریف می‌کند من ترک برای ترک بودن هزار و یک دلیل و سند تاریخی بایستی بیاورم.

درد سرزمین من محدود به هویت و بودن نیست. درد زنده ماندن و مثل یک انسان زندگی کردن هم یکی از دردهای سرزمین من در این عصر است. در عصری که رقابت رفاه اجتماعی و اقتصادی کل جهان را فراگرفته است، انسان من هنوز درد زندگی می‌کشد.

سرزمین من درد وطن بودن را هم دارد. وطنی که زمانی بود و این وطن را از سرزمین من گرفتند. ما را بی‌وطن کردند و داخل وطنی بی‌مفهوم به نام ایران انداختند که من آذربایجانی هم جزئی از آن هستم هم نیستم. گفتند شما ایرانی هستید و وطن شما ایران است، اما من ایرانی نبودم و وطن من ایران نبود.

گروهی از انسان‌های سرزمین من این دردها را حس کردند و برای از بین بردن این دردها آستین‌ها را بالا زدند. نمی‌دانم اولین جرقه‌ی این گروه انسانی کی بود اما رفته‌رفته این گروه انسانی بزرگ و بزرگ شد تا جایی که این گروه انسانی به گروه‌ها تقسیم شد و باز دردی دیگر پیدا شد درد جدایی بین این انسان‌ها.

درست است که ما با درد به دنیا می‌آییم و با درد زندگی می‌کنیم؛ اما امید به درمان این دردها ما را زنده نگه می‌دارد و فردها را برایمان زیباتر می‌کند. امید یک انتخاب برای ما نیست یک مجبوریتی است برای مبارزه‌یمان.

## مسئله ترک و کرد

دیروز در توییترو اینستاگرام پست گذاشتم به این مضمون که تنها نیروی براندازی که می‌تواند رژیم ایران را دچار چالش کند اتحاد تورك، عرب، بلوچ و کرد است و ایران در تلاش است تا این اتحاد شکل نگیرد. رژیم ایران همیشه خواهان اپوزیسیونی همچون مجاهد و سلطنت طلب بوده. ملل غیر فارس هم رژیم هم ذهنیت ایرانی را بر خواهند انداخت.

واکنش‌ها به این پست بیشتر تنقیدی بود و منتقدین به این مسئله اشاره داشتند که اتحاد بین ترک و کرد غیرممکن است به خاطر اینکه کردها به خاک آذربایجان چشم دارند و در طول تاریخ علیه ترک‌های آذربایجان فعالیت نموده‌اند.

مسئله بین ترک و کرد یکی از دغدغه‌های اساسی حرکت ملی آذربایجان است که هنوز نتوانسته چاره‌ای برای این بیابد. گروه‌های سیاسی کرد با اعمال سیاست‌های ادعای ارضی در جغرافیای آذربایجان به این دغدغه دامن می‌زنند. حال چاره‌ی کرد چیست؟

ما قبول کنیم یا نکنیم کردها همسایه ما هستند. سال‌هاست که با این ملت مجاور هستیم و خواهیم بود و تا سال‌های طولانی نیز نمی‌توان با همسایه خود دشمن بود. بایستی چاره‌ای بیندیشیم تا ما را از این بن‌بست خارج کند.

سؤال‌ی که اینجا مطرح است اینکه از برخورد کرد و ترک در منطقه چه گروهی سود می‌برد؟ بی‌شک جواب این سؤال رژیم ایران است که حقوق ملی ترک‌ها و کردها را پایمال می‌کند. پس تا ما این برخورد را داریم نمی‌توانیم ستون‌های رژیمی که هستی ما را انکار و نابود می‌کند را به لرزه درآوریم.

در برخورد با مسئله کرد بایستی چند موضوع را مدنظر داشت. اول اینکه کردهایی که در جغرافیای سیاسی آذربایجان زندگی می‌کنند شهروند آذربایجان هستند؛ یعنی آنها کردهای آذربایجان محسوب می‌شوند و ما نمی‌توانیم به شهروندان خود از هر قومی نگاهی دشمنانه داشته باشیم.

دوم اینکه فعالیت‌های تروریستی گروه‌های کردی در آذربایجان است. به نظر می‌رسد کردها این فعالیت‌ها را علیه رژیم ایران انجام می‌دهند و اگر روزی این حماقت را کنند که علیه ترک‌های آذربایجان وارد اعمال خشونت‌آمیز شوند با خطر نابودی کامل از منطقه روبرو خواهند شد.

نگاه بدبینانه کردها به ترک‌ها نسبت به نگاه ترک‌ها به آنها بیشتر است و دلیل آن

هم جمعیت وسیع ترک‌ها در منطقه است. کردها از این واژه دارند که ترک‌های آذربایجان نسبت به اکثریت جمعیت در منطقه می‌تواند برای آنها خطری باشد؛ اما حرکت ملی آذربایجان این تضمین را می‌دهد تا علیه کردها تا وقتی که آنها خطوط قرمز ما را رد نشوند فعالیت‌های انجام ندهد.

دیوار بی‌اعتمادی بین ترک‌ها و کردها بنا به دلایل تاریخی که واقعه سمیتقو، سولدوز و پژاک نمونه‌هایی از آن است هر روز بلندتر می‌شود و سود این بی‌اعتمادی را دشمن مشترک این دو ملت می‌برد. برای همین بایستی این دیوار بی‌اعتمادی را از بین برد.

نخست بایستی سیاست مدعی بودن به سرزمین آذربایجان از برنامه‌ی گروه‌های سیاسی حذف شود و در صورت ادامه این سیاست نگاه بدبینانه به شهروندان کرد آذربایجان در بین ترک‌ها بیشتر خواهد شد که این هم آینده‌ی خوب ندارد.

دوم اینکه فعالیت‌های تروریستی از هر نوعش در خاک آذربایجان متوقف شود. حرکت ملی آذربایجان در کل با فلسفه‌ی فعالیت‌های تروریستی مخالف است، اما اگر لازم باشد برای دفاع سرزمین و انسان‌های خود می‌تواند هر گزینه‌ای را انتخاب کند.

برخورد بین ترک و کرد در این منطقه دور باطلی است که هر دو ملت را از رسیدن به اهداف خود دور می‌کند. سیاسیون هر دو ملت بایستی راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای مبارزه‌ای مشترک علیه شوونیسم فارس پیدا کنند.

## خروج از موضع دفاعی

اصل بهترین دفاع، هجوم است در تاکتیک مبارزه کلاسیک هنوز هم به قوت خود باقی است. با نظری کلی به حرکت ملی آذربایجان می‌بینیم که این حرکت سیاسی اجتماعی از بدو تولد تا امروز بیشتر حالت دفاعی به خود گرفته است. البته این نکته را هم باید اذعان کرد که تدافعی‌تر تا به امروز جواب داده است.

تا وقتی که ما نتوانیم موضوع روز را خودمان تعیین کنیم حرکت‌مان همیشه واکنشی بوده و دور خود خواهیم گردید. ما با قواعدی بازی می‌کنیم که آغازگر آن نیستیم. هر وقت می‌خواهیم آغازگر بازی بشویم سرکوب می‌شویم. برای اینکه برنامه‌ریزی کافی نداریم.

حرکت قلعه بابک با همه‌ی کاستی‌هایش که در وقتی مناسب درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت حرکت روبه جلو بود؛ یعنی می‌توانست با برنامه‌ریزی درست موضوع روز را تا چندی تعیین کند. ما بایستی همچنین حرکت‌هایی را با برنامه‌ریزی‌های درازمدت و ریز در مقابل جبهه دشمن قرار دهیم.

با اینکه موضع دفاعی توانسته است نیروهای حرکت ملی آذربایجان را در چارچوب منافع ملی آن زیر یک چتر (هرچند رنگارنگ) جمع کند اما نتوانسته است پای این حرکت را به مجامع بین‌المللی باز کند. هنوز جامعه جهانی از وجود و مبارزه‌ی ما آنچنان که باید باشد آگاه نیست.

دلیل ناآگاهی جوامع بین‌المللی البته که تنها ما نیستیم و نیروهای مقابل حرکت ملی آذربایجان از جمله اوپوزیسیون فارس هم از رسیدن صدای ما به جهانیان جلوگیری می‌کنند. رقص یک دختر در تهران تیترو روزنامه نیویورک تایمز می‌شود اما حبس ۲۳ ماهه رؤیا صغیری در تبریز به جرم باز کردن روسری‌اش حتی در رسانه‌های اوپوزیسیون ایران هم جایی برایش پیدا نمی‌کند.

خروج از موضع دفاعی و واکنشی و تعیین موضوع روز از طرف ما می‌تواند هستی و خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان را در محافل جهانی مطرح کند. اگر ما با موضع تهاجمی حرکت کنیم مقاومت نیروهای اوپوزیسیون در بایکوت ما هم خواهد شکست.

## حلول روح ذوقی در بطحایی

صدسال است که شونیزم فارس در پشت هر صورتی سعی در ممنوع کردن زبان ملی ما، ترکی دارد. زمانی آشکارا علیه زبان و هویت ملی ما فعالیت می‌کنند و زمانی صورت‌های دیگر. فرقی نمی‌کند که رژیم ایران سلطنتی باشد یا جمهوری اسلامی؛ سیاسیون و روشنفکران هر دو ایدئولوژی علیه هویت ترکی در ایران هستند.

زمانی محسنی رئیس فرهنگ آذربایجان می‌گفت: «هرکس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید...». ذوقی، رئیس فرهنگی که بعد از محسنی به آذربایجان آمد، صندوق جریمه ترکی حرف زدن در دبستان‌ها گذاشت تا هر طفل دبستانی در آذربایجان که جسارت ورزیده و ترکی صحبت کند، جریمه شود.

وزیر نژادپرست ایران بطحایی در روزهای گذشته گفته است: در برخی مناطق مشاهده شده با زبان محلی (شما بخوانید ملی) به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود. این موضوع بسیار خطرناک است زیرا بچه‌ها زبان محلی را در خانواده فراموش می‌کنند پس باید زبان رسمی کشور را در مدرسه بیاموزند. زبان فارسی خط قرمز ماست.

چه فرقی بین رئیس فرهنگ رژیم پهلوی با وزیر به اصطلاح آموزش و پرورش جمهوری اسلامی وجود دارد؟ نگاه هر دو به زبان‌های غیرفارسی نگاهی نژادپرستانه است. هر دو سعی در محو کردن زبان‌های دیگر به غیر از زبان فارسی دارند. هر دو به بیماری شوونیسم مبتلا شده‌اند.

اما سؤال اینجاست که چرا این سیاسیون و روشنفکران بر این امر واقف نیستند که هرچقدر آنها هویت ملی ما را انکار و سرکوب می‌کنند خودآگاهی ملی در بین ملل غیرفارس افزایش می‌یابد و گسست اجتماعی در ایران گسترش پیدا می‌کند. سال‌هاست که ما را می‌خواهند با این گفته‌ها ایرانی کنند و ما از ایرانی بودن دور می‌شویم.

نژادپرستی در ایران مافوق تمام نگاه‌های سیاسی است. از دولت سلطنتی گرفته تا دولت اصولگرا، اصلاح‌طلب و تدبیر و امیدش از شوونیسم تغذیه می‌شوند. با همه‌ی امکانات دولتی که دارند هرروز در مقابل گسترش فعالیت‌های آزادی‌خواهانه ملل غیرفارس عاجزتر می‌شوند.

## مام میهن آقای میری کجاست؟

یکی از خوانندگان صفحه اینستاگرامم نوشته‌ای کوتاه از آقای میری تحت عنوان «پاتریوتیسم و ناسیونالیسم» برایم فرستاده و نظرم را درباره‌ی آن نوشته خواسته بود. آقای سید جواد میری یکی از آکادمیسین‌هایی است که در سال‌های اخیر علیه شوونیسم فارس می‌نویسد؛ اما نوشته اخیر ایشان دارای اشکالاتی است.

آقای میری می‌گویند: «بحث جدی در ایران بین پان‌ترکیسم و پان‌کردیسم و پان‌عربیسم و ناسیونالیسم نیست؛ زیرا همگی نوعی ایدئولوژی‌های سرکوبگر و ضد امر متنوع هستند و به‌انحاء مختلف ((دیگری)) را نفی می‌کنند.» اولاً آقای میری چگونه به این نتیجه رسیده‌اند که در ایران ما با نوعی پان‌ترکیسم مواجه هستیم؟

ما در ایران هیچ‌گونه پان‌ترکیستی از هر نوعش را نداریم. ایسمها بیشتر در دست سرکوبگران هستند تا وجود غیرخودی‌ها را انکار و از صحنه حذف کنند. اگر منظور ایشان از پان‌ترکیسم ترک‌گرایی حاکم در حرکت ملی آذربایجان است بایستی ایشان بدانند که ترک‌گرایی در ایران قدرتی ندارد که سرکوبگر باشد. ترک‌گرایی در این جغرافیا رهایی‌بخش و حالت تدافعی دارد.

ایشان در بخش دیگری از نوشته‌اش چنین می‌نویسد: «ایران به‌مثابه خانه ایرانیان، کاشانه همه ایرانیان است و فرهنگ‌ها و دین‌ها و زبان‌ها و نژادهای تمامی ایرانیان جزء لاینفک ایرانیت می‌باشد». ایرانیت نوعی هویت ساختگی است که هدف آن یکسان‌سازی همه‌ی فرهنگ‌ها و دین‌ها و زبان‌ها و نژادها در این جغرافیا است. مبارزه ما با ایرانیتی است که سال‌هاست هویت ما را می‌خواهد آسیمیله کند.

سخن آخر آقای میری از لحاظ خواسته درونی ایشان مهم است: «ما نیازمند بازخوانی برساخت ناسیونالیسم ایرانی و احیای گفتمان «میهن‌دوستی» در ایران هستیم؛ زیرا در گفتمان میهن‌دوستی امکان جمع تکثرها و قاعده‌مند کردن امر متنوع بر اساس مطالبات حقوق شهروندی هستیم.»

ما در نوشته‌ی قبل تحت عنوان گذر از ملی‌گرایی به وطن‌پرستی (پاتریوتیسم) بر این اشاره کردیم که حال در قرن ۲۱ ملی‌گرایی ترک آذربایجانی بایستی این ایدئولوژی خود را جامه‌ی عمل بپوشاند و آن چیزی نیست جز وطن‌خواهی و وطن‌پرستی. وطن هم جایی نیست جز آذربایجان جنوبی.

نمی‌دانم مام میهن آقای میری کجاست؟ آیا هنوز ایشان بر این باورند که در جغرافیای سیاسی ایران با تعریفی از وطن‌پرستی و حقوق شهروندی پیروسه یکسان‌سازی (شما



بخوانید نیست سازی) ملل غیر فارس متوقف می‌شود؟

با اینکه آقای میری زحمات زیادی برای احیای حقوق ترک‌های آذربایجان کشیده‌اند اما این باعث نمی‌شود که در مقابل نقدها و حملات طرف مقابل هم خود را بزنیم هم طرف مقابل را. امروز مبارزه در این جغرافیا تنها بین ترک و فارس نیست امروز ما با نوعی وطن خواهی و وطن شوندگی هم روبرو هستیم.

نقد ترک گرایی در ایران می‌تواند باشد زمانی که ما گزاره‌ها را درست تعریف کنیم. ترک گرایی در این منطقه نه تنها سرکوبگر نیست بلکه مبارزه‌ی علیه استبداد است. من هم با آقای میری در پاتریوتیسم موافق هستم اما پاتریون من آذربایجان است نه ایران و ایرانیت.

## استبداد ایرانی

استبداد اگرچه نوعی از حاکمیت قدرت مداری است که قوانین در آن را یک شخص تعریف می‌کند اما به‌مرور زمان ما با نوعی استبداد در سطح روشنفکری جامعه هم روبرو می‌شویم که در مقابل پلورالیزم یا کثرت‌گرایی (حکومتی با شیوه زندگی و عقاید متعدد اجتماعی) قرار می‌گیرد. اندیشمندانی همچون منتیسکو، مارکس و ویتفولگ از نوعی استبداد شرقی سخن گفته‌اند اما ما در این مبحث به استبداد ایرانی خواهیم پرداخت.

استبداد ایرانی نوعی تفکر است که همه چیز را در ایرانیت تعریف می‌کند. این نوع تفکر تمامیت‌خواه است و همه چیز را از دیدگاه ایرانیت می‌نگرد. استبداد ایرانی جریان سیاسی و یا ائتتیکی نمی‌شناسد. استبداد ایرانی ممکن است در قالب حکومت اسلامی و یا شاهنشاهی، جریانی اصولگرا و یا اصلاح‌طلب و یا تحت عنوان اوپوزیسیون مجاهدین خود را نشان دهد. حتی یک ترک خودباخته (مانقورد) هم می‌تواند دچار استبداد ایرانی شود.

استبداد ایرانی معتقد بر یکسان‌سازی است. او ایرانیت را ارجح‌ترین هویت در ایران و حتی در جهان معرفی می‌کند. ایرانیت این نوع نگرش هم آرایش‌شده‌ی هویت فارسی است. نمایندگان این تفکر ممکن است جلایی پور باشد، ممکن است خامنه‌ای باشد، ممکن است روحانی باشد، ممکن است رجوی باشد، ممکن است سروش باشد، ممکن است طباطبایی باشد و یا اینکه رضا پهلوی باشد.

استبداد ایرانی مثل یک دولت دیکتاتور تمامیت‌خواه است. او خود را در مرکز قدرت حاکم تعریف کرده و سعی در گسترش دامنه‌ی قدرت حاکمیت خود دارد و برای رسیدن به این هدف غیرخودی‌ها (ملل غیر فارس) را سرکوب می‌کند.

ریشه‌های تاریخی استبداد ایرانی را می‌توان از دوره‌ی شعوبیه آغاز کرد؛ اما این استبداد با روی کار آمدن رژیم پهلوی در چارچوب قدرت سیاسی تمام‌توان خود را به کار بسته تا غیرخودی‌ها را یا آسیمیله کرده و یا اینکه سرکوب کند و این سیاست تا امروز ادامه دارد.

حرکت ملی آذربایجان در ایران تنها برای حفظ زبان مادری خود مبارزه نمی‌کند. این حرکت با نوعی استبداد ایرانی مبارزه می‌کند که هیچ حقی برای ساکنان جغرافیای سیاسی ایران قائل نیست. برای مبارزه با استبداد ایرانی ما باید دور هویت ترکی و وطنمان آذربایجان جمع شویم.

## رفاه ملی

در روزهای اخیر دوستانی پیام می‌فرستند و می‌پرسند که چرا حرکت ملی آذربایجان تحلیلی اقتصادی برای جامعه ما ندارد؟ امروز مردم ما در آذربایجان مشکل معیشت زندگی و دغدغه‌های اقتصادی دارند، چرا فعالین این حرکت در این چهارچوب چیزی نمی‌گویند و تمام انرژی خود را صرف حرکت‌های واکنشی می‌کنند؟!

نقد این دوستان بجا است و حرکت ملی آذربایجان در راستای حل مشکلات اقتصادی اقدامی نکرده است. البته این دلایلی دارد؛ اول اینکه از لحاظ تاریخی مسائل اقتصادی بیشتر از طرف جناح‌های چپ و سوسیالیستی مطرح شده و حرکت ملی آذربایجان از ورود به این ساحه اجتناب کرده است. دوم اینکه اقتصاد مثل احساسات ملی‌گرایانه با شعارها پر نمی‌شود و بایستی راه‌حل‌های اساسی در این عرصه ارائه کرد.

با نگاهی کلی به مسائل اقتصادی در آذربایجان و وعده‌های آینده می‌توان با مطرح کردن رفاه ملی چهارچوب این مسئله را ترسیم کرد. ما نیاز به اقتصاد تولیدی داریم تا جامعه خود را به سطح استانداردهای جهانی برسانیم. این با برنامه‌ریزی‌های درازمدت و فرهنگ‌سازی میسر خواهد بود. از فرهنگ مصرف‌گرا به فرهنگ تولیدی باید برسیم.

رفاه ملی بایستی وعده‌ی بالا بردن درآمد سرانه برای شهروندان آذربایجانی بدهد. درآمد سرانه چگونه افزایش می‌یابد؟ با ثبات کشور و اقتصاد تولیدی. رفاه ملی سعی در ثروتمند کردن شهروندان خود و در نتیجه ثروتمند شدن کشور است.

بجای جنگ و درگیری با جهان خارج ایجاد روابط صلح‌آمیز می‌تواند باعث ثبات شده و به اقتصاد تولیدی کمک کند. رفاه ملی در سطح جامعه و فردیت قائل به اقتصاد آزاد و لیبرال است و در سطح دولتی نوعی اقتصاد سوسیالیستی را دفاع می‌کند. امور آموزشی و بهداشتی از طرف دولت به شهروندان خود ارائه می‌شود.

در عصر تکنولوژی و ارتباطات داشتن منابع طبیعی برای اقتصاد و توسعه اهمیت خود را از دست می‌دهد. حتی کشورهای پیشرفته بجای صادرات منابع طبیعی بیشتر آنها را وارد می‌کنند. با تولید یک برند تکنولوژی شما می‌توانید یک امپراتوری اقتصادی در جهان ایجاد کنید.

هر شهروند آذربایجانی شایسته این است که در جهان امروز با رفاه زندگی کند. این نوشته‌ای کوتاه و کلی درباره‌ی رفاه ملی است و می‌بایستی فعالین و سازمان‌های حرکت ملی آذربایجان در این موضوع بیشتر فعال باشند.

## سکوت، مبارزه و آزادی

سکوت آذربایجان بعد از قیام ملی خرداد ۸۵ در قبال اتفاقات مرکز این سؤال را در ذهن همگان مطرح می‌کند که آیا آذربایجان راه خود را از ایران جدا کرده که این چنین به مسائل این جغرافیا بی‌تفاوت است. البته جواب این سؤال ریشه‌های تاریخی و اجتماعی خود را دارد.

تبریز و آذربایجان از انقلاب کردن خسته شده است. او هر بار برای نهادینه شدن آزادی در این جغرافیا قیام کرد بعد از انقلاب اول از همه به جان فرزندان آذربایجان افتادند. ستارخان را به تهران کشانده و او را دور از وطنش کشتند، شریعتمداری را در خانه‌اش حبس کرده و به صورتش سیلی زدند.

اما سکوت سال‌های اخیر آذربایجان به نظر من بیشتر از آنکه یک دیکته‌ی تحمیلی از سوی فعالین سیاسی باشد، یک عکس‌العمل اجتماعی است. آذربایجان بر این باور رسیده است که با جریان‌های مرکزگرا نمی‌شود در این جغرافیا آزادی را ساخت.

سکوت آذربایجان پیام‌هایی به حاکمیت ایران و اپوزیسیون‌های داده است. او دیگر خود را جزئی از ایران نمی‌داند تا درباره‌ی اتفاقاتش هم عکس‌العملی نشان دهد. سیاست سکوت سیاستی جواب ده و نتیجه گیر بود. البته این را هم باید ذکر کنیم که آذربایجان برای خودش سکوت نکرده است. ما در سال‌های گذشته شاهد اعتراضات گسترده در قبال خشکاندن تعمدی دریاچه اورمیه و برنامه فتیله بوده‌ایم.

ما با سکوتمان نشان دادیم که آذربایجان جنوبی ایران نیست؛ اما سیاست سکوت که جزئی از مبارزه ما شده تا کی می‌تواند مثبت باشد. اعتراض یک اتفاق اجتماعی است و مردم هم با تبعیت از روانشناسی جمعی به این اعتراضات می‌پیوندند.

ما در اعتراضات دی‌ماه گذشته و روزهای اخیر گفتیم که با این شعارها آذربایجان به این اعتراضات عکس‌العمل نشان نمی‌دهد؛ اما این را هم اضافه کردیم که حق نداریم به کسی بگوییم اعتراض کن و یا نکن. اعتراض سراسری یک بستری اجتماعی می‌خواهد و تا آن مهیا نشده اعتراضات نتیجه نمی‌دهد.

گرانی بیش از حد و قطعی احتیاجات اولیه (برق) باعث ناراضی‌های گسترده شده است. ما باید از امروز درآمده‌باش باشیم. اگر قرار باشد اعتراضاتی در آذربایجان رخ دهد بایستی در مرکز این اعتراضات آذربایجان باشد. ما برای آزادی و وطنمان حق اعتراض داریم. بستر اعتراضات در کنترل فعالین ملی آذربایجان باشد و تمام شعارها به زبان ترکی باشد.

بعضی از دوستان می‌پرسند که چرا فراخوان داده نمی‌شود. بر این عقیده هستم که با فراخوان اعتراض انجام نمی‌گیرد. مهم این است که فضای اعتراضات ملی باشد.

ما برای همیشه می‌خواهیم مشکل معیشتی و اقتصادی وطنمان را حل کنیم. با تغییر این رژیم و آمدن رژیمی دیگر این مسئله لاینحل خواهد ماند. تا وقتی آذربایجان از تهران مدیریت شود باز ما روز خوش نخواهیم دید. ما برای آزادی وطنمان آذربایجان و برقراری حکومت ملی‌مان که میراث مرحوم پیشه‌وری است حق اعتراض داریم.

## آذربایجان برای آذربایجان

بعد از اعتراضات در برخی از شهرهای ایران و دعوت از ملت ترک برای اشتراک در این تظاهرات‌ها اصطلاحی در ادبیات سیاسی آذربایجان پدید آمد به نام آذربایجان برای آذربایجان. معنی این اصطلاح چیست؟ اصطلاح و یا شعار آذربایجان برای آذربایجان از بطن خواسته‌های ترک‌های آذربایجان برخاسته است. می‌توان این اصطلاح را از چند بعد تحلیل کرد.

آذربایجان برای آذربایجان یعنی اینکه مردمان این سرزمین می‌خواهند برای خود آینده‌ی بسازند. آینده‌ای که وابسته به قومی بیگانه نباشد. می‌خواهند خوشبختی را مانند کشورهای پیشرفته حس کنند. می‌خواهند بجای تنش با اطراف و جهان به صورت مسالمت‌آمیز در سرزمینی توسعه‌یافته زندگی کنند.

آذربایجان برای آذربایجان یعنی معلم در این سرزمین مجبور نیست لهجه خود را درست کند تا بتواند در مدارس کار کند. معلم مجبور نخواهد بود تا با حقوق کم فکرش بجای اینکه به آموزش باشد به کار دومی فکر کند برای امرارمعاش زندگی‌اش.

آذربایجان برای آذربایجان یعنی کشاورزان این سرزمین مجبور نخواهند بود تا محصولات خود را ارزان بفروشند و در ازای آن مواد غذایی گران بخرند. دولت مسئول حمایت از او خواهد بود. صنعت کشاورزی با برنامه‌های طولانی‌مدت مدرنیزه شده و سطح زندگی همه‌ی روستائینان بالا خواهد رفت تا آنها مجبور به ترک دیار خود نشوند.

آذربایجان برای آذربایجان یعنی اقتصاد آذربایجان برای این سرزمین کار خواهد کرد. دست رنج این ملت را کسانی در مرکز نخواهند توانست اختلاس کنند. سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی تشویق خواهند شد تا به مرحله‌ی اقتصاد تولیدی برسیم.

آذربایجان برای آذربایجان یعنی کارگر ترک برای کار کردن خانواده خود را ترک نخواهد کرد تا در مناطقی از ایران به دنبال تکه نانی باشد. اگر شما سرزمینی با ثبات داشته باشید، اقتصاد شما رشد می‌کند و همه‌ی مردم با هم ثروتمند می‌شوند.

آذربایجان برای آذربایجان یعنی جوانان این سرزمین مجبور نخواهند بود تا آزادی را در چهاردیواری زندگی کننو یا اینکه به دلیل نبودن تفریحات به مواد مخدره روی بیاورند و یا اینکه در صحراهای سوریه جان خود را از دست دهند. آنها آزادی را در سرزمینشان زندگی و مرزهای آذربایجان را مدافعه خواهند کرد.

آذربایجان برای آذربایجان یعنی انسان ترک آذربایجانی می‌خواهد وطنی داشته باشد که فرداهایی زیبا به فرزندانش به یادگار بگذارد.

## چرا آذربایجان آزاد؟

بعضی از انسان‌ها می‌پرسند که چرا ما نباید برای ایرانی یکپارچه و دموکرات مبارزه نکنیم و برای آذربایجانی آزاد انرژی مان را صرف کنیم؟ صمیمانه بگویم اگر یک درصد به ایرانی آزاد باور داشتیم که حقوق انسانی در آنجا رعایت خواهد شد و من ترک آذربایجانی هم از لحاظ اقتصادی هم از لحاظ هویتی مورد تبعیض قرار نخواهم گرفت برایش مبارزه می‌کردم.

چرا به ایرانی آزاد حتی یک درصد هم باور ندارم؟ با نگاهی به اوپوزیسیون ایران و دیدگاه‌های آنها می‌توان به راحتی فهمید که ایران آینده ایرانی خواهد بود که نژادپرستی و خودبرتربینی آنجا غوغا خواهد کرد. همچنین اپوزیسیونی که هنوز باورمند به سلطنت و پادشاهی باشد چگونه می‌تواند برای ایران دموکراسی بیاورد؟

حالا آذربایجان آزاد چگونه مهیا خواهد شد؟ ما با چه نقشه‌ی راهی به آذربایجان آزاد خواهیم رسید؟ نیروهای سیاسی آذربایجان با چه راهکارهایی به آذربایجان آزاد خواهند رسید؟ اول از همه باید به مردمان خود این باور را بدهیم که آنها آینده‌ی روشن در ایرانی که اوپوزیسیون می‌خواهد برای آنها بسازد ندارند.

آذربایجان آزاد با همیاری و همدلی و باور انسان ترک به خودش، مهیا خواهد شد. انسانی که سال‌هاست در ایران تحقیر و انکار می‌شود. انسان ترک هم در زمان پهلوی و هم در زمان جمهوری اسلامی مورد تبعیض واقع شده است. در ایران آینده باز این ملت روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.

نقشه‌ی راه ما بایستی به مرکزیت آذربایجان آزاد باشد. آذربایجانی که محکوم به سرنوشت کشورهای خاورمیانه نشود. اگر در مرکز اعتراضاتمان آذربایجان را قرار دهیم برای سعادت و آینده‌ی وطن خود مبارزه خواهیم کرد.

نیروهای سیاسی فعال در عرصه آذربایجان بایستی فرمولی پیدا کنند تا در زیر چتر آن انسان ترک را سازمان دهی کنند. این فرمول یکی از مقتضیات زمانه است. فارغ از هرگونه اختلاف شخصی و سلیقه‌ای بایستی فداکاری کرده و برای آذربایجان آزاد دور هم جمع شوند. در غیر این صورت جوانان آذربایجان با سازمان دهی‌های جدید راه خود را خواهند رفت.

ما باید نیتی که در زمان مشروطیت شروع شد و با فرستادن طوماری به تهران خواستند تا راه آذربایجان را از ایران جدا کنند عملی کنیم. اگر آن زمان آذربایجان راه خود را جدا می‌کرد دموکراسی در این سرزمین نهادینه می‌شد و ما سرنوشتی



متفاوت از امروز داشتیم.

انسان ترک لایق این است که در کشور با حکومت ملی خود آینده‌هایی زیبا داشته باشد. ما لایق این نیستیم که تهران برای ما تصمیم بگیرد. آینده‌ی خودمان را ما رقم خواهیم زد.

## سلام آذربایجان

با افشاگری مجری تلویزیونی شبکه سهند تبریز چهره‌ای دیگر از نژادپرستی و شوونیسیم ایرانی علیه آذربایجان برملا شد. چهره‌ای که سال‌هاست سعی در انکار و سرکوب نام و هویت ملی آذربایجان است. اینکه چه کسی این مجری را به خاطر سلام گفتن به آذربایجان تهدید کرده است معلوم نیست اما به گفته‌ی خود مجری این مزدور رژیم ایران، خود ترک است.

من بارها گفته‌ام که مسئله‌ی ما با فارس و کرد نیست، مسئله‌ی ما با ذهنیت بیماری است که هویت ما را سرکوب می‌کند. ذهنیتی که تفکرات نژادپرستانه دارد. حال فرق نمی‌کند که این فرد ترک باشد یا فارس.

حال چرا این مزدور رژیم ایران چنین از جمله‌ی سلام آذربایجان واهمه دارد که دست به تهدید مجری بدبخت می‌زند؟ آذربایجان همیشه ترس براندام آنهایی انداخته است که از خروش او در هراس هستند. آذربایجان کلید رمز ما برای آزادی همیشگی از یوغ استعمار ایرانیست. آذربایجان چتر اتحاد تمام نیروهای سیاسی در عرصه حرکت ملی می‌باشد.

عکس‌العمل‌ها به این حرکت سخیف مزدور رژیم و ذهن بیمار بار دیگر حساسیت ما را نسبت به وطنمان به نمایش گذاشت. هم در فضای مجازی و هم در دنیای حقیقی هزاران ترک به وطنشان سلام کردند. سرود سلام آذربایجان در استادیوم‌ها شنیده شد و شعار سلام آذربایجان سلام ای وطن دیوارهای وطنمان را مزین کرد.

بعضی از دوستان این انتقاد را می‌کنند که این چالشی است پوپولیستی؛ اما من فکر می‌کنم که این یک حرکتی خودجوش و انقلابی بود که بار دیگر ما را حول وطنمان آذربایجان گرد هم آورد و چنانکه مصطفی آتاتورک می‌گوید: وقتی موضوع بحث وطن است مابقی فرعی هستند.

آری ما به وطنمان آذربایجان و زبانمان ترکی حساسیت داریم و این خط قرمز ما خواهد بود تا در وطنمان آذربایجان آزاد زندگی کنیم.

## این پاییز هم نخواهی آمد

من از امید به آمدن تو خسته شده‌ام. من از دور باطلی که هر فصل خزان با آن ترانه‌ها می‌سرایم خسته شده‌ام. ای منیم تورکجه‌م این پاییز هم تو را به مدارس راه نخواهند داد و تو آن سوی مرزها با لبخندهایی به فرادهای من در انتظار آزادی هستی.

برای آمدنت چه‌ها که نکرده‌ام؟ اول از همه اسمی گذاشتم برایت. تو تورکجه‌ی من و آذری دشمنانم هستی. برای آمدنت دیوارهای سرزمینم را با تو مزین کردم. هم صدا شدم با ده‌ها هزار و فریاد زدم، «تورک دیلینده مدرسه اولمالی دیر هر کسه». در خیابان‌های تبریز، زنگان، اردبیل، اورمو... باطوم خوردم به خاطر عشق به تو. زندانی شدم، شکنجه شدم، کشته شدم، تحقیر شدم... به خاطر تو.

نمی‌دانم غاصبان این سرزمین چه کدورتی با تو دارند که این‌چنین از آمدنت در هراسند. هر از گاهی وعده‌ی آمدنت را می‌دهند. این روزها مد شده است که سیاستمداران با مژده‌ی آمدن تو برای خود پله‌ای ساخته‌اند و تو هنوز لابه‌لای واژه‌های حبیب ساهر منتظر آمدن هستی: هامی آزاده ائلین شاعری وار من اسیر ائلرین آه شاعیری یم.

می‌دانم که با سرزمین من قهری تو! می‌دانم که نمی‌خواهی به سرزمینی بیایی که هنوز آزادی به آن سرزمین نیامده است. می‌دانی که اگر امروز بیایی مثل من بی‌وطن خواهی شد و تو بدون عشق و وطن زجر خواهی کشید. زبان و وطن عاشق و معشوق یکدیگرند که ملت فرزند آنهاست.

ای زبان مادری من! در نبودن تو من یاد گرفتم که تو را بنویسم، یاد گرفتم که با تو عاشق شوم، با تو زندگی کنم. دژخیمان و ظنم هرروز تو را تحریف کردند و من هرروز بیشتر به تو وابسته شدم، اما هنوز مجبورم برای آمدن تو به زبانی بیگانه بنویسم. روحم و فکرم تویی اما کلماتم بیگانه است.

## زبان شکم را هم سیر می‌کند

وقتی درباره‌ی عدم تحصیل به زبان مادری با بعضی‌ها بحث می‌کنیم این ادعا را می‌کنند که زبان شکم را سیر نمی‌کند و امروز مردم مشکل اقتصادی دارند و تحصیل با زبان مادری مشکل اساسی نیست تا برای آن مبارزه کنیم و یا هزینه دهیم.

درست است که امروز مشکل اساسی مردم ما نان روز را به خانه‌شان نیاوردن است، اما با نگاهی عمیق و ایجاد رابطه‌ی علت و معلولی می‌بینیم که این مشکل هم نوعی با عدم تحصیل به زبان مادری دارد. این افراد غافل از این هستند که مشکلات امروزی ما ریشه‌ی تاریخی و سیاسی دارد و تا ما این ریشه‌یابی را درست انجام ندهیم نخواهیم توانست راه‌حلی ماندگار برای این مشکل پیدا کنیم و با راه‌حل‌های کوتاه‌مدت تنها این مشکل به آینده موکول خواهد شد.

چرا زبان شکم را هم سیر می‌کند و چه رابطه‌ی بین تحصیل به زبان مادری و اقتصاد است؟ با تحصیل به زبان مادری ما گامی اساسی به تشکیل وطن خود آزر بیاچان بر خواهیم داشت و با مفهوم وطن خواهی بنیان‌های اولیه دولت ملی ما شکل می‌گیرد.

دولت ملی دولتی است که در برابر شهروندان خود پاسخگو است و یکی از اهدافش حل مشکلات معیشتی مردمانش است. دولت ملی سیاست‌های خارجی خود را بر اساس منافع ملی مردمانش طرح‌ریزی می‌کند. هدف دولت ملی بالا بردن استاندارد زندگی شهروندان است.

بین زبان و مشکلات اقتصادی رابطه‌ای مستقیم نیست اما رابطه‌ی سلسله وار وجود دارد و ما باید این مشکل را از بیخ و بن حل کنیم.

## کنکاش یک نوحه

بعد از آنکه فعالین ملی آذربایجانی در شبکه‌های اجتماعی کمپین سلام آذربایجان را راه انداختند، نوحه‌ای هم با همین مضمون در شبکه‌های اجتماعی شروع به چرخیدن کرد. این نوحه که با سلام آذربایجان شروع می‌شود توسط مداح اهل زنگان مهدی رسولی سروده شده است.

در نگاه نخست چنین برمی‌آید که این مداح جوان عشق به آذربایجان را مدیحه‌سرایی می‌کند اما با کمی کنکاش می‌بینیم که این نوحه علیه آذربایجان و بخصوص آذربایجان شمالی است. بعد از دیدن این ویدئو درباره‌ی مهدی رسولی تحقیقی کردم و به مصاحبه‌ی وی در آپارات گوش دادم. او یک بسیجی ذوب در ولایت فقیه جمهوری اسلامی ایران است.

اگر ویدئو اصلی این نوحه را تماشا کنید که ساخته خود هیئت ثارالله زنگان (هیئت مهدی رسولی) است می‌بینیم که در زیرش نوشته یادواره شهدای نارداران. شهدای نارداران که رژیم ایران آن‌ها را به این نام معرفی می‌کند کسانی هستند که با حمایت رژیم ایران سعی در مبارزه با حکومت آذربایجان شمالی دارند.

ایران در آرزوی تصرف آذربایجان شمالی با کارت شیعه‌گری است و برای همین از مداحان ترک استفاده می‌کند و در نوحه به شهرهای نارداران، لنکران و باکی سلام می‌دهد شهرهایی که ایران بیشترین سرمایه‌گذاری را برای ایجاد آشوب کرده و می‌گوید در جبهه‌های ترسناک هستی و بپا خیز و مبارزه کن و مانند کوه همت کن و با مظالم مبارزه کن.

حال بایستی از این مداح جوان پرسید؛ اگر درد شما همدردی با شیعیان آذربایجان شمالی است چرا از شوشا، خوجالی و فضولی و چندین شهر آذربایجان که در اشغال ارمنستان غاصب هستند سخنی بر زبان نمی‌آورید؟ آیا نه این است که حاکمان شما جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد تا درباره‌ی آنها یک کلمه هم مدیحه‌سرایی کنید.

آذربایجان شمالی یک حکومت لائیک دارد و محدودیتی هم برای اجرای مراسمات دینی ایجاد نمی‌کند اما ایران می‌خواهد آنجا را شبیه جمهوری اسلامی کند و این اجازه را البته به ایران نمی‌دهند. حرکت ملی آذربایجان هم یک حرکتی سکولار است و بایستی از امروز مرزهای خود را مشخص کند.

## همه‌ی قاتلان شریعتمداری

بی‌شک مرحوم آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری یکی از عالمان و درعین حال یکی از مظلوم‌ترین مجتهدان تاریخ تشیع و اولین قربانی سیاست حذف و حصر جمهوری اسلامی ایران است. او اولین مجتهدی است که در تاریخ تشیع با بدعتی از طرف حامیان خمینی خلع لباس شد.

مرحوم آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری دو بار از طرف جمهوری اسلامی ایران مورد ظلم واقع شد. اولین بار وقتی که به اصل ۱۱۰ قانون اساسی ایران که ولایت فقیه را مافوق قانون نشان می‌داد اعتراض کرد و متعاقب آن حزب خلق مسلمان در سال ۱۳۵۸ و دومین بار در سال ۱۳۶۱ با کودتایی ساختگی فشار بر ایشان را چند برابر کردند.

جمهوری اسلامی می‌دانست که با وجود شریعتمداری نمی‌تواند حکومت دیکتاتوری خود را بنیان نهد. برای همین وقتی ایشان به بیماری دچار شدند از انتقالش به بیمارستان جلوگیری کرد و زمانی که وی اجازه رفتن به بیمارستان را می‌دهند که دیگر خیلی دیر شده بود.

اولین قاتل شیخ آذربایجان بدون شک رقیبش خمینی است. خمینی با همیاری طرفداران خود زندگی را چنان بر این شیخ سخت می‌کند که او مجبور به التماس می‌شود. همکاران نزدیک خمینی در قتل مرحوم آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری یکی احمد خمینی و دیگری حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب ری شهری است.

البته در این قتل همه‌ی اطرافیان خمینی شریک بودند. همان‌هایی که امروز در حصر خانگی هستند آن زمان از حصر خانگی مرحوم شریعتمداری دفاع می‌کردند. از میرحسین موسوی گرفته تا کروبی و از موسوی تبریزی (دبیر مجمع مدرسین قم) تا مشکینی و اردبیلی.

روزگار انتقام خود را از قاتلان شریعتمداری گرفت و می‌گیرد. احمد خمینی خود به طرز مشکوکی مرد. میرحسین موسوی حالا می‌فهمد که به هم‌وطن خود چه‌ها کشاند. آذری قمی که بیانیه خلع مجتهدی شریعتمداری را جمع کرده بود خود از طرف خامنه‌ای طرد شد و در انزوا مرد. رفسنجانی در استخری غرق شد.

آن روز مرحوم آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری را با تهدید به اعدام دامادش مجبور کردند که مصاحبه تلویزیونی دهد. روایت است که قصاب خمینی، ری شهری سیلی هم به آن مرحوم زده است. در اصل این سیلی آن روز به آذربایجان زده شد و روزی

انتقام این هم گرفته می‌شود.

محمد یزدی با کمک لات‌های قم و گروه‌های فشار می‌گوید بروید و این ترک‌ها را از اطراف شریعتمداری جمع کنید. مهدوی کنی ادعا می‌کند که شریعتمداری می‌خواهد آذربایجان را جدا کند و چنین می‌شود که شیخ آذربایجان را شبانه دفن می‌کنند و هرکس که آن روزها سیاه‌پوش بود دستگیر کردند.

برای اطلاعات بیشتر درباره ظلم به مرحوم آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری می‌توانید کتاب «سنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب» محسن کدیور را از لینک زیر مطالعه کنید [/https://kadivar.com/category/1-books/17-b](https://kadivar.com/category/1-books/17-b)

## اندیشه‌ی آذربایجان آزاد - بخش اول

چند سال پیش عارف کسکین نظریه‌ای داد تحت عنوان سیستم اندیشه‌ی مرکزی آذربایجان. در این نظریه سعی بر آن شده بود تا به مرکزیت آذربایجان نقشه‌ی راهی برای رهایی از استعمار ایرانیت ارائه شود. همچنین آقای ائلدار قاراداغلی هم با بسط این نظریه کتابی بنام اندیشه‌ی ترک‌گرایی به مرکزیت آذربایجان به رشته‌ی تحریر درآوردند.

اندیشه‌ی آذربایجان آزاد به نوعی تداوم این دو کار است که هنوز نیمه‌تمام مانده است. در این اندیشه نخست سعی می‌شود که انسان‌های ساکن در جغرافیای آذربایجان جنوبی به عنوان شهروند آذربایجانی برای رفاه خود و وطن خود آذربایجان مبارزه و زندگی کند.

تجربیات صدسال اخیر تاریخ ایران نشان داده که ما در جغرافیای سیاسی ایران به رفاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نخواهیم رسید. در چشم مرکزگرایان ایرانی ما ایرانی شدگانی هستیم که همیشه بایستی تحقیر و سرکوب شویم. در جغرافیای سیاسی ایران سعادت برای آذربایجانی نیست.

اندیشه‌ی آذربایجان آزاد مثل اندیشه ایران شهری جواد طباطبایی ذوب شده در شونیزم فارس بازگشت به گذشته و مدعی امپراتوری خیالی و سرکوبگر نیست. در مرکز این اندیشه ترقی و رفاه جامعه آذربایجان قرار دارد. گذشته و تاریخ خود را فراموش نمی‌کنیم اما با تکیه بر تاریخمان اشتباهات آنها را تکرار نخواهیم کرد.

رفاه اقتصادی و رفاه سیاسی دو عنصری هستند که همدیگر را جهت‌دهی می‌کنند. بین این دو عنصر معادله‌ی هست که اگر بتوانیم آن را کنترل کنیم رفاه و عدالت اجتماعی هم نتیجه‌ی این رابطه خواهد شد. در اندیشه‌ی آذربایجان آزاد ما این معادله را پیاده خواهیم کرد تا استاندار زندگی انسان ترک را به سطح استانداردهای کشورهای پیشرفته برسانیم.



## اندیشه‌ی آزربایجان آزاد - بخش دوم

در بخش نخست این نوشته کلیت اندیشه آزربایجان آزاد را بحث کردیم، در این نوشته و نوشته‌های آتی به جزئیات این اندیشه خواهیم پرداخت. این نوشته در پی آن نیست تا راهکاری کلی برای حرکت ملی آزربایجان ارائه دهد. هدف این اندیشه باور ملت ترک به خود است.

آزربایجان با تجربیات تلخ و شیرینی که در راه مبارزه آزادی‌خواهانه‌اش داشته همیشه بازنده‌ی میدان بوده است. ما باید با نقد گذشته‌ی خود آینده‌ی بهتر برای فرزندانمان به میراث بگذاریم. در تاریخ مبارزات آزربایجان عناصر وطن و هویت نتوانسته‌اند باهمدیگر عجین شوند.

وطن و هویت (که زبان هم جزئی از آن است) دو عنصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت‌های مدرن هستند. از زمانی که ایران به شکل دولت و ملت ظهور کرد ایرانیت هم به عنوان وطن و هم به عنوان هویت برای ملت‌های ساکن در این جغرافیا عرضه شد. ایرانیتی که در سال‌های اخیر با آگاهی ملی این ملل روند نزولی را سیر می‌کند.

آزربایجان در گذر به دنیای مدرن نتوانست تعریفی نوین از هویت و وطن ملی خود ارائه دهد. با اینکه نمونه‌هایی از این تعاریف را می‌توان در آن دوران یافت اما نتوانست نهادینه شود. آزربایجان تجربه‌ی دولت مدرن دیرین را در سال‌های ۱۳۲۵ و حکومت ملی آزربایجان تجربه کرد.

مفهوم وطن مدرن آزربایجان با حکومت ملی عینیت یافت اما هنوز برای سازمان‌دهی هویت ملی راهی دراز داشتیم که قربانی بازی قدرت‌های بزرگ شدیم.

اندیشه آزربایجان آزاد می‌خواهد حول وطن و هویت ملی در آزربایجان کشوری را بنا نهد تا شهروندان این کشور از لحاظ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی رفاه داشته و دغدغه‌ی ایدئولوژیکی نداشته باشند.

## اندیشه‌ی آزربایجان آزاد - بخش سوم

حرکت ملی آزربایجان که یک جریانی اجتماعی و سیاسی است، خواهان زندگی بهتر برای شهروندان ساکن در وطن خود آزربایجان جنوبی است. زندگی بهتر چگونه میسر خواهد شد؟ بدون شک یکی از مشکلات اساسی که مردم ما این روزها با آن دست‌به‌گریبان هستند مشکل معیشتی است.

حرکت ملی آزربایجان درگیر نوعی تضاد مبارزاتی است. از یک طرف هدف خود را آزادی آزربایجان جنوبی قرار داده و از طرف دیگر با خواسته‌های و دغدغه‌های روزمره مردمان خود نمی‌تواند رابطه برقرار کند. به موضوعات فرعی بیشتر توجه دارد تا به مسائل پایه‌ای.

آیا مشکل آن پدر زنگانی که برای امرارمعاش فرزندانش خود یک کلیه‌اش را می‌فروشد کم‌اهمیت از یک فرد غیربومی است که می‌خواستند در تبریز مشاور سازمانی کنند؟ آیا اعدام زن آزربایجانی که در نوجوانی مجبور به ازدواج شده و بنا به دلایلی شوهرش را کشته کم‌اهمیت‌تر از عکس‌العمل‌های کذایی است؟

چرا ما نمی‌توانیم خواسته‌هایمان را حول یک اندیشه جمع کرده و با خواسته‌های واقعی مردم‌مان حرکت کنیم؟ چرا ما نمی‌توانیم حتی عکس‌العمل‌هایمان را با ادبیات و گفتمانی متأثر جلو ببریم؟

ادعا می‌کنیم که آزربایجان برای آزربایجان قیام خواهد کرد؛ اما ایده‌ای برای این عمل نداریم. اندیشه‌ای نداریم که بتواند دغدغه‌های اقتصادی مردم‌مان را با خواسته‌های سیاسی‌مان همراهی کند.

اندیشه آزربایجان آزاد می‌خواهد همگام با خواسته‌های معیشتی مردم آزربایجان برای آنها رهایی همیشگی را وعده دهد. ما تا نتوانیم تضمینی برای فردهای بهتر آزربایجان بدهیم نخواهیم توانست با مردم‌مان رابطه برقرار کنیم.

## اندیشه‌ی آزربایجان آزاد - بخش چهارم

در سلسله بحث‌های آزربایجان آزاد امروز می‌خواهم درباره ایدئولوژی این اندیشه سخن بگویم. هر اندیشه‌ای در بطن خود ایدئولوژی را می‌پروراند که این ایدئولوژی فلسفه‌ی وجودی آن اندیشه را تشکیل می‌دهد.

حرکت ملی آزربایجان در طول تاریخ در سال‌های اخیر نوعی ایدئولوژی را برای خود برگزیده که نوعی ترک‌گرایی مختص وطنمان آزربایجان است. ترک‌گرایی در این سرزمین با ترک‌گرایی کلاسیک تفاوت‌های بنیادین دارد که نیاز به تحقیق جدا و جدی است.

در اندیشه آزربایجان آزاد ترک‌گرایی در قالب وطن‌پرستی آزربایجان تعریف می‌شود. ترک‌گرایی، از قوم‌گرایی گذر نموده و در معنای مدرن ملی‌گرایی که همان وطن‌پرستی است عینیت پیدا می‌کند. هویت ملی ما ترک است و زبانمان ترکی. در این شکی نیست. زبان و هویت عناصری ذهنی و اکتسابی هستند. برای عینیت این مفاهیم ما نیاز به نوعی وطن‌پرستی داریم.

از طرف دیگر ملی‌گرایی کلاسیک در جهان امروزی جواب ده خواسته‌های جوامع نیست و برای همین جوامع پیشرفته ملی‌گرایی خود را در چارچوب وطن‌پرستی تعریف می‌کنند. وطن‌پرستی ما را می‌تواند به استاندارد جوامع مدرن برساند. وطن‌پرستی که هویت و زبان ملی ما حفظ خواهد شد.

در جغرافیای سیاسی آزربایجان گروه‌هایی هستند که از لحاظ ائتئیکی ترک نیستند اما شهروند آزربایجانی هستند. ما می‌توانیم با ایدئولوژی وطن‌پرستی آزربایجانی خواسته‌های آنها را هم برآورده کنیم. هر شهروند آزربایجانی فارغ از منسوبیت ائتئیکی می‌تواند برای آزادی و رفاه وطن خود آزربایجان تلاش کند و آزربایجانی آزاد برای فرادهای فرزندانمان به ارث بگذارد.

## اندیشه‌ی آذربایجان آزاد - بخش پایانی

در بخش آخر این نوشته بر آنم تا ریشه‌های تاریخی اندیشه آذربایجان آزاد را به بحث بگذاریم. آیا این یک اندیشه‌ای نوین است و یا اینکه در تاریخ معاصر آذربایجان می‌توان شمه‌هایی از این اندیشه را یافت؟

تاریخ حرکت ملی آذربایجان از کی شروع می‌شود؟ برای ماور هستم که ما نمی‌توانیم تاریخ مشخصی برای حرت ملی آذربایجان تعیین کنیم. این حرکت در طول زمان تاریخی توانسته است به ماهیت امروزی خود برسد؛ اما با آشنایی این جغرافیا با مفاهیمی همچون ملت و دولت مفهوم وطن بودن آذربایجان هم به چشم می‌خورد.

یرواند آبراهامیان در تاریخ بین دو انقلاب می‌نویسد که مردم تبریز با امضای طوماری بیست‌هزار نفری این پیام را به تهران دادند که اگر تهران مشروطیت را قبول نکند آذربایجان را خود را از ایران جدا خواهد کرد. آن اولین جرقه‌های اندیشه‌ی آذربایجان آزاد در تاریخ معاصر است.

حرکت‌های اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر آذربایجان نشان می‌دهد که در همه‌ی این حرکت‌ها نوعی گرایش آذربایجان آزاد نهفته بود که تا حکومت ملی آذربایجان نتوانسته بود به خود جامه‌ی عمل بپوشاند. حکومت ملی آذربایجان نقطه‌ی اوج اندیشه آذربایجان است.

بعد از قتل عام روشنفکری و زبانی در آذربایجان بعد از حکومت ملی با اینکه اندیشه آذربایجان آزاد سیر نزولی داشته اما باز ما می‌توانیم نوعی مرکزیت آذربایجان را در اندیشه‌ی فعالین چپ ببینیم. جنبش خلق مسلمان هم با اینکه ماهیتی دینی داشت اما با مرور خاطرات آن دوره می‌بینیم که عناصر ترک و آذربایجان در مرکزیت این حرکت سیاسی و دینی قرار داشته است.

اندیشه آذربایجان آزاد در بیست سال اخیر با مدون کردن اصول پایه‌ای خود توانسته است به بحران هویت ملی و وطنی در آذربایجان پایان دهد. هویت ملی در آذربایجان آزاد که خود را ترک و زبانش را ترکی می‌داند با آگاهی از وطن خود (آذربایجان جنوبی) توانسته به گفتمان اصلی فعالین سیاسی در این جغرافیا تبدیل شود.

در چند نوشته‌ی کوتاه خواستیم چهارچوب این اندیشه را بشناسانیم. امید داریم که در آینده‌ای نه‌چندان دور این اندیشه با جزئیات و اصول فلسفی خود به‌طور گسترده و عمیق مورد تحقیق قرار گیرد.

## درنگی در مسئله تاوریز

اصلی در روانشناسی اجتماعی و کنترل اذهان عمومی است که با اهمیت ندادن به مسئله‌ای شما می‌توانید از فراگیر شدن آن جلوگیری کنید. برای همین تا امروز نمی‌خواستیم تا درباره تاوریز و اتفاقات پیرامون آن چیزی بنویسیم؛ اما با جستجوی این واژه در اینترنت تصمیم گرفتم چند سطر بر این مسئله درنگی کنم.

با جستجوی واژه تاوریز در اینترنت می‌توانیم به راحتی به این مسئله پی ببریم که اتفاقات اخیر حول این واژه جنبه‌ی فردی نداشته و بیشتر شبیه یک پروژه است. وقتی این نام را جستجو می‌کنید به شرکت‌های بزرگ و دولتی برمی‌خورید که این نام را برای خود برگزیده‌اند. یکی از این پروژه‌ها پروژه برج تاوریز است که توسط شرکت ایران سازه در دست احداث است.

شرکت ایران سازه یکی از زیرمجموعه‌های شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی می‌باشد که بیشتر به کار ساخت و ساز مشغول است. مدیرعامل این شرکت مرتضی لطفی عضو شورای مرکزی حزب اسلامی کار که نزدیک به جریان محافظه‌کار میانه‌رو (روحانی) است، می‌باشد.

چرا حاکمیت ایران می‌خواهد دست به چنین بازی خطرناکی بزند؟ طبیعی است که رشد روزافزون احساسات آزادی‌خواهانه در آذربایجان و تبریز رژیم ایران را سخت نگران کرده است. برای همین و با در نظر گرفتن حساسیت‌های ترک‌ها به این مسئله سعی در اختلاف‌افکنی دارد تا صف مبارزه علیه استبداد را بشکند.

اینکه زمانی نام این شهر تاوریز بوده، اینکه این نام ارمنی است یا کردی هیچ اهمیتی ندارد. اینجا تبریزی است که بارها خواست آزادی را به این جغرافیا بیاورد و شما مرکز نشینان هر بار خون این آزادی را در باغ آتابایلار، باغ گلستان‌ها و ... ریختید.

دیگر جوانان آذربایجان به سطحی از آگاهی ملی رسیده‌اند که محمد یزدی در مسئله شریعتمداری نمی‌تواند به لات‌های شهر قم بگوید بروید و این ترک‌ها را جمع کنید. زبانمان، هویتمان، و جب‌به‌وجب سرزمینمان آذربایجان خطوط قرمز ماست.

## نگاهی به فیلم پنجره غم

فیلم پنجره غم (Qəm Pəncərəsi) اثر نویسنده مشهور آذربایجان آنار ریضایئو است که در سال ۱۹۸۶ ساخته شده است. این فیلم بر اساس دو نوشته‌ی جلیل محمدقلی زاده بنام‌های احوالات داناباش کندی (۱۸۹۴) و معلم داناباش کندی (۱۹۲۱) و همچنین زندگی خود جلیل محمدقلی زاده ساخته شده است.

میرزا جلیل محمدقلی بنیان‌گذار روزنامه ملانصرالدین بود. او در سال ۱۸۶۶ در دهی بنام نهرم از ولایت نخجوان زاده شد. پدرش محمدقلی نام داشت. خانواده او از آذربایجان جنوبی بودند و جدش حسین‌علی بنا از خوی به نخجوان رفته بود. وی معروف به میرزا جلیل و یک ادیب و داستان‌نویس سرشناس آذربایجانی است.

موضوع فیلم پنجره غم به عقب‌ماندگی و تحجر دینی پرداخته است. در فیلم شخصیتی بنام ممد حسن عمی برای اینکه از حرف‌های مردم روستا خلاص شود می‌خواهد به کربلا برود. به خاطر اینکه مردم روستا او را سرزنش می‌کنند که چرا او کربلا نرفته است. او مجبور می‌شود طلاهای زنش را بفروشد و یک الاغ بخرد تا با آن به سفر کربلا برود.

شخصیت آخوند فیلم هم جالب است. او با گفتن چیزهای غیرعلمی و غیرواقعی با احساسات مردم بازی می‌کند. در صحنه‌ای او به زبان عربی چیزی می‌گوید و مردم گریه می‌کنند. در این موقع اسکندر که تنها تحصیل‌کرده روستا است به زبان فرانسوی چیزهایی می‌گوید. مردم با تعجب او را نگاه می‌کنند. او می‌پرسد پس چرا گریه نمی‌کنید؟ مردم می‌گویند نمی‌فهمیم تو چه می‌گویی؟ او می‌گوید: مگر می‌فهمید که ملا چه می‌گوید؟

در صحنه آخر فیلم که جلیل محمدقلی زاده برای تحصیل می‌خواهد به باکی برود کالسکه‌اش با کاروان کربلا برخورد می‌کند. یکی راه کربلا را می‌گیرد، دیگری راه علم و دانش و روشنگری را.

جلیل محمدقلی زاده این نوشته‌ها را ۱۲۰ سال پیش نوشته است و هنوز در طول این ۱۲۰ سال در این جغرافیا چیزی عوض نشده است.

## فرهنگ‌سازی در حرکت ملی آذربایجان

بعد از مدتی طولانی باز به سراغ کلمه‌ها آمدم تا از دردهای سرزمینم بنویسم. در طول این مدت خواستم تا از دور به مسئله آذربایجان نگاه کنم و خود را غرق دنیای خودم نبینم. همچنین تصمیم بر آن گرفتم که نوشته‌ها را به زبان فارسی و کپشن‌ها را به ترکی بنویسم. سعی خواهم کرد هفته‌ای ۲-۳ نوشته و روزانه ۱-۲ کپشن را در صفحه قرار دهم. همچنین دوستانی که تلگرام استفاده می‌کنند می‌توانند نوشته‌ها را از کانال تلگرامی آرازیوز تعقیب کنند.

اولین نوشته را هم اختصاص دادم به مسئله فرهنگ‌سازی در حرکت ملی آذربایجان. همان‌طور که می‌دانید حرکت ملی آذربایجان حرکتی است که از بطن خواسته‌های تاریخی و ملی ترک‌های آذربایجان برخاسته و در طی چندین دهه به مسئله سیاسی و اجتماعی در آذربایجان تبدیل شده است. همچنین این حرکت راهی طولانی برای رسیدن به اهداف خود دارد. برای همین ما با نوعی فرهنگ‌سازی برای عبور از موانع راه مبارزه‌ی مان نیاز داریم.

در هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از آداب، رسوم، سنت‌ها، قوانین نوشته و نانوشته و دانش عمومی و فراگیر به شکل گفتمان، وجود دارد که از آن به‌عنوان فرهنگ یاد می‌شود.

هنگامی که از فرهنگ‌سازی سخن به میان می‌آید، چنین برمی‌آید که فقدان این مسئله می‌تواند در جامعه آثار سویی به‌جا‌گذارد که نیازی به‌عنوان فرهنگ‌سازی خود را به‌عنوان دغدغه بر جامعه تحمیل کرده است. چنان‌که از همین اصطلاح می‌توان دغدغه دیگری را نیز شناسایی و ردگیری کرد. به این معنا که یکی از مسائل و مشکلات هر جامعه وجود فرهنگ‌های غلط و نادرست در کنار بی‌فرهنگی گروهی دیگر است.

حرکت ملی آذربایجان از یک طرف با فرهنگ و ذهنیتی که هویت ملی انسان ترک را انکار و تحقیر می‌کند مبارزه می‌کند و از طرف دیگر سعی در فرهنگ‌سازی ارزش‌های ملی خود در جامعه است. همچنان که ما با فرهنگ غلط مبارزه می‌کنیم در عین حال نیاز داریم که برای تداوم خواسته‌های خود فرهنگ‌سازی هم کنیم.

فرهنگ‌سازی می‌تواند ابعادی از یک جامعه را در برگیرد. ما در بعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شاهد فرهنگ‌سازی در جهان امروز هستیم. حرکت ملی آذربایجان هم که برای فردای آذربایجان آزاد مبارزه می‌کند بایستی در تمام این ابعاد فرهنگ‌سازی کند. قبل از اینکه فرهنگ‌سازی را در جامعه شروع کنیم ما نیاز داریم که در داخل حرکت

ملی آذربایجان این پروسه را شروع کنیم.

در داخل حرکت ملی آذربایجان اولین قدم فرهنگ‌سازی بایستی از نهادینه کردن ارزش‌های این حرکت شروع شود. حرکت ملی آذربایجان میراث مردان بزرگی چون محمدتقی زهتابی، حمید نطقی، محمدعلی فرزانه و ... است. نسل امروز حرکت ملی که با گسترش عصر ارتباطات جذب این حرکت می‌شوند بایستی با بانیان این حرکت بیگانه باشند. ارزش‌های این حرکت ریشه‌های تاریخی دارد که با فرهنگ‌سازی ما می‌توانیم آنها را به نسل امروز انتقال دهیم.

در بعد سیاسی و در قدم اول بایستی کار تشکیلاتی و سازمانی را در حرکت ملی آذربایجان پیاده کنیم. بدون سازمان‌یابی دسترسی به اهداف حرکت ملی آذربایجان بسیار سخت است. در قدم بعدی بایستی اخلاق سیاسی را وارد حرکت ملی آذربایجان کنیم تا از کش‌وقوس‌های بیهوده که موجب هدر رفتن انرژی فعالین ملی می‌شود جلوگیری شود.

همچنین در بعد فرهنگ‌سازی سیاسی ما نیاز به ادبیاتی مدرن و همگام با جهان سیاست داریم تا بتوانیم پیام خود را به گوش جهانیان برسانیم. با ادبیات حماسی با اینکه می‌توان توده‌ها را بسیج کرد اما در بعد جهانی ما نیاز به ادبیات سیاسی منطقی و به‌دوراز هیاهو داریم.

از آنجایی که حرکت ملی آذربایجان یک جریان سیاسی-اجتماعی است که هدف خود را رهایی ملت ترک آذربایجان قرار داده و بایستی نگاهی ژرف به مسئله‌ی فرهنگ‌سازی اجتماعی داشته باشد. به خاطر اینکه پایگاه اساسی این حرکت جامعه آذربایجان است. حرکت ملی آذربایجان یک گروه و یا فرقه خاص نیست که تنها در چارچوب خود فعالیت کند.

اینکه فرهنگ‌سازی اجتماعی چگونه از حالت تئوریک به حالت عملی درمی‌آید پروسه‌ای است که با پیاده‌سازی آن می‌توان به این هدف رسید. برای مثال نام‌گذاری کودکان ترک با اسامی ترکی نیازمند فرهنگ‌سازی بود و با همت فعال ملی این فرهنگ در جامعه آذربایجان گسترش یافت و ما امروز شاهد هزاران یاشار، آیدین، آراز، آیناز، آغلی و ... در جامعه‌مان هستیم.

بایستی ما فرهنگ‌سازی اجتماعی را از گذاشتن اسامی ترکی، گوش دادن به آهنگ‌های ترکی و رقص آذربایجانی به دیگر قسمت‌های جامعه هم گسترش دهیم. برای مثال حق اعتراض اجتماعی اگر به یک فرهنگ تبدیل شود ما شاهد رشد مسئولیت‌شهروندی در جامعه خواهیم بود.

همچنین اعتقاد و ایمان اجتماع به قدرت خودش هم می‌تواند به یک فرهنگ تبدیل



شود. دولت زائیده‌ی اجتماع است و جامعه می‌تواند هر قدرتی را در کنترل خود داشته باشد. در این صورت ما می‌توانیم جامعه‌ای داشته باشیم که می‌تواند برای آینده خود تصمیم بگیرد.

## قاتل کیست؟

در روزهای اخیر خبری در وبسایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی ترکی منتشر شد که وجدان‌ها را جریحه‌دار کرد. بدن بی‌جان زنی از شهر ملکان آذربایجان جنوبی که پیش‌تر مصاحبه‌ای در رابطه با تجاوز جنسی نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی آن شهر به ایشان منتشر شده بود در خانه‌ی پدری‌اش پیدا شد. اینکه خانم زهرا نوید پور خودکشی کرده و یا کشته شده است معلوم نیست؛ اما با تهدیدهایی که نماینده متجاوز شهر ملکان در صحبت‌های تلفنی با زهرا نوید پور کرده بود و همچنین سابقه‌ی نظامی و اطلاعاتی این نماینده‌گزینه‌ی جنایت را هم به ذهن‌ها می‌آورد.

زهرا نوید پور این اواخر و بدون در نظر گرفتن شرایط سخت زن بودن در این جغرافیا به ظلمی که به ایشان شده بود صدای اعتراض خود را درآورد. نخست خواست که از راه‌های قانونی به اجرای عدالت برسد و بعد این ظلم را رسانه‌ای کرد.

در صحبت‌های تلفنی که نماینده متجاوز با خانم زهرا نوید پور کرده آشکارا به مسئله‌ی تجاوز اشاره می‌کند و می‌خواهد با دادن حق‌السکوت این رفتار وحشی خود را پنهان کند. همچنین در این صحبت‌های تلفنی نگاه این نماینده مجلس به زن بیوه را هم ثابت می‌کند که نگاهی است سکسیتی و عقب‌مانده.

قاتل این زن ترک کیست؟ نماینده‌ی مجلس ایران سلمان خدادادی؟ رژیم ایران؟ ما؟ بی‌شک اولین کسی که این زن را به مرگ سوق داده است سلمان خدادادی است. در قدم بعدی رژیم ایران است که در برابر اعتراض زهرا نوید پور سکوت کرد. ما هم در برابر این جنایت مسئول هستیم. مایی که با انتخاب چنین انسان‌هایی شرایط را برای جنایت مهیا کردیم.

## بیداری ملی همراه با خودآگاهی اجتماعی

در ریشه‌یابی مبداء زمانی حرکت ملی آذربایجان ما با تاریخی صدساله روبرو هستیم؛ اما بیداری ملی حرکت ملی آذربایجان به صورت یک جریان و جنبش سیاسی اجتماعی از اوایل دهه نود شروع شده و با ورود به قرن بیست و یکم ما شاهد نوعی هویت سیاسی در این حرکت هستیم. روشنفکران و متفکران آن زمان راه‌هایی ملت‌ترک را در بیداری و شعور ملی دیده و در این راستا به مبارزه پرداختند. یکی از این روشنفکران بدون شبهه مرحوم دکتر زهتابی است که یکی از معماران سیاسی حرکت ملی آذربایجان می‌باشد.

بیداری ملی با آشنایی ترک‌ها نسبت به زبان و تاریخ خود شروع شده و در عرصه‌های ادبی و هنری در شهرهایی همچون تبریز و اورمو شروع شد و به دیگر شهرهای آذربایجان گسترش پیدا کرد. کسانی که به این محفل‌ها راه می‌یافتند از تاریخ و فرهنگ آذربایجان گرفته تا هنر و رقص آذربایجانی می‌توانستند رشته‌های مورد علاقه خود را دنبال کنند.

از اواخر دهه نود میلادی و اوایل قرن بیستم بیداری ملی در حرکت ملی آذربایجان همراه با خودآگاهی اجتماعی بود. در خودآگاهی اجتماعی حرکت ملی آذربایجان، ما شاهد روحی یگانه در این جنبش بودیم. فعالین ملی بیشتر از آنکه تحت تأثیر پوپولیسم به حرکت بگروند در کلاس‌های تئوریک توجیه شده و رفتار اجتماعی خود را با مفاهیم انقلابی خود تطبیق می‌کردند. برای همین ما حرکتی پویا و مولد داشتیم.

با ورود اینترنت و شبکه‌های اجتماعی همراه با عنصر تراختور به حرکت ملی آذربایجان، ما شاهد دگرگونی در این عرصه شده و با مشکلاتی که امروز دست‌به‌گریبان با است روبرو شدیم. اینترنت و تراختور دو عنصری هستند که با استفاده بهینه ما می‌توانیم خواسته‌ها و اهداف حرکت ملی را گسترش دهیم؛ اما اگر از این دو عنصر استفاده سطحی شود ما را با حرکتی با کمیت فراوان اما کیفیت سطحی روبرو خواهد کرد که توان کنترل آن را نخواهیم داشت. برای کنترل و بالا نگه‌داشتن کیفیت حرکت ملی آذربایجان بیداری ملی ما همراه با خودآگاهی اجتماعی باید همگام شود.

## آنادیلی و گله جگیمیز

بلکه سیزده بیریلری ایله آنادیلی نین اؤنمیندن دانیشارکن اونلارین فرقلی تپکیلیری ایله قارشیلاییشیبسینیز. ایندیلیک آنا دیلی نین اؤنمسیز اولدوغو و اینسانلارین آج اولدوغو و قارینلارینی دوپورماق ایسته دیکلری جوابلارینی آلیبسینیز.

دیل و آنادیلی گرچکدن ده گونوموزده اؤنمسیزدیر می؟ دیل ایله گونلوک یاشامیمیزین و حتا اقتصادی دوروموموزون نئجه بیر ایلیشکیسی واردیر؟ آنا دیله تحصیل بیزی نئجه هم سوسیال اولراق هم ده اقتصادی اولراق آزادلیق و رفاها چاتدیرا بیلر؟

دیلی (آنادیلی) سادهجه بیر ایلتیشیم (ارتباط) آراجی (وسيله) اولراق دوشونورسک البته بوگونوکو شرایطده آنا دیله تحصیل مبحثلری یئرسیز اولراق گؤرونر. آما دیل بیزیم دونیا یا باخیش آچیمیزین گلیشمه سینده و اؤزوموزه حیات سئچمه میزده بیرینجی رولو اوینایان کولتورل وارلیقلاریمیزدان بیریسیدیر.

اصلینده بوگونوکو شرایطده اولماغیمیزین بیرینجی ندرلیندن بیرسی ده آنا دیلیمیزدن یوخسون اولمامیزدیر. آنا دیلیمیزده تحصیلیمیز اولسایدی بیزیم بیر وطنیمیز و وطنیمیزه بیر ده سوروملو (مسؤول) بیر دؤولتمیزی وار ایدی. آنا دیلی آزادلیغیمیزا گئدن بیزیم ایلك آددیمیمیزدیر. اونون اوچوندورکی بیزیم ایلك آددیمیزی آتامیمیزی ایسته میرلر و ایلردیر آنادیلیمیز هله ده اوخودولمور.

آنا دیلیمیز بیزیم گله جگیمیزی قورا بیله جگیمیز بیر چاتیدیر. میلی حرکتین اورتایا چیخیش ندرلیندن ان اؤنملیسیدیر. اونا گؤره دیر هله ده سهند استادیوموندا تورک دیلینده مدرسه شعارلاری سسله نیر. بو شعار سادهجه دیل تحصیلی اوچون دئییل عئینی زاماندا آزاد آذربایجانا گئدن یولجولوغون سسی دیر.

دوینا آنادیلی گونوموز قوتلو اولسون.

## باردیگر حق تعیین سرنوشت

با برافراشته شدن شعار «حق تعیین سرنوشت یک حق است، جرم نیست» در ورزشگاه سهند تبریز که برگرفته از شعار کاتالان‌ها در بازی بارسلونا بود بار دیگر مبحث حق تعیین سرنوشت در مرکز حرکت ملی آذربایجان جای گرفت.

حق تعیین سرنوشت چیست؟ در تعریف ویکی پدیای این ماده آمده است: اصل حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود. حق تعیین سرنوشت از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که بنا بر سازمان ملل متحد به‌عنوان مرجع تفسیر هنجارهای منشور، الزام‌آور است.

این اصل اظهار می‌دارد که در احترام به اصل حقوق برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها ملت‌ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی بین‌المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله خارجی برگزینند که می‌توان سابقه آن را تا منشور آتلانتیک که فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور آمریکا و وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ امضاء کردند و به هشت نکته اصلی منشور متعهد شدند تعقیب کرد. این اصل بیان نمی‌کند که تصمیم‌گیری یا نتیجه آن چگونه باید باشد، خواه استقلال باشد، یا فدراسیون، تحت‌الحمایه، نوعی خودمختاری.

آرش نراقی در مقاله «مبانی اخلاقی حق جدایی‌طلبی یا طلاق سیاسی» درباره حق تعیین سرنوشت می‌نویسد: استدلال بر مبنای حق تعیین سرنوشت خود مبتنی بر این ادعا است که هر ملتی حق دارد دولت خاص خود را داشته باشد. به تعبیر دیگر، «مرزهای سیاسی و مرزهای فرهنگی (یا قومی) باید برهم منطبق باشد.» در اینجا مقصود از «ملت» یک گروه قومی خاص است که هویت آن با زبان، سنت و فرهنگ مشترک متمایز می‌شود. در اینجا فرض بر این است که استقلال سیاسی کامل، یعنی حق حاکمیت تمام‌عیار، شرط لازم حق تعیین سرنوشت خود است.

اصل حق تعیین سرنوشت یک موضوع حقوق بین‌المللی است که حرکت ملی آذربایجان می‌تواند با تکیه بر این اصل، خواسته‌های خود را در مجامع دیپلماتیک بین‌المللی دنبال کند. حق تعیین سرنوشت پل گذر ما از اسارت ایرانیت به آذربایجان آزاد، مستقل و مرفه است.

## قلب جنبش دانشجویی آذربایجان در مراغه می تپد

جنبش دانشجویی آذربایجان توانست در اوایل دهه هفتاد شمسی حرکت ملی آذربایجان را به فاز سیاسی برساند و با اعتراضات خیابانی خود تحولی در این حرکت به وجود آورد. در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد ما شاهد انفجار نشریات ترک در دانشگاه‌های ایران بودیم. همچنین خیزش ملی خرداد ۸۵ هم مدیون روزها مقاومت دانشجویان ترک می باشد.

بعد از خیزش ملی خرداد، افت و ایستایی در جنبش دانشجویی آذربایجان به وجود آمد، اما در سال‌های اخیر دانشجویان ترک در دانشگاه‌های آذربایجان و ایران بار دیگر با تأسیس کانون‌های آذربایجانی مشغول سازمان‌دهی دوباره هستند.

یکی از خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان و بالطبع جنبش دانشجویی آذربایجان ایجاد رشته زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه‌ها است. هم‌اکنون تنها در دانشگاه تبریز این رشته دایر شده است. در روزهای اخیر دانشجویان ترک دانشگاه مراغه با امضای طوماری که شمار آن از ۹۰۰ گذشته است می‌خواهند رشته زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه مراغه تأسیس شود. بعد از امضای این طومار حراست دانشگاه با تهدید دانشجویان خواهان بازپس‌گیری این امضاها شده است.

یکی از امضاکنندگان این طومار در شبکه‌های اجتماعی فضای حاکم بر دانشگاه را چنین توصیف می‌کند: دانشگاه مراغه این روزها در وضعی است که جو سیاسی در دانشگاه جیغ می‌کشد! انگار خبرهایی در راه خواهد بود. فضای دانشگاه به جایی کشیده که ۹۲۶ امضاکنندگان نامه‌ی خواستار کد رشته زبان و ادبیات ترکی مورد تهدید حراست قرار می‌گیرند، از رعب دختران هویت طلب در خوابگاه برای پس گرفتن امضایشان گرفته تا رعب دانشجویان عضو بسیج و هیئت و... که امضای خود را پس بگیرند و بنا به گفته دانشجویان نامه‌ای با عنوان اینکه اگر نمی‌خواهید سیاسی شوید این اعضا شروع به جمع امضا کرده‌اند که امضای خود را انکار کنند.

فرزندان سرزمین ما برای اهداف حرکت ملی آذربایجان در جبهه‌ای مختلف مقاومت می‌کنند. جنبش دانشجویی آذربایجان ثابت کرده است که می‌تواند کارهایی بزرگ بکند. برای همین حاکمیت ایران با کمک مانقوردهای خود در مراکز دولتی و دانشگاهی سعی در شکستن این مقاومت دارد.

## گذر از هواداری تراختور به فعال ملی‌سایبری

در این شکی نیست که تیم تراختور و هوادارانش در سال‌های اخیر توانسته‌اند استادیوم‌ها را محلی برای تجلی خواسته‌های ملی ملت ترک در آذربایجان جنوبی کنند. تیم تراختور و هوادارانش در اشاعه و کمیت حرکت ملی آذربایجان نقش بسزایی داشته است. نه تیم تراختور تنها یک تیم فوتبال است و نه هوادارانش فان‌های معمولی.

با اینکه مسابقات تیم تراختور بخصوص در استادیوم سهند با هیجان‌های وصف‌ناپذیری برگزار می‌شود اما این هیجان، هیجانی متداوم نیست. بایستی هواداران ده‌ها هزار نفری تیم تراختور محلی دیگر برای استمرار این هیجان و خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان داشته باشند و آنجایی نیست به‌غیر از شبکه‌های اجتماعی.

تأثیر شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر را می‌توان در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی دید. در انتخابات سیاسی کشورهای پیشرفته کاندیداها به‌طور فزاینده از این نعمت تکنولوژی روز استفاده بهینه می‌کنند. حرکت‌های اجتماعی و سیاسی در چارچوب شبکه‌های اجتماعی سازمان‌دهی شده و خواسته‌های خود را به گوش جهانیان می‌رسانند. برای همین است که رهبر ایران هم در روزهای اخیر جوانان را ترغیب می‌کند تا در فضاهای مجازی فعال باشند.

حرکت ملی آذربایجان که قوی‌ترین نیروی سیاسی و اجتماعی در آذربایجان است در فضای مجازی هنوز به آن قدرت خود نرسیده است. اگرما در شبکه‌های اجتماعی با هزاران حساب کاربری (تنها ۱۰ درصد از هواداران تراختور) فعالیت کنیم، می‌توانیم صدای به‌حق خود را به گوش جهانیان برسانیم. یادمان نرود که شبکه‌های اجتماعی از طرف قدرت‌ها و رسانه‌های جهانی رصد می‌شوند.

فارس‌ها با اینکه در بطن جامعه از پایگاه نه‌چندان خوبی برخوردار هستند اما با حضور گسترده خود در فضا مجازی امروز توانسته‌اند خواسته‌های خود را بولد کرده و تصویری متفاوت از این جغرافیا و مردمانش به جهانیان بدهند.

گذر از هواداری تراختور به فعال ملی‌سایبری به معنای آن نیست که استادیوم‌ها را خالی کنیم. این به معنای آن است که هر طرفداری باید حضور حقیقی خود را به فضای مجازی کشانده و در سازمان‌دهی سایبری حرکت ملی آذربایجان فعال باشد. می‌توانیم با کمپینی برای هر طرفدار یک حساب کاربری در توییتر و یا اینستاگرام این خواسته را عملی کنیم. در غیر این صورت فریادهای ما در استادیوم‌ها و ویدئوهای

کوتاه مدت روزانه محو خواهد شد.  
فریادهایی که برای آذربایجان آزاد سر داده می شود.



## چرا تراختور را دوست داریم؟

بار دیگر روح ترک ستیز راسیسم در یکی از روزنامه‌های سراسری ایران قد علم کرد و به بهانه نقد تراختور به شعور ملتی تاخت. هنوز از یاهو سرایی‌های روزنامه مردم سالاری علیه حرکت ملی آذربایجان نگذشته بود که این بار روزنامه همشهری هم به کاروان پروژه تخریب حرکت ملی آذربایجان پیوست. راستی مشکل این به اصطلاح اصلاح طلبان چیست که همیشه گوی سبقت را از اصولگرایان در سرکوب صدای حق طلبی آذربایجان ربوده‌اند؟

نویسنده این خزعبلات که بیشتر شبیه مقاله سفارشی وزارت اطلاعات ایران برای تخریب تراختور و هواداران‌ش می‌باشد از درک فلسفه وجودی تیم تراختور عاجز است. هنوز نمی‌خواهند این واقعیت را بفهمند که تراختور برای ما تنها یک تیم نیست، تراختور صدای اعتراض ما است در مقابل تمام تبعیض‌های نژادی. برای همین است وقتی احمدی نژاد و یا روحانی به آذربایجان سفر می‌کند با شعار تراختور تراختور روبرو می‌شود. برای همین است که در قهرمانی مس سونگون پرچم تراختور افراشته می‌شود.

نویسنده سفارشی با اشاره به بازی تراختور و ماشین‌سازی باز هجمه‌های خود را علیه تیم تراختور و هواداران‌ش ادامه می‌دهد.

این‌ها هنوز به این درک از آگاهی نرسیده‌اند که بفهمند برای مردمان ترک تیم تراختور و یا ماشین‌سازی و یا نود اورمو فرقی نمی‌کند. اگر ماشین‌سازی در رده‌های بالا قرار داشت بی‌شک هواداران آن تیم را تشویق می‌کردند. اگر تراختور به دسته اول سقوط کند هواداران این تیم، ماشین‌سازی را همراهی می‌کنند در بازی‌های لیگ برتر.

تلاش نویسنده در محدود کردن تیم تراختور به شهر تبریز نیز یکی از ترفندهای وزارت اطلاعات ایران برای تقلیل مسئله ملی به یک موضوع شهری است. همه بر این واقف‌اند که هواداران تیم تراختور محدود به تبریز نیستند و نه تنها این تیم اول همه مردم آذربایجان بلکه تیم اول مناطق ترک نشین در کل ایران است.

چرا نویسنده از سانسور شعارهای تراختور سخن نمی‌گوید؟ چرا از شعار «ترک دیلینده مدرسه» چیزی در این مقاله نمی‌بینیم؟ چرا از شعار حق ورود زنان به استادیوم‌ها توسط هواداران تراختور حرفی نمی‌زند؟ ما می‌دانیم چرا! برای اینکه جوابی به این سؤال‌های به حق هواداران تراختور ندارد.

برای دوست داشتن تراختور بایستی از زندان راسیسم و نژادپرستی بیرون آمد.

تراختور تیمی است که هم فوتبال بازی می‌کند هم صدای اعتراض به تبعیض‌ها است.

## سپاه و حرکت ملی آذربایجان

با قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست تروریستی آمریکا شاهد تنشی جدی در منطقه خواهیم بود. دولت آمریکا برای اولین بار یک سازمان دولتی خارجی را در لیست تروریستی خود قرار داد. باینکه قبلاً وزارت خزانه‌داری آمریکا با تروریست خواندن سپاه پاسداران این گروه نظامی را تحریم کرده بود، اما اقدام دولت آمریکا در سطح وزارت امور خارجه و ریاست جمهوری بار سیاسی عمیقی در روابط دو کشور خواهد داشت.

در این شکی نیست که سپاه پاسداران به‌عنوان اهرم فشار جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی است. حرکت ملی آذربایجان درباره این سازمان نوعی تضاد مبارزاتی دارد که بایستی برای رفع آن اقداماتی انجام دهد. تقدس و قهرمان سازی نیروهای سپاه، دامن بعضی از فعالین حرکت ملی آذربایجان را هم گرفته است؛ اما یادمان نرود که در قیام‌های خرداد ۸۵ این نیروهای سپاه و بسیج بودند که فرزندان سرزمین ما را کشتند.

اینکه بعضی از فعالین ملی ادعا می‌کنند سپاه پاسداران در مبارزه با تروریسم در غرب آذربایجان موفق بوده و کادرهای سپاه را ترک‌ها تشکیل می‌دهند یا از روی بی‌اطلاعی است و یا اینکه در پی اهدافی دیگر هستند. اولاً سپاه پاسداران سال‌هاست که در منطقه غرب آذربایجان مأمور تروریست‌ها بوده و با همیاری این گروه، سرکرده گروه‌های تروریستی این منطقه بدون هیچ مزاحمتی فعالیت کرده‌اند. دوماً طرح پاک‌سازی اتینکی در سپاه سال‌هاست که آغاز شده و ترک‌ها در بیشتر پست‌های تأثیرگذار تصفیه شده‌اند.

حرکت ملی آذربایجان بایستی با رویکردی که برای آذربایجان آزاد دارد برای خود خط‌مشی تعیین کرده و تکلیف خود را با جریان‌های انحرافی در حرکت ملی روشن کند. منطقه آبستن اتفاقاتی ناگوار خواهد بود و ما بایستی برای منافع ملی خود فکری بیندیشیم و نقشه راهی داشته باشیم.

## برای پیر حرکت ملی آذربایجان، عزیز پورولی

این روزها پیر حرکت ملی آذربایجان در بستر بیماری است. عزیز پورولی که نزدیک بیست سال است نام او با اتفاقات حرکت ملی آذربایجان گره خورده برای هر فعال ملی نامی آشنا است.

کمر مناسبتی درباره آذربایجان است که این فعال ملی آذربایجانی حضور نداشته باشد. کمتر سالی است که ایشان بوی دیوارهای زندان تبریز و دیگر زندان‌های آذربایجان را نچشیده باشد. کمتر مأمور اطلاعاتی رژیم ایران است که او را بازجویی نکرده باشد.

وقتی که هنوز کمتر کسی از فاجعه دریاچه اورمو باخبر بود ایشان با تجمعی کوچک کنار این دریاچه سخنرانی تاریخی کرد تا در راستای روشننگری مردم آذربایجان در قبال این فاجعه قدمی برداشته باشد.

او با اینکه ساکن شهر تبریز است اما همیشه قلبش برای و جب به‌وجب آذربایجان تپیده است. برای او خاک پای هر انسان ترک وطنی است که بایستی برایش مبارزه کند.

عزیز پورولی در بین تمام دیدگاه سیاسی و فکری برای خود ارزشی دارد. او با اینکه منسوب به جریان فکری سیاسی شاخه‌ای از حرکت ملی آذربایجان است اما همیشه با دیدی منصفانه به مسائل کل آذربایجان نگاه کرده و سعی اش بر این بوده است تا یکپارچگی حرکت ملی را حفظ کند.

این پیر حرکت ملی آذربایجان چهره واقعی انسان ترک در آذربایجان جنوبی و حرکت ملی است. او بجای مال‌اندوزی به مبارزه‌ای ادامه داد که اعتقادی راسخ به آن دارد. عزیز پورولی ارزشی است که به ما زیبا زندگی کردن را می‌آموزد. امید سلامتی و طول عمر برای ایشان همیشه با ما باشد.

## تانری داغینا اوچان بؤیوک بی

تانری داغی ترکلر اوچون قوتسال بیر مکاندیر. تورکلر بو دونیادان آیریلدیقدان سونرا او داغدان تنقری-یه قاووشار.

عزیز پورولی و هرکسین بیدلیگی بی دونن آرامیزدان آیریلدی و تانری داغینا اوچدو. او حیاتی بویونجا آذربایجان ایله یاشادی. وطنین آزادلیغی اوچون بعضن دانیشدی بعضن زیندانا دوشدو بعضن ده ایکشنجه گوردو. تبریز زیندانی بوتون سلوللاری اونون سسی ایله تانیس ایدی.

بؤیوک بی آذربایجان میلی حرکتی نین گترچک اوزو ایدی. توپلومسال حرکتیمیزی اولوشدوران اینسانی پروفایلی نین لاپ اوزو ایدی. بیلیندیگی کیمی بیزیم حرکتیمیز توپلومون درینلریندن و آلت طبقه سیندن گلن بیر حرکتدیر. چونکو توپلومون بو طبقه سی بیزیم درد لریمیزی ان یاخیندان حیس ائدن طبقه اولموشدور.

بؤیوک بی بیرمی ایلدن چو خودر آذربایجان مسئله سی ایله باغلی بوتون مراسیم و اولایلاردا اولوبدور و بیر چوخ بو مراسیملرده توتوقلانیبیدیر. بیر اولای اولوب توتوقلامالار اولدوغو زامان بیر دوستوم وار ایدی، دبیردی کسین عزیز بگی ده توتوبلار. ایران امنیت قووه لری اونون الیندن یورولسالاردا عزیز بی آذربایجان اوچون مجادله ائتمکدن بیر آن بئله یورولمادی.

عزیز بی آذربایجان اوچون چالیشان هرکسی قوجاقلادی. اونون قاپیسی هر بیر میلی فعال اوچون آچیق ایدی. اوندان دیرکی بوگون جنازه سینه آذربایجان میلی حرکتیندن هر باخیشدان وار ایدی. سعید متین پور، یوروش مئهر علی بیگلی، عظیمی قدیم، حسن ارک، حبیب ساسانیان و اونلار جا ادلیم باشقا میلی فعال.

## پرستوهای سپاه و حرکت ملی آذربایجان

اصطلاح پرستو در ادبیات امنیتی و اطلاعاتی برای اشخاصی به کار برده می شود که ارگان های امنیتی-اطلاعاتی برای پیشبرد اهداف خود از آنها به عنوان طعمه استفاده می کنند. این روش اطلاعاتی در بیشتر ارگان های اینتلجس جهان مورد استفاده قرار گرفته و می شود. در بعضی مواقع ارگان های اطلاعاتی برای تخریب و حذف گروه و اشخاص نامطلوب پرستوهای خود را به سوی هدف سوق داده و طرف مقابل را در تور امنیتی اسیر می کنند. اینکه بگوییم تمام پرستوها زنان خوش چهره و خوش اندام هستند درست نیست و در بعضی مواقع از مردان هم استفاده می شود.

اتفاقات روزهای اخیر در فضای سیاسی ایران باز این پدیده اطلاعاتی امنیتی را در مرکز بحث ها قرار داده است. وزیر سابق و شهردار مستعفی تهران همسر خود را با شلیک چند گلوله کشت. او در اعترافات خود اذعان کرد که همسرش قصد فاش کردن اسرار زندگی او را به ارگان های امنیتی داشت. شبیه چنین واقعه ای را در ماه های گذشته ما بار دیگر شاهد بودیم. زهرا نوید پور به طور غیرمعمول جان خود را از دست داد. ایشان هم می خواست علیه سلمان خدادادی نماینده ملکان در مجلس ایران افشاکاری کند.

بی شک دستگاه های اطلاعاتی امنیتی ایران هم برای حذف و تخریب رقیبان و مخالفان خود دست به ترفند پرستوی اطلاعاتی می زنند. وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه دو دستگاه اصلی امنیتی و اطلاعاتی ایران هستند که از این روش برای پیاده کردن نقشه های خود و رخنه در جبهه مخالفین استفاده می کنند. حرکت ملی آذربایجان هم که در مقابل جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کند از این تهدید امنیتی در امان نیست. کمتر نیست مواردی که پرستوهای اطلاعاتی ایران سعی در نفوذ به حرکت ملی آذربایجان داشته اند.

حال چگونه بایستی با پرستوهای نفوذی در حرکت ملی آذربایجان مقابله کرد. در دنیای اینترنت امروز شمار پرستوهای مجازی هم کم نیستند. حساب های فیک دختران در شبکه های اجتماعی بخصوص اینستاگرام و توییتر جولان می دهند. بایستی از ارتباط بیشتر با این حساب ها خودداری نمود. هر فعال ملی در تیررس نیروهای امنیتی ایران است و در برخورد با پرستوها در دنیای واقعی هم باید تأمل بسیار کرد.

## بسندگی فارسی یا بندگی فارسی

محمد در یکی از روستاهای آذربایجان به کلاس دوم ابتدایی می‌رفت. در زمستان سوزناک آذربایجان در مدرسه‌ای گلی و کلاسی سرد درس جمله‌بندی داشتند. معلم به محمد گفت برای کلمه من جمله بساز. محمد با صدای بلند گفت "من آخرین پیغمبر خدا هستم." معلم با چوبی که همیشه همراه داشت به دست‌های سرد و کودکانه محمد زد. محمد می‌دانست که جمله‌اش از لحاظ گرامر درست بود؛ اما او نمی‌دانست که محتوایش خوب نیست؛ زیرا محمد همیشه ترکی فکر می‌کرد. برای او فارسی معنایی نداشت. از آن روز به بعد محمد دیگر به مدرسه نرفت و ترک تحصیل کرد. بعد از سی سال هنوز هم که محمد از جلو مدرسه قدیمی‌اش رد می‌شود دست‌هایش درد می‌کند و به جمله‌ای که ساخته بود فکر می‌کند.

معاون آموزش و پرورش اعلام کرد که با همکاری سازمان آموزش و پرورش استثنایی، اضافه کردن بررسی میزان زبان فارسی در طرح سنجش سلامت در دستور کار قرار خواهد گرفت و روی آن کار می‌کنند. حال این طرح چگونه عملی خواهد شد هنوز معلوم نیست؛ اما آنچه معلوم است ذهنیت پانفارسیست به آسیب‌پذیری فرزندان ما در دوره مدرسه کفایت نکرده و می‌خواهد قبل از مدرسه هم زبان مادری‌شان را از بین ببرد.

جالب است که رضوان حکیم زاده طراح این ایده خود ترجمه‌ای دارد بنام سیاست‌های نژادپرستانه در برنامه‌های درسی اسرائیل. حال باید از این خانم شوونیست پرسید آیا این طرح خود نژادپرستانه نیست؟ آیا با طرح سنجش زبانی بیگانه به فرزندان یک سرزمین شما گامی در از بین بردن زبان مادری نمی‌کنید و این خود نژادپرستی نیست؟ این بسندگی زبان فارسی نیست، این بندگی زبان فارسی است.

دوستی از تبریز برایم نوشته بود که برای ثبت نام فرزند خود به پیش دبستانی مراجعه می‌کنند. مدیر مدرسه از اینکه فرزندشان فارسی نمی‌داند متعجب شده و والدین را سرزنش می‌کند که چرا فرزندتان فارسی نمی‌داند. حتی تا جایی پیش می‌رود که به والدین توصیه می‌کند از تماشای کانال‌های ترکیه پرهیز کنند. رژیم شوونیستی ایران به خوبی می‌داند که فرزندان ملل غیر فارس آینده خود و وطن خود را از اسارت آنها آزاد خواهند کرد. برای همین از امروز برای آسیب‌پذیری فرزندان ما طرح می‌ریزند.

## باردیگر ابوالفضل ائلچی بی

امروز تولد ابوالفضل ائلچی بی بنیان‌گذار آذربایجان مدرن و واحد است. او از معدود رهبران سیاسی جهان است که بعد روشنفکری ایشان هم‌تراز و یا سنگین‌تر از بعد سیاسی‌اش بود. می‌توان ایشان را با رئیس‌جمهور فقید بوسنی و هرزگوین عزت بگوویچ مقایسه کرد.

ابوالفضل ائلچی بی که پیش‌بینی تجزیه شوروی سابق را کرده بود در اواخر دهه هشتاد میلادی جبهه خلق آذربایجان را تشکیل داد تا بتواند در روزهای حساس با کار سازمان‌دهی، وطن خود آذربایجان را از اسارت این غول شرقی رهایی دهد.

او با درایتی که داشت میدان‌ها آذربایجان شمالی را به محل مبارزه با شوروی تبدیل کرد و توانست در اولین روزهای زلزله در بلوک شرق، آذربایجان را به کشوری آزاد و مستقل تبدیل کند؛ اما بخت با او یار نبود و چندی نگذشت، جنگ قاراباغ که در آن ارامنه از حمایت آشکار روسیه و ایران برخوردار بودند آغاز شد. این جنگ باعث اشغال بیست درصد از اراضی آذربایجان شمالی شد.

ابوالفضل ائلچی بی از یک طرف درگیر جنگ با قدرتهای منطقه‌ای بود و از طرف دیگر درگیر خیانت‌های داخلی و بدین‌سان او خود را از صحنه سیاسی آذربایجان کنار کشید. می‌توان به تصمیم‌های ابوالفضل ائلچی بی نقدهایی کرد اما بایستی قبول کنیم که او رهبری دمکرات و روشنفکر بود.

اهمیت ابوالفضل ائلچی بی برای ما مردم آذربایجان جنوبی از این جهت است که برای اولین بار، مبارزه آزادیخواهی در وطنمان را در سطوح بین‌المللی مطرح کرد. او با ایده‌ی آذربایجان واحد توانست برای ما در تاریخ نه‌چندان دورمان چراغی باشد تا ما بتوانیم به مبارزه خود ادامه دهیم.

ابوالفضل ائلچی بی عاشق تبریز و کوه ساوالان بود. آرزوی دیدار از این دو مکان را داشت. او با آذربایجان جنوبی زندگی کرد و تا آخرین لحظات زندگی‌اش از دفاع از حقوق مردم ما یک‌قدم عقب‌نشینی نکرد.



## حمله همه جانبه ایرانیت به آذربایجان

نخست می‌خواستیم عنوان این نوشته را حمله جمهوری اسلامی ایران به آذربایجان بگذاریم اما بعد از دیدن شوق و هیجان ذهنیت ایرانی (حاکمیت و اپوزسیون فارس) از سرکوب حرکت ملی آذربایجان ترجیح دادیم عنوان را به حمله همه جانبه ایرانیت به آذربایجان تغییر دهیم.

هنوز چند روزی از محکومیت سنگین ۱۳ ساله کاظم صفابخش جوانی که بنر «هارای هارای من ترکم» را در دست داشت نگذشته بود که دو رسانه آذربایجانی در شهر اورمی (یول پرس و آچیق یول) با شکایت رسمی شورای امنیت ملی ایران توقیف شد.

اینکه در چنین روزهایی رژیم جمهوری اسلامی ایران سعی در سرکوب صدای آزادی خواهانه آذربایجان دارد قابل فهم است؛ زیرا ایران تحت فشار سخت‌ترین تحریم‌ها قرار دارد و می‌خواهد در داخل کشور صدای هر مخالفی را ساکت کند؛ اما اینکه این سرکوب توسط بالاترین نهاد امنیتی ایران (شورای عالی امنیت ملی) ابلاغ می‌شود جای بسی تفکر دارد. البته نمی‌توان حبس‌های طولانی مدت برای فعالین ملی آذربایجان را فارغ از این نهاد ارزیابی کرد.

برای اولین بار است که شورای عالی امنیت ملی ایران از یک رسانه شکایت می‌کند. پیام این شکایت و توقیف یول پرس و آچیق یول آشکار است. امروز مسئله ملی در آذربایجان یکی از دغدغه‌های حکومت ایران است. این حکومت برای کنترل شرایط در روزهای بحرانی سعی در ایجاد رعب و وحشت در آذربایجان دارد؛ اما آذربایجان در طول تاریخ از این تهدیدها زیاد تجربه کرده و به قیمت جان‌ش هم که شده برای آزادی و وطن خود مبارزه کرده است.

شرایط حساسی را در این جغرافیا سپری می‌کنیم. در برابر حملات همه جانبه ایرانیت به هستی و کیان آذربایجان بایستی نیروهای این حرکت در یک صف قرار گرفته و از ایجاد هرگونه اختلاف اجتناب کنند.

## نکاتی چند درباره سریال گاندو

چندی است که سریالی از صداوسیماى ایران پخش می‌شود که موجب بحث‌هایی در رسانه‌های ایران و خارج شده است. این فیلم ساخته موسسه آوینی است که مدیر آن مهدی طائب برادر حسین طائب رئیس سابق سازمان اطلاعات سپاه است.

۱- این سریال سعی دارد قدرت و اشراف اطلاعاتی سازمان‌های امنیتی ایران را نشان دهد اما بر همگان معلوم است که فعالیت سرویس‌های جاسوسی در ایران بدون اطلاع این آقایان انجام می‌شود. از ترور دانشمندان هسته‌ای گرفته تا انفجار در سامانه موشکی و خروج هزاران سند فعالیت‌های اتمی ایران توسط اسرائیل.

۲- سریال سعی می‌کند شنود تلفن‌ها را قانونی جلوه دهد و با رأی قاضی این فعالیت را بکند؛ اما در خود سریال با جاسازی شنود از خانه و محارم خانم‌ها مشکلی ندارد.

۳- سریال در پی آن است که فعالین فرهنگی (سینما، عکاسی، تئاتر) و محیط زیستی را جاسوسانی خارجی نشان دهد که برای پوشاندن نیات خود در چهره هنر خود را نشان می‌دهند.

۴- اخلاقیات سازمان‌های اطلاعاتی ایران در این سریال آشکارا دیده می‌شود. برای رسیدن به اهداف پلید خود نزدیکی و دوستی پسر و دختر برای آنها اشکالی ندارد. پرستوهای دختر و پسر حضوری چشمگیر دارند.

۵- استفاده از بازیگرانی که ظاهری معصومانه دارند و مأموران دختر خوش‌روی ترفندی است که می‌خواهند چهره خشن بازجوها و مأمورین وحشی نهادهای امنیتی ایران را پنهان کنند.

۶- در طبقه‌بندی اوپوزیسیون خارج از ایران به سه گروه اشاره می‌شود: سلطنت‌طلب‌ها، مجاهدین خلق و جدایی‌طلب‌ها (فعالین غیرفارس که برای آزادی سرزمین‌های خود از یوغ ایرانیت مبارزه می‌کنند).

۷- در ترکی یک ضرب‌المثلی هست که می‌گویند، گوجو ائششه‌گه چاتمیر پالانی تاپدیبیر (زورش به خر نمی‌رسد پالان را می‌کوبد). در ایران هم نهادهای امنیتی ایران زورش به سرویس‌های اطلاعاتی خارجی نمی‌رسد اما فعالین مدنی را می‌کوبد.

۸- استفاده از روش‌های کودکانه و قدیمی برای فعالیت‌های ضد جاسوسی یکی دیگر از ویژگی‌های این سریال است؛ اما این سریال سعی می‌کند نشان دهد که

سامان اطلاعات سپاه از تکنولوژی پیشرفته استفاده می‌کند.

۹- رفتار بدون خشونت مأمورین و بازجویان سازمان اطلاعات هم یکی دیگر از دروغ‌های این سریال است. کسی که راهش حتی برای چند روزی به بازداشتگاه‌های مخوف این سازمان افتاده می‌داند که شکنجه روحی و جسمی اولین روش برای اعتراف‌گیری دروغین است.

## عجیب تورپاقلار و جانا یاخین اینسانلار کیتابی

عجیب تورپاقلار و جانا یاخین اینسانلار (Strange lands and Freindly Peo-) کیتابی نین یازاری آمریکالی قاضی ویلیام داگلاس دیر. او ۱۹۴۸-۱۹۵۰ ایلیری آراسیندا اورتادوغو و ایرانا سفر ائدی و اؤز گۆردوکلرینی قلمه آلیبدیر. ویلیام داگلاس آمریکانین ان یوکسک محکمه سی اولان (Supreme Court) اویه سی ایدی. اؤز یازدیغینا گۆره بو سفری غیر رسمی ایدی. بو کیتابدا آذربایجان میلی حؤکومتی، پیشه وری و ایران ارتشی نین آذربایجان ایشغالی حاققیندا ماراخیلی بیلگیلر وئریر.

کیتاب آلتی بؤلوم و ۴۴ باشلیقدا یازیلیبدیر. بیرینجی بؤلوم ده دۆرد باشلیق واردیر. یونان، قیبریسی، ارمنستان و آذربایجان. ایکینجی بؤلوم ده ایسه ایران سفری یازیلیبدیر. ۱۸ باشلیقدا یازیلان بو بؤلوم ده کردلر، لورلار، فارسلا، بختیاری و قشقایلارین یاشام و سیاسی وضعیتلری ایله باغلیدیر. اوچونچو و دۆردونجو بؤلوملر ایسه عرب دونیاسی و سفری حاققیندادیر. بئشینجی بؤلوم اسرائیل و آلتینجی بؤلوم ایسه هندوستان سفری یازیلیبدیر.

آذربایجان باشلیغی ایله یازیلان ۱۳ صحیفه لیک یازیدا ایلك گیریش صحیفه لری تانیتمیدیر. آذربایجان جغرافیاسینی ایران-ین یوزده یئددیسی اولراق تانیدید و جمعیتی ایسه یوزده ۱۸. (۱۹۴۹ ایلرینده ایران جمعیتی ۱۶ میلیون و آذربایجان تورکلری ۳ میلیون اولراق یازیلیبدیر).

ویلیام داگلاس پیشه وری نین رثفورم پراقاملارینی ۹ مادهده بئله یازیر:

۱- تورپاق رثفورمو؛ پیشه وری ایلك اولراق تورپاق رثفورمونو گرچکلشدیررک کندیلیری تورپاق صاحیبی ائله مک ایسته دی.

۲- بانکلارین میلی لشمه سی.

۳- امنیتین یارادیلماسی؛ ساتیچیلاردان بیرسی منه دئدی گئجه لری ایش یئرینه باغلاماسام دا کیسمه اوغورلوق ائتمیر.

۴- ساغلیق مرکزلرین قورولماسی.

۵- قیمتلرین کنترل ائدیلمه سی و تورم-ون قاباغینین آیینماسی. پیشه وری سؤز وئردی یاشام خرجینی یوزده ۴۰ آزالتسین و بونو باشاردی.

۶- ایش ساعاتلارینین دوزنلمه سی و ایشچی ایله ایش وئرن آراسیندا حاقلارین قانونلاشماسی.

۷- ایشسیزلیگین اورتادان قالدیریلماسی. ایشسیز لر دؤلت ایشلرینده چالیشماق اوچون ایشه آلیندی.

۸- اؤیرتیمین کندلرده یاقینلاشماسی و آکادمیک اولاراق تبریز بیلیم یوردونون یکی کالج (ساغلیق و ادبیات) ایله ایشه باشلاماسی.

۹- پیشه وری خودمختار بیر آذربایجان ایستیردی. او، وئرگیلرین یاریسینین آذربایجاندا خرچلنمه سینی دوشونوردو.

کیتابین ان آجی و کدرلی یئری ایران ارتشی نین آذربایجان ایشغالی صحیفه لری دیر. ویلیام داگلاس دئییر ایران ارتشی آذربایجان قورتارماق اوچون دئییل اورایی اشغال ائتمک و یاغمالاماق اوچون گلدی. مینلرجه گوناھسیز اینسانی اؤلدوردو. قادینلارا و قیزلارا تجاوز ائدیلدی. ایران اوردوسو وحشی بیر قشون کیمی آذربایجاندا هر طرفی یاغمالادی. ارتشین اشغالیندان سونرا آذربایجان یالنیزلاشدیریلدی. ۱۹۴۹ قیشیندا خوی شهرینه یاخین نوایی کندینده ایدیم. ۵۰ نفردن چوخ بو کنده ده آجلیق و سویوقدان اؤلدو. ایران دؤولتی آذربایجان آج بوراخاراج جزالاندیریدی.

کیتابین بیر نئجه صحیفه سینده کریم و فاطمه آدلی ائولی بیر عائله نین حیکیاه سی وار. اونون دا باشقا بیر یازی دا آنلاتاجاغیم.

## آه آیدینلیق...

دوشونمک و دوشونه رک یاشاماق. یاشامینی دوشونجه نه دایاناراق شکیللندیرمک و ایده آل بیر توپلوم اولوشدورماق. اینسانین دگرلی اولدوغو و اینسان سعادتینی هدف اولاراق گۆرن بیر توپلوم.

بوتون بونلار اینسان دوشونجه سینین آیدین اولماسیندان آسیلیدیر. بیر اینسان نه قدر آیدین دوشونورسه او قدر اؤز دگرینین فرقینده اولارو بو فرقلیلیگی ده یاشادیگی توپلومونا یانسیدار.

آیدینلیق موتلولوقدور. اینسانین دونیا یا باخیشینین درینلشیب گۆزللشمه سیدیر. آیدینلیق اینسانلارین بیر بیرینه سایغیسی و اینانجیدیر. آیدین اینسان موتلو توپلوملار یارادیر و دونیایی داها دا گۆزل حالا کتیریر.

بیزیم جغرافیامیز و توپلوموموز دا آیدینلیق ایله یاخیندان ماراخلانسدا اوزون زاماندر بو مفهوم بیزیم آرامیزدان سانکی کۆچ ائدییدیر. بیر زامانلار بیزیم تورپاقلاردا یاشایان. آیدینلیغین سسی اولان نسیمی، فضولی، علی میسیو، تقی رفعت، صابیر، معجز شیبتری، جلیل ممد قلی زا ده، پیشه وری، فریدون ابراهیمی و یوزلرجه آیدین اینسانیمیزین دوامجیسی اولانمادیق.

ایلیک باشدا اینسان اولاراق و داها سونرادا توپلوم اولاراق آیدینلیق قارشیسیندا هم سوروملویوق هم ده سوچلویوق. یوز ایلدر ایلرله مک بیئرینه گئری گئدیریک. دوشونجه و آیدینلانا معناسیندا یولجولوغوموز نه یازیق کی باشلامادان بئلی قیریلدی.

آه آیدینلیق...

سن بیزه اؤزگورلوک و وطن گتیرجکدین... سن بیزه اینسانی اینسان ائدن دگرلر یاراداجقدین... بیزی چاغداش توپلوملار سوییه سینه چاتدیراجقدین. نه اولدو دا بیزدن بئله کوسدون؟

سنسیز بیر آدیم بئله ایره لی گئده بیلمه دیک. سنسیز قارانلیقلار حاکیم اولدو بو تورپاقلاردا. سنسیز منطیق، عاغیل، دوشونجه، اینام، یارادیلش، سئوگی و بیر چوخ اولوملو دوشونجه ده ترک ائتدی بیزی.

آه آیدینلیق...

بیز سنی یاشایا بیلمه دیک. چونکو قارانلیغین قورویوجولاری سنی بیزدن گیزلتدیلر.

بیلیمیرم بیر داهانه زامان بو تورپاقلار اگله جکسن؟ بیلیمیرم بیر داهانه سنی وار ائتمک  
شانسیمیز اولاجاق می بو جغرافیا دا؟

آما بونون بیلیرم. سن بیر اومود کیمیسن. سنی یاراتما اومودو یئنه یاشاما گوجو و  
اینامی یارادیر اینساندا.

آه آیدینلیق...

سنی چوخ اؤزله دیم...



## از لندن تا نیویورک، آذربایجان کجاست؟

در روزهای اخیر دو اجلاس در دو شهر مهم برای آینده ایران برگزار شد که می‌تواند رابطه‌ای نزدیک با آذربایجان و حرکت ملی داشته باشد. یکی از آنها در شهر لندن بود که به همت مهندس حسن شریعتمداری تحت عنوان شورای مدیریت گذار برگزار شد. حملات زیادی از طرف سلطنت‌طلب‌های سنتی و مدرن به این شورا شد.

رضا تقی زاده، چالنگی و مانقورت بنام پان ایرانیست حجت کلاشی شخص حسن شریعتمداری را متهم به تجزیه‌طلبی کردند.

در سند شماره ۲ این شورا چنین آمده است: رفع هرگونه تبعیض و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گروه‌های اتنیکی ایران. به رسمیت شناختن حق آموزش به زبان مادری در کنار زبان فارسی. سازمان‌دهی نظام اداری کشور بر اساس اصل عدم تمرکز (سپردن حداکثر ممکن امور اداری و چگونگی مصرف بودجه‌های عمرانی به نهادها و مجالس منتخب محلی).

این ماده حتی کف مطالبات حرکت ملی آذربایجان هم نیست؛ اما می‌توان گفت که این ماده نسبت به دیگر بیانیه‌های احزاب مرکزی یک گام به جلو نهاده و به صورت تلویحی از فدرالیسم اداری سخن گفته است.

نشست دوم برای آینده ایران در شهر نیویورک و با همت اتحاد علیه ایران هسته‌ای برگزار شد. اتحاد علیه ایران هسته‌ای یک سازمان ذی نفوذ غیر حزبی و غیرانتفاعی در قبال جلوگیری از تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه‌ای دارای سلاح‌های هسته‌ای است. این سازمان در نیویورک مستقر است. این سازمان به همراه دیگر سازمان‌ها تلاش می‌کند تا شرکت‌ها را تحت فشار قرار دهند تا از انجام تجارت با ایران به عنوان وسیله‌ای برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای حکومت ایران جلوگیری کند. رئیس هیئت‌مدیره این سازمان جو لیبرمن سناتور سابق مجلس سنای ایالات متحده آمریکا از کنتیکت است.

با اینکه این نشست به همت اتحاد علیه ایران هسته‌ای برگزار شد حضور یکی از تشکل‌های مخالف ایران (مجاهدین خلق) چشم‌گیر بود. سازمان مجاهدین خلق با اینکه در خارج از ایران منسجم‌ترین تشکل سیاسی است اما در داخل ایران جایگاه اجتماعی ندارد. این تشکل با خط‌مشی مبارزاتی خود خاطره خوبی در اذهان عمومی نگذاشته است. همچنین دشمنی این گروه با حرکت ملی آذربایجان و خواسته‌های به حق ترک‌ها در ایران بر همگان آشکار است.



در این نشست تنی چند از فعالین ملی و تشکل‌های سیاسی آذربایجان جنوبی هم شرکت کرده بودند. دستاورد این نشست برای آذربایجان جنوبی سخنرانی یکی از شرکت‌کنندگان در مراسم افتتاحیه این جلسه و شعارهای یاشاسین آذربایجان در سالن بود. مدعوین آذربایجانی از امضای بیانیه اختتامی این اجلاس به دلیل گنجانده نشدن حقوق ترک‌ها امتناع کرده‌اند.

در خصوص هر دو نشست بخصوص نشست نیویورک بحث‌های فراوانی بین فعالین آذربایجانی می‌شود. اینکه احزاب و تشکل‌های آذربایجانی حق همکاری با اوپوزیسیون مرکزی ایران ندارد از نقدهای وارده بر چنین نشست‌هایی است. چندی پیش هم یکی دیگر از تشکل‌های سیاسی آذربایجان در نشست برای آینده ایران در واشنگتن مورد نقد گروه‌هایی قرار گرفته بود. البته نمی‌خواهم نقدهای کانال سکوت تبریز که مستقیم به ارگان‌های امنیتی ایران وابسته است در اینجا بیاورم.

آذربایجان جنوبی در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران قرار دارد. برای آینده خود نیاز دارد تا با گروه‌هایی از این جغرافیا گرد هم آمده و حرف خود را بزند. زمانی پیشه‌وری علیه متحجرین فارس با کردها همکاری کرده و هیئت‌هایی برای مذاکره به تهران می‌فرستاد.

اما در چگونگی این همکاری ما با مشکلی بزرگی مواجه هستیم که از عدم ارتباط ارگانیک بین سازمان‌ها و احزاب آذربایجانی سرچشمه می‌گیرد. سازمان همکاری احزاب کردی با دادن بیانیه‌ای از رفتن به این نشست خودداری کرد؛ اما ما به دلیل نداشتن چنین ساختاری از عکس‌العمل تأثیرگذار در مقابل چنین اتفاقاتی عاجز هستیم. از هر تریبونی می‌توان برای رساندن صدای آذربایجان استفاده کرد اما این نایستی باعث شود تا بین احزاب آذربایجانی اختلافات عمیق‌تر شود. ما باید با تشکیل سازمان همکاری تشکل‌های سیاسی آذربایجان خود را برای آینده‌ای که چنین اتفاقاتی را بیشتر شاهد خواهیم بود آماده کنیم.

## درد کشاورزان آذربایجان

متولد و بزرگ‌شده‌ی روستا هستم. نصف عمرم را در کوچه‌های خاکی روستا و با دردهای کشاورزان سپری کرده‌ام. هنوز فراموش نمی‌کنم روزهایی که باران و تگرگ شدید می‌بارید و پدر با دلهره به مزارع نگاه می‌کرد. خاله جان تکه نانی را زیر باران می‌انداخت تا باران قطع شود. پدر نماز آیت می‌خواند؛ اما این آفت طبیعی داروندار کشاورزان را از بین می‌برد. ماه‌ها تلاش می‌کردند تا قره قیش را سپری کنند اما طبیعت با ما مهربان نبود و روزی که سیل می‌آمد نه تنها محصولات کشاورزی را با خود می‌برد بلکه خود زمین‌ها را هم می‌بلعید. کشاورزان خود را جلو سیل می‌انداختند تا زمینشان بماند. آنها می‌دانستند که بدون زمین آنها باز با مرگ و زندگی پنجه نرم خواهند کرد.

امروز که به آن روزها نگاه می‌کنم از خود می‌پرسم که چرا دولت هیچ‌گونه حمایتی از کشاورزان نمی‌کرد. چرا محصولات کشاورزی از نعمت‌های هرگونه بیمه کشاورزی محروم بودند؟ چرا دولت برای جلوگیری از سیل که هرساله بلای جان روستائیان بود کاری نمی‌کرد؟

و باز امروز ما می‌بینیم که کشاورزان آذربایجان مظلوم‌ترین قشر جامعه ما هستند. وقتی ویدئوی مردی که سیب‌های خود را به خاطر اینکه نمی‌توانست بفروشد بیرون می‌ریخت دیدم نگاه‌ها و دلهره‌های پدر را به خاطر آوردم. کشاورز به محصولاتش مثل فرزندانش نگاه می‌کند. چون زندگی خود او و خانواده‌اش به آنها بستگی دارد. روزها و ماه‌ها به محصولاتش آب می‌دهد و مواظب است تا گزندی به آنها نرسد و آخر سال به خاطر سیاست‌های غلط دولت نمی‌تواند محصولاتش را بفروشد.

دولتی که زمین و زمان را به هم دوخته است که ما در تحریم هستیم آیا در این صورت نیاپستی تولیدات داخلی و مایحتاج اولیه که محصولات کشاورزی است، حمایت شود. در همه کشورهای جهان دولت موظف به خرید محصولات کشاورزی است. حتی بیشتر کشورها با یارانه‌های کلان کشاورزان را تشویق می‌کنند تا به کشت و تولید محصولات بپردازند؛ اما در این سرزمین کشاورزان از فروش محصولات خود عاجزند.

تا وقتی که دولتی ملی و پاسخگو نداشته باشیم این وضعیت ادامه خواهد داشت. تنها دولت مسئول می‌تواند به درد کشاورزان سرزمین ما برسد.

## برخورد اندیشه‌ها (ایران‌شهری و آذربایجان آزاد)

اندیشیدن یا تفکر کاری ذهنی است و زمانی مطرح می‌گردد که انسان با مسئله‌ای مواجه است و خواستار حل آن است. در این هنگام در ذهن، تلاشی برای حل مسئله آغاز می‌گردد که این تلاش ذهنی را، تفکر یا اندیشه می‌نامند. فعالیت برای حل مسئله، از مراحل تشکیل شده است که از تعریف مسئله به‌طور شفاف، روشن و ملموس، آغاز می‌گردد و با پیدا کردن راه‌حلی برای حل مسئله ادامه می‌یابد و با به‌کارگیری عملی بهترین راه‌حل و یافتن جواب نهایی به پایان می‌رسد؛ ولی بهتر است بگوییم در «مسیر دیگری قرار می‌گیرد» به پایان نمی‌رسد انسان بدون اندیشه متصور نیست.

اندیشه ایران‌شهری که نظریه‌پرداز آن مانقورت و فیلسوف معروف ایران طباطبایی است، تفکری است که در سال‌های اخیر با حمایت‌های رسمی دولت ایران سعی در گسترش و نهادینه کردن خود دارد. البته این اندیشه بعد از سقوط دولت ترک قاجار با عناوینی مختلف همیشه در صحنه اندیشه مرکز نشینان بوده است. در دولت احمدی‌نژاد طرح ایرانی-اسلامی اسم رمز این اندیشه بود.

محسن راحمی می‌گوید اندیشه ایران‌شهری نمونه‌ای بازساخته از ایدئولوژی‌های پان ایرانیستی و فاشیستی پیشین در ایران و در جهان به شمار می‌آیند که از یک سو با گفتمانی به‌ظاهر علمی و فلسفی بزرگ شده‌اند (که این نیز بسیار در سایر موارد دیده شده است) و از سوی دیگر با «وضع موجود» سیاسی، یعنی کشوری که در آن انقلاب اسلامی بر ضد یک رژیم به‌شدت باستان‌گرا و مدعی ایران دوستی رخ داده است، می‌خواهد از تربیون‌های رسمی حرف‌های خود را بزند، در نتیجه باید آن را کمی با سبک و سیاق و چارچوب‌های پذیرفته‌شده‌ی ایدئولوژیک سازگار کند.

در مقابل این اندیشه تمامیت‌خواه اندیشه‌رهایی‌بخش آذربایجان آزاد قرار دارد. اندیشه‌ی آذربایجان آزاد مثل اندیشه ایران‌شهری جواد طباطبایی ذوب‌شده در شوونیزم فارس، بازگشت به گذشته و مدعی امپراتوری خیالی و سرکوبگر نیست.

در مرکز این اندیشه ترقی و رفاه جامعه آذربایجان قرار دارد. گذشته و تاریخ خود را فراموش نمی‌کنیم اما با تکیه بر تاریخمان اشتباهات آنها را تکرار نخواهیم کرد. مفهوم وطن مدرن آذربایجان با حکومت ملی عینیت یافت اما هنوز برای سازمان‌دهی هویت ملی راهی دراز داشتیم که قربانی بازی قدرت‌های بزرگ شدیم.

اندیشه آذربایجان آزاد می‌خواهد حول وطن و هویت ملی در آذربایجان کشوری را بنا نهد تا شهروندان این کشور از لحاظ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی رفاه

داشته و دغدغهی ایدئولوژیکی نداشته باشند.

مدافعان اندیشه ایران‌شهری به راحتی و با هزینه‌های دولت مرکزی سعی در گسترش ایده‌ی خود هستند. آنها نه تنها به خاطر اندیشه خود هیچ هزینه‌ای نمی‌دهند بلکه برعکس مورد لطف و عنایت مسئولین ایران هم قرار می‌گیرند؛ اما مدافعان اندیشه آذربایجان آزاد سال‌هاست که به خاطر این اندیشه زندانی می‌شوند، شکنجه می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند. حتی یک نفر را در سالیان اخیر پیدا نمی‌کنید که به خاطر اندیشه ایران‌شهری فدا شود اما میادین تبریز، اورمو، سولدوز با خون‌های جان‌باختگان اندیشه آذربایجان آزاد مزین شده است.

اینکه کدام اندیشه در این جغرافیای سیاسی به حیات خود ادامه خواهند داد بستگی به ایمان پیروان خود به راهشان و حقانیت تاریخی دارد. اندیشه آذربایجان آزاد انسان‌محور و رهایی‌بخش پیروز این برخورد خواهد بود.

## افتخار و تهدید به قتل عام

بعد از حماسه صدهزار نفری ۱۰ آبان در ورزشگاه سهند و طنین انداز شدن شعارهای حرکت ملی آذربایجان، جبهه شوونیست ایران شهری از داخل و خارج ایران، شمشیر را از رو بسته و با تمام توان رسانه‌ای خود به این حرکت مردمی هجوم کردند و حتی مزدوران این ذهنیت بیمار تهدید به تکرار فاجعه ۲۱ آذر ۱۳۲۵ کرده و از نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای سرکوب فعالین حرکت ملی آذربایجان طلب کمک کردند.

تئوریسین‌های مرتجع این ذهنیت بیمار در رسانه‌های فارسی‌زبان با بی‌شرمی تمام، قد علم کرده و ملتی را به قتل عام تهدید کردند. در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ارتش شاهنشاهی به آذربایجان لشکرکشی کرد و به قتل عام گسترده ملت ترک در آذربایجان پرداخت. ویلیام داگلاس قاضی ارشد آمریکایی که بعد از این فاجعه به آذربایجان سفر کرده بود مشاهدات خود را در قسمتی از کتاب سرزمین‌های مقدس با مردمانی مهربان به رشته تحریر آورده است. او می‌نویسد ارتش ایران نه به عنوان ارتشی آزادساز بلکه مثل یاغیانی اشغالگر به آذربایجان حمله کرد. هزاران نفر را کشت و به زنان و دختران آذربایجانی تجاوز کرد.

ارتش ایران نه تنها هزاران نفر را کشت بلکه حکومت مردمی و ملی آذربایجان را هم ساقط کرد. حکومتی که با رأی تک‌تک مردم آذربایجان بر سرکار آمده بود. در مجلس ملی آذربایجان نمایندگان حقیقی آذربایجان نشسته بودند.

خودآگاهی ملی امروز بین جوانان آذربایجان به مراتب بیشتر از ۷۰ سال پیش است و مردم آذربایجان به آن سطح از درک سیاسی رسیده‌اند که فرزندان خود را طعمه رژیم و ذهنیت بیمار ایران شهری نکنند. امروز می‌ادین آذربایجان دست فعالین ملی است که در برهه‌هایی از تاریخ ۲۰ سال گذشته چندین بار آن را به نمایش گذاشته‌اند.

امروز ملت ترک آذربایجان برای آذربایجان آزادی مبارزه می‌کنند که رفاه ملی برای آنها بیاورد. تهدید چند کوتوله‌ی سیاسی ایران شهری اراده ما را در رسیدن به اهدافمان که حق تعیین سرنوشت ملی است راسخ‌تر می‌کند. آنها در طول تاریخ مجرم بوده‌اند و امروز هم به جرمشان اعتراف و افتخار می‌کنند؛ اما غافل از آن هستند که خیلی وقت است آذربایجان راه خود را از ایران و ایرانی‌ت جدا کرده و برای پاسداشت هویت ملی خود این بار با خون و دل از ملتش و سرزمینش دفاع خواهد کرد.

## بهار شیعی و حرکت ملی آذربایجان

بعد از اینکه تظاهرات مردمی علیه حکومت‌ها در عراق و لبنان شروع شد، گرانی ناگهانی بنزین در ایران باعث شد تا این تظاهرات به این کشور هم سرایت کنند. برخلاف تظاهرات‌های سال‌های ۸۸ و ۹۶ در این دوره در بیشتر شهرهای بزرگ ایران تظاهراتی در حال رخ دادن است. عکس‌العمل نیروهای امنیتی همراه با خشونت بود. در سه روز اول این تظاهرات صدها نفر جان خود را از دست دادند که بیشترین کشته‌شدگان در الاحواز و کردستان است. حمایت و مشارکت شهرتاریخی و انقلابی تبریز از تظاهرات اخیر هم پیام‌های خاص خود را داشت.

آنچه در منطقه هلال شیعی رخ می‌دهد می‌توان به بهار شیعی تعبیر کرد که مردم از حاکمان و دخالت‌های جمهوری اسلامی در منطقه خسته شده‌اند. تحولات عمیق در این جغرافیا، بی‌شک ملل ساکن در این منطقه را مستقیم تحت تأثیر قرار خواهد داد. برای همین آذربایجان جنوبی و حرکت ملی آذربایجان بایستی برای آینده‌ای بهتر حضوری تأثیرگذار در این اتفاقات داشته باشد.

حال چه باید کرد؟ باید هویت تظاهرات‌های خیابانی و میدانی در شهرهای آذربایجان جنوبی حول خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان باشد. شعارها به زبان ترکی بوده و همراه با شعارهای اقتصادی شعارهایی با محوریت حق تعیین سرنوشت هم داده شود. این میسر نخواهد بود مگر با مشارکت گسترده فعالین ملی آذربایجان در اتفاقات میدانی.

فراموش نکنیم که نهضت تنباکو با مشروطیت به اوج خود رسید و این بار هم بایستی ترک‌های آذربایجان با بیداری و آگاهی کامل اشتباهات تاریخی خود را تکرار نکنند.

## آذربایجان و اعتراضات سراسری

با آغاز اعتراضات سراسری در ایران موضع آذربایجان برای فعالین حرکت ملی مورد بحث بود. با فراگیر شدن این اعتراضات و ورود شهرهای آذربایجان به آن این موضوع بعد دیگری به خود گرفته است. جامعه ایران درگیر تغییرات اساسی است و اگر امروز هم نشود، فردا ما شاهد این تغییر عمیق خواهیم بود.

هم‌صدا شدن آذربایجان با دیگر مناطق ایران نشان از درد مشترکی است که هر انسان این جغرافیا آن را هر روز حس می‌کند؛ اما فراتر از درد مشترک ما دردهایی داریم که نباید فراموش شود. البته این دردها نباید آذربایجان را از دیگر نقاط ایران جدا کند.

جغرافیای سیاسی ایران و مردم ساکن در آن امروز با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند. این سیستم حق من ترک آذربایجانی، کرد کردستانی، عرب احوازی و بلوچ بلوچستانی و حتی فارس مناطق فارس نشین را نقض می‌کند. ما می‌توانیم برای احقاق این حق با دیگر مناطق هم‌صدا شویم به خاطر اینکه درد مشترک داریم. ما با هر نوع اجباری مبارزه خواهیم کرد. حجاب اجباری و زبان اجباری برای یک فرد آذربایجانی نباید فرقی داشته باشد. اگر ما علیه تحمیل نوعی پوشش لباسی هستیم، علیه زبان تحمیلی هم خواهیم بود.

جمهوری اسلامی با سیاست‌های تبعیض آمیز خود حق هر فرد ساکن در این جغرافیا را غصب کرده است. زنان مورد تبعیض مضاعف قرار گرفته‌اند. اینکه خواسته‌ی زنان این جغرافیا برای ما بی‌اهمیت باشد، غیرقابل قبول است؛ اما درعین حال این رژیم حق انتخاب اسامی ترکی و دیگر اسامی غیرفارسی را هم ممنوع کرده است.

امروز ما در میدان حضور داریم و بایستی این حضور همراه با آگاهی ملی به تمام خواسته‌های سیاسی و اجتماعی‌ای مان باشد. حضور خود را در میادین گسترده‌تر و عمیق‌تر همراه با رنگ و بوی ملی کنیم. ما نه تنها علیه هیچ گروه و یا جمعیتی نیستیم بلکه برای رهایی از یوغ استعمار و فاشیسم با آنها هم‌صدا خواهیم شد؛ اما این هم‌صدایی همراه با حفاظت از ارزش‌های ملی مان خواهد بود.

## برای حدیث؛ دختر زیبای ترک

امید داشت برای فردهای زیبا. در آن شب تاریک گیسوانش را مرتب کرد و با تمام نیرو فریاد زد («مرگ بر دیکتاتور»). هنوز بیست سالش بود. می‌دانست که اگر امروز فریاد نزنم دیگر نخواهد نتوانست در این سرزمین آزادانه زندگی کند. او مرگ را بر اسارت و اجبار ترجیح داد. شش گلوله به بدنش خورده بود. حدیث در اینستاگرامش به ترکی نوشته بود: پر کن جای منو اگر من دیگری هست...

در این جغرافیا فرقی نمی‌کند که مثل مهسا امینی کرد باشی و یا مثل حدیث نجفی ترک. جواب اعتراض و خواستن آزادی گلوله است. حدیث برای آینده‌ی خود و هموعانش آن شب شجاعانه علیه استعمار و فاشیسم اعتراض کرد. نسل «ز» یعنی دهه هشتادی‌ها این روزها میادین ایران را پر کرده‌اند. آنها بر این امر واقف هستند که جمهوری اسلامی حق زندگی را از آنها گرفته است. رهبران این رژیم با سناریوهای ساختگی و نمایشی سیرک سلام فرمانده برگزار می‌کنند، اما نسل حقیقی این سرزمین برای آینده خود جان خود را فدا می‌کنند. حدیث زیباترین فردهای خود را برای ما قربانی کرد. دغدغه‌ی میلیون‌ها مهسا و حدیث در این سرزمین آزادی است. آزادی که ارزش انسانی و آزاد زیستن داشته باشد. از نوع پوشش گرفته تا نوع تفکر و زبان، آزادی داشته باشند.

این یک جنبشی صنفی و یا طبقاتی نیست. این یک حرکت آزادی خواهانه همه ملل ساکن در این جغرافیا است. امثال حدیث‌ها بی‌محابا رودرروی نیروهای امنیتی ایستاده‌اند. آن دختری که روی ماشین مشعل آزادی را به دست گرفته و یا آن دختری که در تبریز به نیروهای امنیتی سنگ پرتاب می‌کند. آنها در کف خیابان در حال مقاومت هستند. مقاومت برای محافظت از فردهای خود.



## آزادی و یا استبداد، مسئله این است

امروز آنچه ما در ایران شاهد هستیم، نبرد استبداد و آزادی است. استبداد و دیکتاتوری در یک طرف صف‌آرایی کرده‌اند و نیروهای آزادیخواه طرف دیگر. طرفداران آزادی‌های فردی و اجتماعی و سیاسی و ملی. شعار مرگ بر دیکتاتور برای همین است که در همه‌ی اعتراضات به گوش می‌رسد. فرقی نمی‌کند که این دیکتاتور عبا پوش باشد یا اینکه کراواتی. این اعتراضات درد زایمان دموکراسی در این جغرافیا است. دموکراسی برای همه انسان‌های ساکن در این جغرافیا. محدود کردن این اعتراضات به یک ایدئولوژی و ذهنیت خاص می‌تواند سقط جنین برای این اعتراضات باشد.

استبداد در هر نوع و شکلی که باشد باید در این سرزمین محکوم بوده و از بین برود. در غیر این صورت ما به دور باطلی خواهیم رسید که هیچ‌وقت از آن نجات نخواهیم یافت. اصول اولیه دموکراسی باید راهگشای ما در این اعتراضات باشد. ما برای فرداهای آزاد مبارزه می‌کنیم. برای فردایی که زن در این سرزمین آزادی حق تعیین نوع پوشش داشته باشد. برای فردایی که تبعیض از هر نوعش از این سرزمین رخت ببندد. برای فردایی که دریاچه‌اش خشک نشود. برای فردایی که هرکسی با هر عقیده‌ای آزاد باشد. برای فردایی که من ترک به زبان خود آزاد باشم، توی کرد آزاد باشی ... برای فردایی که مردم حق انتخاب آزاد داشته باشد تا سیستم اداره خود را انتخاب کنند. برای فردایی که حاکمیت دست مردم باشد نه یک قشر خاصی. برای فردایی که کودکان به خاطر فقر ترک تحصیل نکنند. برای فردایی که عدالت اجتماعی و رفاه ملی باشد. برای فردایی که مرکز نشینان برای همه‌ی تعیین تکلیف نکنند. برای فردایی که آزادی باشد.

امروز ما در راه مبارزه برای رهایی از سیستمی هستیم که در شکل جمهوری اسلامی خود را نشان می‌دهد. رهایی از جمهوری اسلامی با مشارکت همه‌ی مردم ساکن در این جغرافیا ممکن است. در غیر این صورت همه‌ی ما محکوم به شکست هستیم. این مشارکت همراه با حفظ خواسته‌های اساسی هر مردمی میسر خواهد بود. با خواسته‌های مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و فارس.

## برای...

برای زیبا زندگی کردن، برای فرداهای بهتر، برای عزت، برای افتخار به بودن، برای آینده‌ای بدون دغدغه، برای قدم زدن در کوچه‌های شهرت، برای داشتن امنیت زنان، برای آزادی، برای انسان بودن... برای فرزندی که نتوانست سر مرگ پدر خود حاضر شود... برای مجبور نبودن به غربت، برای مادری که هر لحظه دم تلفن می‌نشیند تا صدای فرزند خود را که سال‌هاست ندیده بشنود... برای نوشتن آزاد برای نقد بی‌پروا...

برای قوجامان ارک که با ساختن اعجوبه‌ای ابهتش را می‌خواهند پنهان کنند. برای ستارخان که هنوز مزارش در غربت زیر چکمه‌های دژخیمان له می‌شود. برای سعید که هشت سال به خاطر اندیشیدن در زندان بود... برای لطیف که نه سال به خاطر فعالیت سیاسی در زندان بود...

برای آیلا که ماه‌ها بدون شناسنامه بود به خاطر اسمش... برای کودکی که در کلاس اول بعد از شش ماه متوجه شد آب همان سو است... برای زنی که در تبریز به خاطر فقر خود را دار زد... برای دختران نوجوانی که به خاطر افسردگی خود را از پل روگذر شهر پایین انداختند... برای پدری که نتوانست احتیاجات تحصیل فرزندش را فراهم آورد و او ترک تحصیل کرد... برای کارگری که هر روز شرمنده خانواده خود می‌شود...

برای دریاچه اورمو... برای فلامینگوهای این دریاچه... برای این روزها که خاطره‌ای بیش نیستند... برای کشته‌شدگان مسافران قطار تبریز-مشهد که مسئولی گفت نگران نباشید همه بیمه داشتند... برای دلهره همه انسان‌های ساکن در این جغرافیا...

برای زنان، مادران و دختران این سرزمین... آزاد باشند، آزاددددد

## این رژیم...

گذشته ما را غصب کرده، امروز ما را داغان و فردهایمان را نامعلوم. نه امنیت جانی داریم نه امنیت روحی و روانی. این رژیم این جغرافیا را به شکنجه‌گاهی تبدیل کرده که زیستن خود مقاومت کردن است. تنها قشر خودشان شاد هستند در این جغرافیا آن‌هم با پول ما در خارج. ۴۳ سال خفقان بوده و ترس و دلهره. سخن گفتن در این جغرافیا هم جرم محسوب شده است. هنوز در ذهنم تکه کاغذی که در هر مغازه و کافه‌ای چسبانده شده بود به یاد دارم. «بحث سیاسی اکیداً ممنوع». هر سؤالی از دولت بحث سیاسی محسوب می‌شود در این جغرافیا.

این رژیم قاتل است. نه تنها قاتل مهسا، نیکا، حدیث و سارینا. قاتل هزاران جوان در این جغرافیا است. قاتل توماج ترکمن است. قاتل جاسم عرب است. قاتل متین بلوچ است. قاتل ولی ترک است. قاتل همه انسان‌ها در این سرزمین. برای اینکه انسان ارزشی برای رژیم ندارد. با خون تغذیه می‌کند. با به تباهی کشیدن جوانان این سرزمین. با گرسنه نگه داشتن کودکان این جغرافیا. با کشتن با سرکوب با خفقان با تهدید با گلوله...

ظلم این رژیم برای همه‌ی گروه‌ها و ملت‌ها در این جغرافیا می‌باشد. هر انسانی که بخواهد آزاد باشد، مستقل باشد، بر ضد منافع آنها باید سرکوب شود و از بین برود. اگر رؤیاهایت با رؤیاهای این رژیم همخوانی نداشته باشد، محکوم به سرکوب هستی. اگر اندیشه‌هایت در جهت منافع این رژیم نباشد محکوم به زندانی.

این رژیم هزاران را کشته و میلیون‌ها را از خانه و کاشانه‌اش آواره کرده است. آوارگان این سرزمین در نقطه‌ای از جهان برای سرزمین خود فکر می‌کنند. مهاجران این جغرافیا در این سرزمین، وطنی را جا گذاشته‌اند که دوست داشتنی‌ترین‌هایشان آنجا هستند. نزدیک‌ترین‌هایشان. این رژیم قاتل خاطرات کودکی ما هم است.

## باید در میدان بود

امروز باید در میدان بود. برای اسرای پناهی، برای جواد حیدری، برای حدیث نجفی، برای تبریز، اورمو، اردبیل، زنگان. برای آزادی باید در میدان بود. برای فرداهایی که زندگی بهتر داشته باشیم. برای عزت خود. برای اینکه فردا شرمنده فرزندان خود نباشیم. برای نسل‌هایی که مهاجرت کردند. برای آنهایی که به خاطر من و تو در زندان هستند. برای پدری که تکه نانی برای فرزندانش ندارد. برای آذربایجان باید در میدان بود. برای خودمان. برای من و تو و ما. این رژیم قاتل همه ماست. گریه‌های مادر جواد حیدری بر سر قبرش هنوز در ذهن هر انسان آزاده ماندگار است. برای خنده‌های حدیث نجفی که این رژیم آن را کشت. برای آزادلیق برای عدالت برای میلی حکومت باید در میدان بود.

## تمامیت ارضی؛ اسم رمز سرکوب

این روزها که در جغرافیای سیاسی ایران اتفاقات زیادی در حال رخ دادن است، بحث «تمامیت ارضی» به یکی از موضوعات داغ تبدیل شده است. بعد از کشته شدن مهسا امینی توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران تظاهرات سراسری در اکثر نقاط کشور به وجود آمد و تا امروز هم ادامه دارد. نیروهای مخالف جمهوری اسلامی نخست با هم صدایی و همکاری سعی کردند در برابر این تظاهرات عکس‌العملی نزدیک به همدیگر داشته باشند. شعارها و خواسته‌هایی که می‌توانست این نیروها را از هم جدا کند، بر زبان نیامده و هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بود. تا اینکه گروهی مثل همیشه به میدان آمده و با قرار گرفتن در گفتمان جمهوری اسلامی علیه نیروهای آزادیخواه صف‌آرایی کردند.

گفتمان جمهوری اسلامی در برابر این اعتراضات از بدو روز اول انگ تجزیه‌طلبی و حفظ تمامیت ارضی ایران بود. درحالی‌که همه فعالیت‌های گروه‌های سیاسی متمرکز بر سرنگونی نظام بود. جمهوری اسلامی که پایه‌های خود را در تزلزل می‌دید، با فعال کردن سلول‌های پنهان خود در داخل اوپوزیسیون بذرنفاق را با شعبده‌بازی و کالت کاشت. افرادی که تا دیروز در اتاق‌های فکر سازمان اطلاعات سپاه بودند، مهمان رسانه‌های فارسی‌زبان خارج گشته و با توسل بر مقوله تمامیت ارضی سعی می‌کنند تا سیاست‌های جمهوری اسلامی که نفاق بین مخالفان است را عملی کنند. از انقلاب زن رسیدیم به وکالت دادن به یک مرد. مردی که هنوز در برابر جنایت‌های خاندان خود کوچک‌ترین اظهار پشیمانی و عذرخواهی نکرده است. مردی که از پایین‌ترین محبوبیت یک فرد سیاسی در داخل ایران برخوردار است و این مرد هم ادبیات جمهوری اسلامی را در هر صحبتی به میان می‌آورد؛ یعنی تمامیت ارضی.

نه در ذهن جمهوری اسلامی و نه در ذهن اوپوزیسیون فیک بحث تمامیت ارضی ربطی به حفظ مرزهای جغرافیایی ندارد. گروه‌های سیاسی در روزهای اخیر اعم از ترک، کرد، عرب و بلوچ سخنی درباره‌ی تمامیت ارضی به میان نیاورده‌اند و حتی بسیاری از آنها از فدرالیسم دفاع کرده‌اند که منوط به حفظ جغرافیای سیاسی می‌باشد. در نظر جمهوری اسلامی و طالبان سلطنت مقوله تمامیت ارضی ابزاری است برای انکار، سرکوب و تحریف خواسته‌های ملل ساکن در این جغرافیا. برای همین است که بر «ملت ایران» تأکید کرده و یک ملت و یک پرچم را دفاع می‌کنند. ما در این جغرافیای سیاسی ملتی بنام ایران نداریم بلکه مردم ایران داریم که متشکل از ملل مختلف است؛ زیرا در تعریف ملت زبان مشترک، فرهنگ مشترک و آداب رسوم مشترک باید وجود داشته باشد و در این جغرافیا مللی مختلف با زبان و فرهنگ و آداب رسوم متفاوتی زندگی می‌کنند.

تمامیت ارضی امروز تنها شاخه است که هم جمهوری اسلامی و هم طالبان سلطنت از آن آویزان شده‌اند. به خاطر اینکه در فرای آزادی این جغرافیا نه جمهوری اسلامی وجود خواهد داشت و نه طالبان سلطنت و مجاهد جایگاهی خواهند داشت. ترس امروز جمهوری اسلامی از پرچم شیرو خورشید نیست، ترس این رژیم از به اهتزاز درآمدن پرچم‌های ترک، عرب، کرد و بلوچ همراه و دوشادوش یکدیگر است. انقلاب ملل ساکن در این جغرافیا علیه هرگونه دیکتاتوری می‌باشد.



مجموعه یادداشت‌های سیاسی محسن سعادت

# دردهای سرزمین من

من با فرداها زندگی می‌کنم. با رؤیاهایی که به فرداهای زیبا دارم. سرزمین من، وطن من آذربایجان با همه‌ی دردهایی که دارد باز به امید رهایی و آزادی‌اش زندگی می‌کنم؛ اما برای رسیدن به این آزادی و رهایی بایستی به دوراز هیاهو و احساسات مبارزه کرد.

روزگاری رضا براهنی رازهای سرزمین من را نوشت بدون اینکه از دردهای سرزمین من بگوید. او دردهای سرزمینش را در دوره‌ای به یاد آورد که دیگر نای نوشتن نداشت. به چند شعر تورکی بسنده کرد این دردهایی که از دنیا هم بزرگ‌تر است.

نمی‌دانم از بخت بد ما است یا اینکه جبر تاریخ است که در قرن بیست و یک هنوز ما مبارزه‌ی هویت و بودن می‌دهیم. در عصری که هرکس هویت خود را آن‌چنان‌که دوست دارد تعریف می‌کند من تورک، برای تورک بودن هزار و یک دلیل و سند تاریخی بایستی بیاورم.